کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۷ - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ - دورهٔ سوم - شماره ۱۸۰

KAR. No. 180 Wednesday 15. Apr. 1998

چهارمین گردهمایی مشورتی اتحادیه‌های کارگری جهان در استراسبورگ فرانسه

صفحه ۱۱

طالبان با تشکیل کمیته بررسی روند صلح در افغانستان موافقت کرد

صفحه ۱۲

برای کنترل بحران سیاسی ناشی از بازداشت کرباسچی

سران سه قوه، رفسنجانی و خامنه‌ای جلسه فوق العاده تشکیل دادند

- ۷۰۰ تن از شهرداران در نامه به خاتمی حمایت خود را از کرباسچی اعلام کردند
- پرونده شهرداری تهران به سران ۳ قوه واگذار شد
- آیت‌الله طاهری: منشا درگیری‌ها از روز دوم خرداد آغاز شد

بحران سیاسی کم‌سابقه‌ای که در پی زندانی شدن غلامحسین کرباسچی شهردار تهران پدید آمده بود و همه حوادث کشور را در سایه قرار داده بود و احتمال می‌رفت که به کانون حرکات اعتراضی و تظاهرات خیابانی مردم علیه استبداد ولایت فقیه و قوه قضاییه منجر شود، سرانجام به دخالت مدرسان بانفوذ حوزه علمیه قم و عقب‌نشینی خامنه‌ای و محمد یزدی رئیس قوه قضاییه انجامید.

خامنه‌ای چهار روز بعد از دستگیری کرباسچی و انتقال وی به زندان اوین، در برابر اعتراض‌های قاطع هیات دولت، شهرداران و استانداران کشور، دانشگاهیان، مطبوعات، اقشار و گروه‌های مردم که روز به روز بر شمار آنان افزوده می‌شد، به ناگزیر آشکارا وارد میدان شد و طرفین را دعوت به «آتش‌بس» کرد تا نگذارد مبارزه قدرت میان جناح‌ها تا آنجا پیش رود که پرده‌دری‌ها به رسوایی بیشتر

ادامه در صفحه ۲

مردم نجف‌آباد اعتصاب همگانی کردند

در صفحه ۳

دفتر تحکیم وحدت مردم را به تظاهرات دعوت کرد

دولت از مردم خواست تظاهرات نکنند

به دنبال دعوت دانشجویان انجمن‌های اسلامی به تجمع در روز سه شنبه، یک شنبه شب دولت خاتمی از دانشجویان خواست از تظاهرات خودداری کنند. هیئت دولت هنوز هیچ گزارشی از نتیجه جلسه سران سه قوه منتشر نکرده است، اما از مردم خواسته است تظاهرات نکنند و دولت موضوع را فیصله خواهد داد.

انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران (شورای عمومی تهران - دفتر تحکیم وحدت)، روز جمعه ۲۱ فروردین از دانشجویان و مردم تهران برای برپایی یک تجمع «دانشجویی - مردمی» در برابر دانشگاه تهران دعوت کرده بود. دفتر تحکیم وحدت در بیانیه‌ای که به مناسبت این تجمع منتشر کرده است، اهداف برگزاری این تجمع را چنین اعلام کرده است:

ادامه در صفحه ۳

کاپیتورن:

تعداد اعدام‌ها در ایران بیشتر شده است

موریس دانبی کاپیتورن بازرس ویژه‌ی سازمان ملل متحد برای بررسی وضع حقوق بشر در ایران در آستانه‌ی پنجاه و چهارمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام کرد که بنابر بررسی‌های وی مجازات اعدام در سال گذشته میلادی افزایش فاحشی داشته است و میزان آن ۱۹۹ مورد بوده است که ۹۵ مورد آن در ملاء عام صورت گرفته است.

وی همچنین مجازات سنگسار را محکوم کرد و اظهار داشت به‌نظر می‌رسد که تعدد صدور و اجرای چنین احکامی در جمهوری اسلامی بیشتر از آنی باشد که تا کنون تصور می‌شد. وی همچنین ابراز داشت که اقدام

ادامه در صفحه ۵

نامه زنان کشور در اعتراض به یک طرح ضد زن

۱۸۳ نفر از زنان کشور در نامه سرگشاده‌ای به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به طرح «ممنوعیت استفاده ابزاری از زن در مطبوعات» اعتراض کردند. این طرح که قرار است به ماده شش فصل ۴ قانون مطبوعات اضافه گردد و به موجب آن «استفاده از زن در تصاویر و محتوی و تحقیر و توهین به جنس زن، ترغیب و تشویق به تجملات، ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی» ممنوع می‌شود.

در نامه سرگشاده زنان کشور آمده است:

«در رابطه با تحقیر و توهین به زنان باید گفت که ای کاش تدوین کنندگان این طرح از تحقیرهایی که در قوانین به زنان روا می‌شود آغاز می‌کردند نه از

ادامه در صفحه ۵

مصاحبه کار با رفیق فریدون احمدی

عضو هیئت سیاسی - اجرائی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جامعه بی‌تاب و ملتهب است، مردم خواهان تحولات جدی‌اند

صفحه ۸

سفر جنجالی مهاجرانی به سوئد

حضور عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در یک کنفرانس فرهنگی یونسکو، با تظاهرات مخالفین رژیم روبرو شد و به درگیری مخالفین با هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی انجامید.

این کنفرانس به مدت چهار روز از ۳۰ مارس تا ۲ آوریل، در خانه فرهنگ شهر استهکلم برگزار گردید. سمینار سیاست‌های فرهنگی برای توسعه و آزادی بیان از جمله مباحث این کنفرانس بود. در روزهای برگزاری این کنفرانس مخالفین رژیم در دو گروه جداگانه از سوی مجاهدین خلق و گروهی از سازمان‌ها و جمعیت‌های چپ با برگزاری تظاهرات، اعتراض خود را نسبت به حضور هیئت جمهوری اسلامی ابراز داشتند. این تظاهرات به چندین درگیری با اعضای هیئت جمهوری اسلامی انجامید. جنجالی‌ترین این درگیری‌ها در زمان سخنرانی مهاجرانی روی داد که یکی از مخالفین به او حمله کرد و تخم مرغی را به سوی او پرتاب کرد.

خبر این درگیری‌ها در روزنامه‌ها و تلویزیون‌های سوئد انعکاس گسترده‌ای یافت و روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی نیز آن را در چند نوبت بازتاب دادند. مهاجرانی پس از بازگشت به تهران این رفتار را محکوم کرد و ایجاد درگیری و توسل به زور را نشانه «ورشکستگی» مخالفین خواند.

اگر درگیری و توسل به زور نشانه ورشکستگی باشد، آن‌گاه باید بی‌شک حکومت جمهوری اسلامی را سرآمد همه این ورشکستگان دانست. این حکومت ۱۹ سال است که مخالفین خویش را سرکوب و شکنجه و اعدام کرده است و راه هر گونه گفتگو و برخورد آزادانه افکار و سیاست‌ها را سد کرده است. به همین جهت نیز از نظر همه آزادی‌خواهان ایران محکوم است. صرف نظر از این که امروز آقای مهاجرانی چه نظرات شخصی داشته باشد و خود در برخورد با مخالفین تا چه اندازه موافق یا مخالف به کارگیری زور و خشونت باشد، اما حکومتی که او نمایندگی آن

ادامه در صفحه ۴

دولت: سیاست ما در قبال آمریکا تشنج‌زدائی است

رابطه ایران باآمریکا پس از سفر کشتی‌گیران تیم ملی ایران به آمریکا باز هم به یک موضوع داغ تبدیل شد. تیم ملی کشتی ایران در چارچوب رقابت‌های جام جهانی به اوکلاهما سفر کرد. در فرودگاه شیکاگو، مقامات آمریکایی پس از این که اعضا و همراهان تیم ایران را ۲ ساعت معطل گذاشتند از تک تک آن‌هاانگشت‌نگاری کردند.

این اقدام آمریکایی‌ها، با عکس‌العمل سرپرستان هیئت اعزامی ایرانی روبرو شد. سرپرست تیم کشتی ایران در همین رابطه گفت: ما انتظار چنین برخوردی را از سوی آمریکایی‌ها نداشتیم. با ما مانند دیگر تیم‌ها برخورد نشد و در واقع این نوعی توهین به کشتی‌گیران ایرانی است. وزارت خارجه ایران در یک اعلامیه جداگانه مقامات آمریکایی را مورد انتقاد قرار داد. در پاسخ، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی قوانین کهنه را علت انگشت‌نگاری از هیئت ایرانی خواند و اضافه کرد این قوانین تغییر خواهند یافت. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بر ادامه روابط با ایران تاکید و ابراز امیدواری کرد این حادثه جزیی مانع ادامه روابط ورزشی و فرهنگی بین ایران و آمریکا نشود.

رابطه ایران با آمریکا همچنین یکی از موضوعات کنفرانس مطبوعاتی مهاجرانی وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی در هفته گذشته بود. مهاجرانی در پاسخ به سئوال خبرنگاران پیرامون سفر یک هیئت آمریکایی به ایران اظهار داشت: هیئت آمریکایی برای شرکت در کنفرانس دفتر مطالعات وزارت خارجه ایران به ایران آمد. و این هیئت کارشناسی و تحقیقاتی است. موضوع کنفرانس خلیج فارس است. مهاجرانی در بخش دیگری از سخنانش سیاست جمهوری اسلامی نسبت به دولت آمریکا در این مقطع را مبتنی بر تشنج زدایی دانست.

در رقابت‌های جام جهانی،کشتی‌گیران ایرانی تیم‌های کوبا، ژاپن، آلمان و روسیه را شکست دادند و به آمریکایی‌ها ۵ بر ۳ باختند. ایران به مقام سوم کشتی جهان دست یافت.علی رضا دبیر کشتی‌گیر وزن ۵۸ کیلوگرم کشف جدید این رقابت‌ها بود و به دلیل کشتی‌های زیبای‌اش به عنوان ستاره مسابقات جهانی معرفی شد.

از ورزشکاران ایرانی، تماشاچیان ایرانی مقیم آمریکااستقبال کم نظیری کردند.

شبح دوم خردادی دیگر!

دستگیری غلامحسین کرباسچی شهردار تهران توسط قوه قضاییه، نخستین حادثه بزرگ سیاسی سال ۷۷ را رقم زد، مردم را به واکنش اعتراضی برانگیخت و حکومت را از صدر تا ذیل دوباره به رویارویی آشکار کشاند. درست در همان هنگام که شدت اعتراضات و نفرت عمومی از جناح راست حاکمیت، می‌رفت که نیروی مردم را به خیابان‌ها بکشاند، خامنه‌ای هوشیاری نشان داد و با فراخواندن سران درگیری، به آنان دستور داد که به ماجرا پایان دهند تا خیابان‌ها شاهد نمایشات مردمی علیه نیروی راست حکومت نگردد. او که پشت پرده این تهاجم قرار داشت، به دستیارانش دستور داد احتیاط بیشتری نشان دهند و به این ترتیب سرنوشت کرباسچی از حیطه تصمیم‌گیری قوه قضاییهٔ محمد یزدی خارج شد و به نتیجه توافقات دو جناح بستگی یافت.

اگر چه کرباسچی هنوز در زندان است، اما اکنون خلاف روز ۱۵ فروردین که ماموران آیت‌الله یزدی بر دستان او دست بند زدند، و آیت‌الله شادمان از این طعمه‌ای که به چنگ آورده بود، خود را فاتح نبرد پنداشت، اینک او و یارانش هستند که از همه سو در محاصره قرار گرفته‌اند. موقعیت یزدی با این اقدام بیش از پیش نامطمئن شده است. مخالفت قاطعانه دولت خاتمی و طرف‌داران او در حکومت با قوه قضاییه، انجام «کودتا» را با مشکلات زیاد مواجه کرد، اما آن چه خامنه‌ای را به سازش متمایل ساخت، بیم از حضور مردم در خیابان‌ها بود، بیم از تکرار دوم خرداد دیگری بود. آنان که برای ریشه کن ساختن دوم خرداد، تهاجم را آغاز کرده بودند، از کابوس تکرار دوم خردادی دیگر، بر خود لرزیدند.

دستگیری کرباسچی، هم یک اقدام آشکار علیه مردم ایران است و هم یک ضربه بزرگ به قصد تضعیف دولت آقای خاتمی به شمار می‌رود. جناح راست حکومت، با دستگیری کرباسچی، به آشکارترین اقدام خود علیه روندی که با دوم خرداد ماه ۷۶ در ایران آغاز شده است، دست زد. غلامحسین کرباسچی به علت حمایت مستقیمش از خاتمی در جریان انتخابات سال گذشته، از سوی جناح راست یکی از «بانیان» دوم خرداد به شمار می‌آید و از همین جهت مورد تهاجم جناح راست قرار گرفت. خامنه‌ای و اطرافیانش با دستگیری او به مردم ایران، به کارگران، به دانشجویان، به روزنامه نویسان، به روشنفکران و هنرمندان هشدار دادند که دیگر کافی است و باید بساطی که به نام دوم خرداد برپا شده است، برچیده شود و خیابان‌ها دوباره برای نمایشات انصار حزب‌الله خلوت شود. این پیام را از همان فردای دوم خرداد بارها داده بودند، اما این بار نشان دادند که قصد دارند آن را به اجرا گذارند. دستگیری کرباسچی نخستین آزمایش بزرگ است، از هم اکنون سنگرهای بعدی را نشانه گرفته‌اند و هدف تسخیر سنگر اصلی است، سنگری به بزرگی همه ایران. می‌خواهند این سنگر را خاموش کنند، می‌خواهند ایران را به شرایط پیش از دوم خرداد برگردانند.

عکس‌العمل‌هایی که در ایران نسبت به دستگیری شهردار تهران نشان داده شده است، نشانه هوشیاری جامعه است، نشانه آن است که بسیاری از مردم به نیات و نقشه‌های ارتجاعی جناح راست برای هموار کردن راه یک کودتا علیه دوم خرداد آشنا هستند. این عکس‌العمل‌ها

ادامه در صفحه ۳

یک اختلاس میلیاردی دیگر، این بار در وزارت ارشاد

عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد و سخن‌گوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی خود از یک اختلاس کلان در وزارت ارشاد در دوران وزارت میرسلیم خبر داد. مهاجرانی این اختلاس را مربوط به بودجه تهاجم فرهنگی دانست و گفت: از حوزه معاونت مالی اداری در این مورد گزارشی خواسته‌ام. به گفته وزیر ارشاد در حوزه معاونت سینمایی، مطبوعاتی، بنیاد فارابی، رسانه تصویری، موسسه کمک به توسعه فرهنگ و هنر و نمایشگاه، ابهام‌های جدی وجود دارد. البته گزارش‌ها به صورت قطعی و نهایی نیست و به این دلیل موضوع مسکوت مانده است. مهاجرانی به یکی از این موارد ابهام اشاره کرد و گفت:

ادامه در صفحه ۴

در این شماره

* پس از میکونوس ..... داراب شکیب
* ماجرای گلوله و تخم‌مرغ ..... شهلا فرید
* اپوزیسیون و مسلمانان اصلاح‌طلب .... سهراب مبشری

صفحه ۷

* در ابتدا کلمه نبود،..... حشمت رئیسی

صفحه ۹

www.iran-archive.com

یادداشت

سرنوشت اسرای جنگی سند محکومیت دو رژیم

خبر مبادله اسراکه دو رژیم ایران و عراق از آن برای مصارف تبلیغاتی سوءاستفاده می‌کنند، در حقیقت سند رسوایی و محکومیت حکومت جمهوری اسلامی و صدام حسین است. ۱۰ سال است که از پایان جنگ می‌گذرد. به گزارش صلیب سرخ بین‌المللی، اکثر کسانی که اکنون مبادله شده‌اند، بیش از ۱۵ سال را در اسارتگاه‌های دو رژیم گذرانده‌اند. در سال ۱۳۶۹، دو سال پس از قطع جنگ، ایران و عراق ۷۰ هزار اسیر جنگی مبادله کردند، اما هزاران نفر دیگر به عنوان گروگان در اسارت ماندند. دو حکومتی که با جنگ هشت‌ساله، بنا به تخمین‌های منابع مستقل یک میلیون نفر قربانی، میلیون‌ها نفر مجروح و معلول و صدها میلیارد دلار خسارت بعضاً غیرقابل جبران به دو ملت ایران و عراق تحمیل کردند، پس از جنگ نیز سرنوشت هزاران انسان را به بازی گرفتند. مگر عمر یک انسان چقدر است که ده سال از آن، فدای قمار سیاسی دو حکومت خودکامه شود؟

دو حکومت ایران و عراق برای امتیازگیری از یکدیگر، هزاران اسیر جنگی را به گروگان نگه داشتند و یک دهه تمام، تلاشی جدی برای حل انسانی این مسئله نکردند. این، داغ ننگی بر پیشانی هر دو حکومت است. هیچ مانور تبلیغاتی، از وا داشتن اسرای آزادشده به بوسیدن عکس صدام حسین یا خامنه‌ای گرفته تا دادن این یا آن نشان افتخار به آنها، نمی‌تواند این داغ ننگ را بزداید. دو رژیم ایران و عراق با بی‌اعتنایی به سرنوشت هزاران تن از شهروندان خود در طول یک دهه، نشان داده‌اند که برای زندگی انسان‌هایی که محکوم به تحمل یوغ اسارت این دو حکومت‌اند، چقدر ارزش قائل‌اند.

یکی از انگیزه‌های حکومت جمهوری اسلامی برای این قدر به درازا کشاندن آزادی اسرای عراقی، امتیاز گرفتن از حکومت عراق در زمینه فعالیت مجاهدین خلق در عراق بوده است. اکنون باید مراقب بود که در پوشش مبادله اسرا، برخی اتباع ایرانی از زندان‌های عراق به زندان‌های ایران انتقال نیابند. صلیب سرخ بین‌المللی هفته گذشته با صدور اطلاعیه‌ای در ژنو، خواهان نظارت کامل بر اردوگاه‌های اسرا و روند مبادله آنها شد تا اطمینان حاصل شود اولاً همه کسانی که از ایران به عراق و بر عکس انتقال یافته‌اند، مطابق میل خود به این سفر فرستاده شده‌اند و ثانیاً همه کسانی که دو رژیم می‌گویند مطابق میل خود در ایران یا عراق مانده‌اند، واقعاً قصد بازگشت به وطن خود را ندارند. نظر به همه دروغ‌هایی که دو رژیم در این ده سال درباره اسرای جنگی گفته‌اند، تأکید بر این دو خواسته صلیب سرخ اهمیت زیادی دارد. در این میان، رژیم عراق در کتمان حقیقت ید طولایی دارد. صدام حسین نه تنها سلاح‌های کشتار جمعی، بلکه انسان‌ها را نیز در قلمرو خود پنهان می‌کند. اکنون نیز اسرای ایرانی که آزاد شده‌اند، از سوی حکومت عراق زندانیان عادی و نه اسرای جنگی قلمداد گشته‌اند. بغداد کماکان اصرار دارد که همه اسرای ایرانی راکه از آغاز تا پایان جنگ هشت‌ساله به اسارت درآمده بودند، در همان هشت سال پیش آزاد کرده است! کتمان خصلت جنگی بودن اسرای ایرانی، یک معنای حقوق معین دارد که عبارت است از مانع شدن از نظارت صلیب سرخ بر سرنوشت آنها و نفی اینکه این اسرا مشمول کنوانسیون ژنو در مورد اسرای جنگی‌اند. هنوز معلوم نیست چند ایرانی دیگر که در ارتباط با جنگ اسیر شده‌اند، در اسارتگاه‌های عراق زندانی‌اند. افکار عمومی بین‌المللی باید با همان حساسیتی که مراقب سلاح‌های نابودی جمعی عراق است، مراقب سرنوشت انسان‌هایی باشد که گروگان صدام حسین‌اند. حکومت جمهوری اسلامی در ده سال گذشته بسیاری از فرصت‌ها را برای جلب توجه افکار عمومی جهان به این مسئله، بلااستفاده گذاشته است. در همه موضع‌گیری‌های نمایندگان رژیم در این ده سال، فشار بر عراق برای محدود کردن و یا حتی تحویل دادن مجاهدین، نقش به مراتب مهم‌تری ایفا کرده است تا سرنوشت مابقی اسرای ایرانی. از این رو، حساسیت نیروهای آزادیخواه ایرانی نسبت به این مسئله اهمیت مضاعف می‌یابد.

ایران و عراق گروه دیگری از اسرای جنگی را آزاد کردند

● در حالی که مقامات ایران و عراق گفته‌اند در چارچوب توافق اخیر همه اسرای جنگی آزاد خواهند شد، برخی سازمان‌های بین‌المللی می‌گویند هنوز ۳۰۰۰۰ اسیر در دو کشور وجود دارد

روز سیزدهم فروردین ماه، سخنگوی وزارت خارجه ایران اعلام کرد، توافق تازه‌ای بین ایران و عراق برای آزادی اسرای باقی مانده در دو کشور صورت گرفته است. کمیته مشترک اسرا و زندانیان توافق کرد که ۳۸۰ اسیر ایرانی و ۵۵۹۷ اسیر عراقی با یک‌دیگر مبادله و آزاد شوند. روز چهارشنبه پانزدهم فروردین ماه کمال خرازی وزیر خارجه ایران گفت که در توافقی که وزرای خارجه دو کشور امضا کرده‌اند، کلیه اسرای باقی مانده از دوران جنگ که مورد پذیرش دو کشور قرار دارند، آزاد خواهند شد. او نیز تعداد اسرای ایرانی در عراق را «حدود ۵۰۰۰ نفر» اعلام کرد و گفت مسئولان عراقی گفته‌اند که ۳۸۰ ایرانی هنوز در عراق زندانی هستند. علاوه بر این اعلام شد که دو کشور توافق کرده‌اند زیارت عتبات عالیات و مکان‌های مذهبی و مورد احترام ایرانیان در عراق، برای بازدید مردم ایران آزاد شود. به دنبال اعلام توافق دو کشور، کار آزادی و مبادله اسرا و زندانیان جنگی دو کشور از روز چهاردهم فروردین ماه آغاز شد و در نخستین روز، ۶۲۰ اسیر ایرانی و ۸۰۰ اسیر عراقی آزاد شدند. آزادی اسرا در روزهای بعد ادامه یافت.

هر چند مقامات ایران و عراق اعلام کرده‌اند که دو کشور همه اسرایی راکه در این مرحله در اختیار دارند آزاد خواهند کرد، اما سازمان‌های بین‌المللی تعداد اسرا و زندانیان جنگی در دو کشور را بسیار بیشتر از ارقام رسمی می‌دانند که از سوی ایران و عراق اعلام شده است. بنا بر برخی تخمین‌ها و گزارش‌ها هنوز نزدیک به ۳۰ هزار اسیر در دو کشور وجود دارد که بیشتر آنان عراقی هستند. این گزارش‌ها حاکی از آن است که شرایط زندگی این قربانیان جنگ در بسیاری از موارد دشوار و از معیارهای حداقل انسانی نیز بسیار دور است.

موسوی اردبیلی: مردم از ما جدا شده‌اند، کسی برای ما نمانده است

آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس سابق قوه قضاییه و از روحانیون برجسته حکومتی در آخرین روزهای سال گذشته به حقایقی اشاره کرد که سران رژیم همواره می‌کوشند آنان را از مردم و حتی از خود پنهان کنند. موسوی اردبیلی در سخنان خود گفت: «ما در زمان خودمان با انجام برخی عمل‌کردها باعث شده‌ایم که بیش از سه چهارم افراد جامعه از ما جدا شوند». او افزود: «ما چهره‌ای خشن، نفرت‌انگیز، ترسناک، ضد عقل و ضد علم از اسلام ارایه داده‌ایم»!

موسوی اردبیلی که در آخرین روز درس فقه در سال ۷۶ در قم، در برابر طلاب جوانی که به درس او آمده بودند، سخنرانی می‌کرد، افزود: «اگر مردم و جوانان ما را نپسندیدند، نباید برای حل مشکل، آن‌ها را متهم کنیم و بگوییم قدرت درک ندارند بلکه باید به خودمان بازگردیم و به ارزیابی از خودمان بپردازیم». موسوی اردبیلی در سخنان خود به جدایی روز افزون مردم از حکومت اشاره کرد و با صراحتی بی‌سابقه اعتراف کرد:

«دانشجویان و دانشگاهیان از ما جدا شده‌اند، زن‌ها از ما جدا شده‌اند، جوان‌ها از ما جدا شده‌اند، چه کسی برای ما باقی مانده است؟ آیا این برخوردهای ما درست بوده است؟»

موسوی اردبیلی در این سخنرانی ابراز نگرانی کرد که مسئولین مملکت که داعیه اسلام‌خواهی دارند با این گونه اعمال خود نتوانند «نهاد مرجعیت» را حفظ کنند. اردبیلی گفت که این نهاد بیش از هزار سال است که حفظ شده ولی اکنون بیم آن می‌رود که همه چیز از دست برود. وی گفت: اگر ما نتوانیم مرجعیت را حفظ کنیم، برای ما به عنوان ننگ بسیار بزرگ ثبت خواهد شد.

سران سه قوه، رفسنجانی و خامنه‌ای جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل دادند.

ادامه از صفحه اول

منجر شود و اوضاع از کنترل خارج گردد.

برای رسیدگی به ماجرای شهرداری تهران و زندانی شدن کرباسچی، شب چهارشنبه هفته گذشته جلسه ویژه‌ای در محل اقامت خامنه‌ای با حضور خاتمی رئیس جمهور، هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور عالی رهبری، ناطق نوری رئیس مجلس و محمد یزدی رئیس قوه قضاییه تشکیل شد. در این نشست که تا دیروقت شب ادامه داشت چه سخنان و اسناد و مدارکی از دستگیری‌ها، شکنجه‌ها، اقدامات خودسرانه دستگاه قضایی و فساد مالی و اختلاس در شهرداری تهران رد و بدل شد، گزارشی به بیرون بازتاب نیافته است و مردم از آن خبر ندارند اما در پایان نشست خامنه‌ای، یزدی و ناطق نوری پذیرفتند که قوه قضاییه و رئیس آن محمد یزدی در پرونده شهرداری دخالت نکند و رسیدگی به این پرونده به روسای سه قوه سپرده می‌شود.

در همین رابطه در اطلاعیه‌ای که از سوی محمدی گلپایگانی رئیس دفتر خامنه‌ای انتشار یافت، اعلام شد که خامنه‌ای از خاتمی و محمد یزدی خواسته است گزارشی درباره علل و چگونگی دستگیری شهرداری تهران به وی تسلیم کنند. خامنه‌ای از سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام خواست اقداماتشان را هماهنگ و اختلاف‌های خود را در مورد مسئله شهرداری حل کنند. اطلاعیه چنین تنظیم شده که گویا خامنه‌ای از زندانی شدن کرباسچی خبر نداشته و نمی‌خواسته که قوه قضاییه به انتقام‌جویی سیاسی با دولت خاتمی بپردازد. اما سکوت طولانی خامنه‌ای گویاتر از آن است که رهبر جمهوری اسلامی بخواهد با دعوت به آتش‌بس دخالت خود را در این ماجرا از دیده‌ها پنهان سازد. خامنه‌ای بعد از زندانی شدن کرباسچی وقتی سنبه مخالفان را پرزورتر از آنچه می‌پنداشت، دید و سخن از دعوت مردم به خیابان‌ها رفت، احساس خطر کرد و به آنچه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی هشدار داده بود «لبیک» گفت. آیت‌الله مکارم شیرازی روز سه‌شنبه پیش از اجلاس فوق‌العاده خامنه‌ای، رفسنجانی به خاتمی و یزدی و ناطق نوری، هشدار داد: «اگر تضاد فعلی مهار نشود در آینده نه چندان دور به بحرانی عظیم و فاجعه‌ای دردناک می‌انجامد». وی به «بزرگان هر دو جناح» پیشنهاد کرد: «قبل از آن که شکاف‌ها بیشتر شود از دوستان خود بخواهند که آتش‌بس بدهند».

چگونگی دستگیری کرباسچی

کرباسچی شهردار تهران پیش‌ازظهر روز شنبه ۱۵ فروردین دستگیر و به زندان اوین انتقال یافت.

پس از آن که روز شنبه در زندان اوین لباس فرم خاکستری رنگ برتن و دم‌پایی بر پای کرباسچی کردند، حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس کل دادگستری تهران توسط نوبری پیک حفاظت نیروی انتظامی نامه‌ای به وزارت کشور فرستاد و دستگیری شهردار تهران را به این وزارتخانه اطلاع داد. در زمان دستگیری کرباسچی، عبدالله نوری وزیر کشور در عربستان سعودی‌بود. وی با ارسال پیامی، از طریق روابط عمومی وزارت کشور رسما اعلام کرد کرباسچی همچنان شهردار تهران باقی خواهد ماند.

حمایت هیات دولت از کرباسچی

روز یکشنبه هیات دولت جلسه فوق‌العاده‌ای به ریاست خاتمی تشکیل داد و به مدت ۵ ساعت به بحث و بررسی مسئله دستگیری کرباسچی، تخلفات قوه قضاییه در برخورد با شهرداران و اعضای دولت، واکنش دولت در برابر اقدام قوه قضاییه پرداخت. در پایان جلسه، مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد و سخنگوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی اعلام کرد: «ازنظر دولت کرباسچی شهردار تهران است، و در این فاصله برخی از وظایف وی از طریق تفویض اختیار به مدیران شهرداری انجام خواهد شد و اگر لازم باشد که کرباسچی سندی را شخصا امضا کند، از طریق شوشتری وزیر دادگستری و موسوی لاری معاون پارلمانی رئیس جمهور آن سند در اختیار وی قرار خواهد گرفت». مهاجرانی ضمن تجلیل از خدمات کرباسچی و تاکید بر توانایی او در اداره شهرداری تهران، اظهار داشت وزارت کشور موظف شده است کارنامه فعالیت وی را تهیه کند.

سخنگوی دولت همچنین افزود: تصمیم گرفته شد اسناد و مدارک تخلفات قوه قضاییه در برخورد با شهرداران تهیه شود تا مورد بررسی قرار گیرد.

۷۰۰ تن از شهرداران و استانداران کشور با ارسال نامه، حمایت خود را از کرباسچی اعلام کردند و از خاتمی خواستند به اتهام‌هایی که به وی نسبت داده می‌شود، رسیدگی کند. استانداران در نامه خود دستگیری کرباسچی را مایه یاس مدیران کشور خواندند.

گروه کارگزاران ساعاتی بعد از دستگیری کرباسچی با انتشار بیانیه‌ای اقدام قوه قضاییه را «سیاسی» خواندند و خواستار تشکیل یک دادگاه علنی با حضور هیات منصفه سیاسی برای رسیدگی به پرونده شهرداری شدند. نایب رئیس مجمع حزب‌الله مجلس سید حسین مرعشی که در کنار کرباسچی از پایه‌گذاران «گروه کارگزاران سازندگی» به شمار می‌رود، دستگیری شهردار تهران را اقدام علیه دولت خواند وگفت: «گروه‌هایی شرایط حاد اقتصادی کشور را بهترین فرصت برای اقدام علیه دولت دانسته‌اند اما مطمئن باشند که این حرکت‌ها نظر مردم را نسبت به دولت خاتمی تغییر نخواهد داد».

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در هفته‌های اخیر نرمش خاتمی برابر جناح مقابل را صریح‌تر مطرح می‌کند، در بیانیه خود اقدام قوه قضاییه را متوجه دولت دانسته و نوشته است: «هدف اصلی از طرح پرونده شهرداری تهران برخورد با دولت و رئیس جمهور منتخب است».

آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان، منشا درگیری را انتخابات دوم خرداد و شکست رسالتی‌ها در این انتخابات خواند و گفت: «مسئله شهرداری پس از دوم خرداد شروع شد و آقای کرباسچی پس از شروع قضایای شهرداری در نشستی در تهران به من گفت در ادامه این ماجرا نوبت به من خواهد رسید و همان بحرانی را که برای دوستانم ایجاد کردند، برای من هم ایجاد خواهند کرد».

با گذشت سه روز از دستگیری کرباسچی، رویارویی جناح‌ها چنان اوج گرفت که نمایندگان طرفدار خاتمی در مجلس به این فکر افتادند که برای هماهنگی اقدامات خود و پشتیبانی از دولت «ستاد» تشکیل بدهند، مفسر بخش فارسی رادیو بی. بی. سی از زبان این نمایندگان نقل کرد که قصد دارند: «برای هماهنگی حمایت‌های به عمل آمده از رئیس جمهوری و خنثی کردن تلاش‌هایی که برای تضعیف دولت او صورت می‌گیرد، ستادی تشکیل دهند».

مطبوعات در اعتراض علیه قوه قضاییه

به جز روزنامه رسالت، ارگان جناح مخالف دولت و کیهان که سرسختانه از قوه قضاییه جانبداری می‌کند، سایر روزنامه‌ها، دولتی و غیردولتی هر یک ضمن تایید رسیدگی به پرونده اختلاس و فساد مالی، اقدام قوه قضاییه را «سیاسی» و به بیان دیگر حرکتی انتقام‌جویانه برای جبران شکست دوم خرداد خواندند، حتی روزنامه جمهوری اسلامی که موافق دولت خاتمی نیست، نوشت: «پرونده شهرداری تهران از مسیر طبیعی خارج شده است». روزنامه سلام دستگیری کرباسچی را خلاف مصالح رژیم دانست، روزنامه همشهری به نقل از دانشجویان نوشت که خواستار برپایی تظاهرات و راه‌پیمایی برای پشتیبانی از دولت و کرباسچی هستند. روزنامه جامعه از زبان یکی از خوانندگان دستگیری کرباسچی را جنگ قدرت خواند و نوشت: تمام این درگیری‌ها و بگیربندها جنگ قدرت میان گروه‌های حاکم است.

علیرغم کوشش خامنه‌ای برای حل بحران از طریق توافق سران ۳ قوه هنوز کرباسچی در زندان است، با کرباسچی و یزدی چه خواهند کرد، چندان روشن نیست. اما آنچه روشن است هم ناپایداری تلاش‌هایی است که در بالا جریان دارد و هم این که جای کرباسچی و یزدی را هر کسی بگیرد و ارث فساد مالی، اختلاس و قانون‌شکنی‌هایی خواهد شد که در این دو سازمان و وزارتخانه و سایر نهادهای جمهوری اسلامی لانه کرده است و اصلاح این نهادها بدون اقدامات بنیادی راه به جایی نخواهد برد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در تظاهرات روز سه‌شنبه علیه قوه قضائیه، برکناری یزدی و تحقق خواست‌های مردم شرکت کنید

«دفتر تحکیم وحدت» در حمایت از دولت خاتمی، اعتراض به عملکرد قوه قضائیه، افشای موانع تحقق خواستهای مردم و ریشه‌یابی مشکلات اقتصادی، دانشجویان و مردم را به برگزاری تجمع بزرگ دانشجویی ـ مردمی در روز سه‌شنبه فرا خوانده است.

گردهمایی روز سه‌شنبه، دعوت از مردم و دانشجویان برای حضور و شرکت در اعتراض به تهاجم جناح حاکم و عملکرد سرکوبگرانه قوه قضائیه و آزادی کرباسچی است. برای نخستین بار بعد از انتخابات دوم خردادماه مردم به تظاهرات و گردهمایی فراخوانده می‌شوند تا یورش جناح حاکم را مهار کرده، قوه قضائیه را به عقب‌نشینی و آزادی کرباسچی وادار و برکناری یزدی رئیس قوه قضائیه را طلب کنند.

خامنه‌ای که بی‌شک در جریان بازداشت کرباسچی قرار داشت، بر اثر اعتراضات وسیعی که در سطح کشور علیه قوه قضائیه شکل گرفت، عقب نشست و حل بحران را به روسای سه قوه واگذار کرد. عقب‌نشینی خامنه‌ای ناشی از اعتراضات مردم و ایستادگی دولت خاتمی است.

ما اتکا به مردم و فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور همه نیروهای آزادیخواه در صحنه سیاسی کشور جهت عقب نشاندن جناح حاکم و هموار کردن راه تحولات دمکراتیک و تحقق خواستهای مردم را ضروری می‌دانیم. ما مردم را به شرکت در تظاهرات روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین فرا می‌خوانیم و بار دیگر تاکید می‌کنیم که برای برقراری آزادی در کشور، حضور و فعالیت همه نیروها و اقشار آزادی‌خواه کشور و آزادی احزاب و تشکل‌های مردمی لازم است و هیچ‌کس نباید این مبارزه را تنها در انحصار خود بداند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۳ فروردین ۱۳۷۷

اطلاعیه‌ی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دستگیری کرباسچی توطئه ولایت فقیه علیه دولت خاتمی است دستگیری کرباسچی را محکوم می‌کنیم

سرانجام بعد از مدتی تردید، قوه‌ی قضائیه کرباسچی شهردار تهران را دستگیر کرد. هدف از این اقدام ماجراجویانه، مشخصاً ضربه زدن به دولت خاتمی است. بی‌شک این اقدام با موافقت خامنه‌ای صورت گرفته است. کرباسچی چهره‌ی شناخته‌شده و پرنفوذی در حمایت از خاتمی است. ولایت فقیه با این اقدام درصدد انتقام‌کشی از مردم و برگرداندن مواضع ازدست رفته‌اش است. می‌خواهند به مردم بگویند که وضع بعد از دوم خرداد تغییر نکرده است و قدرت اصلی هم‌چنان در دست آنهاست.

باید با توطئه‌های ولایت فقیه مقابله کرد و راه مقابله نه تمکین بلکه مقاومت است. اگر مقابله‌ی همه‌جانبه‌ای در برابر توطئه‌ها صورت گیرد، ولایت فقیه موفق به پیش‌برد برنامه‌هایش نخواهد شد و شکست خواهد خورد.

شورای مرکزی سازمان بازداشت کرباسچی را محکوم می‌کند و همگان را به ایستادگی در مقابل توطئه‌های ولایت‌فقیه دعوت می‌کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ فروردین ۱۳۷۷

www.iran-archive.com

به یاد رهبران بزرگ جنبش فدائیان خلق

نزدیک به ۳ سال پیش از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در سپیده‌دمان یک روز بهاری بر تپه‌های اوین ۷ تن از بنیان‌گزاران و رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به همراه دو مجاهد خلق قربانی کینه‌توزیِ رژیم شاهنشاهی شدند. قامت استوار فداییان خلق بیژن جزنی، احمد جلیل افشار، محمد چوپانزاده، عزیز سرمدی، عباس سورکی، حسن ضیا ظریفی و سعید (مشعوف) کلانتری در روشنای بامدادی بهاری به ترفندی پست به خون خفت.

رژیم شاهنشاهی این رهبران برجسته سازمان را به قتل رساند، اما سازمان ما همواره از این رهبران آموخته و می‌آموزد. بسیاری از ما بارها بر زبان آورده‌ایم که کاش بیژن هنوز در میان ما بود. چراکه در بیژن به سبب شرایطی که در آن بزرگ شده بود، به دلیل آن جنبش‌های سیاسی که او فعال بی‌دریغ‌شان بود، به خاطر توانایی‌های ستودنی‌اش، آن اندوخته را دیده‌ایم و می‌بینیم که در تنگناها و کوره‌راه‌های تاریخی ما، را از بیراهی و سقوط برهاند. آری بیژن هنوز بسیار برای آموزاندن دارد.

از تاریخ سی سالهٔ ایران نوشتهٔ فدایی خلق، رفیق بیژن جزنی

روحانیون ایران از ماجرای رژی تا جنبش ملی شدن نفت نقشی دوگانه ایفا کردند. به این معنی که اولاً دارای جناح‌های دوگانه‌ای بودند که در مقابل هم موضع‌گیری کرده بودند و در حالی که یک جناح نمایندهٔ بورژوازی ملی و طرف‌دار جنبش ضدامپریالیستی بود، جناح دیگر متحد ارتجاع و یاور امپریالیسم به حساب می‌آمد. ثانیاً جناح مترقی نیز در مراحل مختلف جنبش تغییر موضع داده و به طور ثابت به یک وضع نمانده است. در این جا صحبت بر سر جناح‌ها و جنبش‌های ملی که از مذهب نیز مانند ناسیونالیزم به عنوان ایدئولوژی استفاده می‌کنند، نیست. مطلب بر سر نقش صنف یا کاست روحانی است که اداره‌کنندهٔ سازمان‌های مذهبی کشورند.

روحانیون در ۱۵ خرداد

کاست روحانی علاوه بر نقشی که به نمایندگی از جانب قشرها و طبقات مختلف به عهده دارد و از این جهت موضع‌گیری‌های مختلف می‌کند، خود دارای منافع و مصالح صنفی است. رهبران روحانی و دستگاه مذهبی در طول تاریخ فئودالیزم در ایران به مثابه یک مرجع سیاسی و قضایی به حساب آمده و در حاکمیت با دربار و خوانین شریک بودند. در گذشته بارها شاهد کشمکش قشر بالایی دستگاه مذهبی با دربار و حکام بر سر حدود و ثغور فرمان‌روایی و مالکیت ارضی بوده‌ایم.

ادوار معاصر، ورود استعمارگران و نفوذ سیاسی و فرهنگی آن‌ها آیندهٔ قشر روحانی را با خطر روبرو می‌ساخت. بدین ترتیب در حالی که نئودالیزم ایران از ورود مسالمت‌آمیز استعمارگران به خصوص هنگامی که استعمار مستقیم عمل می‌کرد، احساس خطر نمی‌کرد، روحانیون که ثبات موقعیت آن‌ها به ادامه و تحکیم فرهنگ مذهبی و موقعیت مذهبی در جامعه بستگی دارد، از این نفوذ استعمار ناراضی بودند. رشد بورژوازی باعث شد که جناح‌هایی از قشرهای مذهبی به این طبقه رو به رشد تکیه کنند و به نمایندگی آن در مقابل دربار و استعمار مقاومت نماید. این جناح روحانی نمی‌توانست در چارچوب اعتقادات کهنه و ارتجاعی مذهبی باقی بماند و از خود تمایلات ترقی‌خواهانه نشان دهد. جناح‌های ارتجاعی که با نئودالیزم پیوند داشتند، در مقابل جناح‌های مترقی قرار گرفتند ولی در آن جا که پای مصالح قشری به میان می‌آید یعنی موقعیت دستگاه مذهبی از جانب رژیم دو جانبه به خطر می‌افتد. در عین تضادهای سیاسی همبستگی‌های صنفی ولو به صورت موقت ظاهر می‌شد. شاه به نمایندگی نظام فئودال کمپرادوری برای تحکیم موقعیت رژیم و تحقق بخشیدن بر سیستم اداری - نظامی خود در صدد پایمال کردن حقوق قشر روحانی برآمد. روحانیون اعم از آن‌هایی که با نئودالیزم کهنه و قدیمی که در مقابل رفرم‌های رژیم مقاومت می‌کردند، پیوند داشتند و یا آن‌ها که با انگیزه‌های صنفی در مقابل دیکتاتوری از سنگر روحانیت مقاومت می‌کردند، دست به دست هم داده صنف تقریباً متحدی را تشکیل دادند. رضاشاه و نظامیان او نیز با اعمال قوهٔ قهریه و به خون کشیدن مردم در صحن امام رضا و قم مقاومت روحانیون را در هم شکستند. در آن موقع مسئلهٔ کشف حجاب و تغییر مبانی مطرح بود و از سوی دیگر رژیم می‌خواست از دستگاه روحانی به عنوان یکی از ادارات یا دستگاه‌های تابع خود استفاده کرده استقلال این دستگاه را از بین ببرد. نتیجهٔ این مبارزه گر چه شکست قشر روحانیون و قشر مذهبی بود، ولی اعمال زور و به کار بستن روش‌های اختناق‌آمیز و خصلت‌ها و ماهیت‌های ضدتوده‌ای رژیم زمینه‌هایی مساعد برای رهبران روحانی در میان توده‌ها به وجود آورد که حاصل آن پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان آشکار شد. این بار مسئلهٔ اصلاحات ارضی مطرح بود. که ضربهٔ مستقیمی به فئودالیزم وارد می‌آورد و جناح روحانی را از پایگاه تاریخی خود بی‌نصیب می‌ساخت. از سوی دیگر پیش‌بینی می‌شد که اصلاحات ارضی مستقیماً منافع قشر عالی روحانی را در اراضی وسیع موقوفه به خطر اندازد. علاوه بر این‌ها دادن حق رای به زنان گر چه به معنای آزادی زنان نبود اما ضربه‌ای را متوجه موقعیت مذهبیون قشری و در نتیجه قشر عالی روحانی می‌ساخت. این بار نیز رژیم می‌خواست به حقوق تاریخی دستگاه مذهبی تجاوز و کاری را که رضاشاه شروع کرده بود، به پایان برساند. هدف این بود که دستگاه مذهبی تابع محض رژیم گردد. پس برای جناح مذهبی دو انگیزه برای حرکت وجود داشت.

۱ - به خطر افتادن موقعیت فئودالیزم.

۲ - به خطر افتادن مصالح صنفی و قشری آن‌ها.

اما روحانیون مترقی نیز دو انگیزه برای حرکت خود داشتند:

۱ - مقاومت در مقابل دیکتاتوری رژیم که جنبش ملی را خفه می‌کرد.

۲ - به خطر افتادن مصالح صنفی و قشری آن‌ها.

تظاهرات خونین ۱۵ خرداد در تهران از چند روز قبل به صورت تظاهرات نیمه‌مذهبی، نیمه‌سیاسی شروع شد. حمله به مدرسهٔ فیضیهٔ قم و سپس بازداشت خمینی در ۱۳ خرداد باعث شد که تظاهرات در روز ۱۵ خرداد (دو روز بعد از عاشورا) ابعاد و شدت بی‌سابقه‌ای پیدا کند. به این ترتیب بود که ۱۵ خرداد نقطهٔ عطفی در رابطهٔ رژیم با مردم شد. نقطهٔ عطفی که در جریان‌های سیاسی علنی و مخفی اثر بزرگ گذاشت.

در جریان ۱۵ خرداد عدهٔ کثیری از روحانیون، میدانی‌ها، دانشجویان و فعالین جبههٔ ملی بازداشت شدند. آیت‌الله قمی و محلاتی جزو بازداشت‌شدگان بودند. در مرداد ۴۲ خمینی به یک خانهٔ خصوصی در داودیه منتقل شد و محلاتی و قمی آزاد شدند. در این خانه مردم برای دیدن خمینی ازدحام کردند و صف‌های طویل تشکیل دادند. پس از اندکی خمینی را به قم منتقل کردند و از آن‌جا به ترکیه فرستادند. ولی دولت ترکیه نتوانست نقش زندانبان خمینی را رسماً به عهده بگیرد و با انعکاس این مطلب که مرجع تقلید شیعیان را در ترکیه زندانی کرده‌اند، به عنوان مهمان خوانده شد و خمینی به نجف رفت و از آن پس در عراق به سر برده و کم و بیش بر ضد رژیم مبارزه کرده است. این سوابق خمینی در میان توده به خصوص در بین قشرهای کاسب‌کار خرده‌بورژوازی از محبوبیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است و در صورت امکان فعالیت سیاسی نسبتاً آزاد موفقیت بی‌سابقه‌ای خواهد داشت به مراتب بیش‌تر از قدرت کاشانی در جنبش ملی کردن نفت. بنا بر این نقش او می‌تواند بر جنبش به خصوص آن جا که نیروی اصلی قشرهای بازاری و مذهبی است بسیار موثر باشد. لکن در شرایط حاضر اختناق امکان چنین فعالیت‌های

سیاسی را نمی‌دهد. ثانیاً بازاریان و کسبه قادر به نشان دادن حرکتی انقلابی که قادر به خنثی کردن دیکتاتوری نظامی رژیم باشد نیستند. و ثالثاً قشر روحانی در حالت تدافعی به سر برده و حاکمیت رژیم را پذیرفته‌اند. خمینی و روحانیون وابسته به او قادر به اعمال یک نقش تعیین‌کننده و یا واقعاً موثر نیستند. حرکت دستگاه روحانیت و شخصی خمینی در این دوره روی کل جنبش نیز اثر گذاشت و جناح‌های سیاسی را که از مذهب به عنوان یک بخش از ایدئولوژی و تاکتیک خود استفاده می‌کردند، به گرفتن رنگ مذهبی کشاند. شکست جبههٔ ملی به عنوان سازمان سیاسی بورژوازی ملی در تند شدن این گرایش‌ها تاثیر داشت. این جناح‌ها می‌دیدند در حالی که رهبران و احزاب ظاهراً مترقی جبهه از حرکت بازمانده‌اند، جناح مذهبی و شخص خمینی با شورشی خونین چون ۱۵ خرداد در مقابل رژیم مقاومت می‌کند.

به این ترتیب در حالی که ناسیونالیزم بورژوازی از حرکت بازماند، مذهب به زندگی خود ادامه داد و نیروهای مبارزی را به سوی خود جذب کرد و البته این یکی از عوامل افزایش گرایش‌های مذهبی در سازمان‌ها و گروه‌های خرده‌بورژوازی طی دههٔ اخیر است.

www.iran-archive.com

مردم می‌خواهند حقایق را بدانند!

دستگیری غلامحسین کرباسچی شهردار تهران، ایران را از تعطیلات نوروزی، وارد روزهای پرهیجان تازه‌ای کرد. پیرامون این دستگیری و آن چه که در حکومت می‌گذرد شایعات و خبرهای فراوانی دهان به دهان در میان مردم می‌گردد. دیدار اضطراری بین خاتمی و رفسنجانی با خامنه‌ای صورت گرفته است که تنها چند خط خبر پیرامون آن منتشر شده است، سخن از تغییرات احتمالی در قوه قضائیه است. گفته می‌شود که خامنه‌ای، یزدی را به شورای نگهبان خواهد فرستاد. از هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از کاندیداهای احتمالی جانشینی یزدی سخن در میان است، پیرامون وقایع شهرداری تهران انبوهی خبر و شایعه پخش شده است.

تغییر و تحولاتی در حکومت می‌گذرد که مردم را در جریان آن‌ها قرار نمی‌دهند. دلایل واقعی تغییرات پی در پی در سطح رهبری نیروهای مسلح و پاسداران از مردم پنهان نگاه داشته شده است. دلایل واقعی برکناری کسانی نظیر لاجوردی به مردم گفته نشده است. درستی و نادرستی بسیاری از این خبرها و بسیاری اخبار دیگر که دهان به دهان می‌شود معلوم نیست و مردم نمی‌دانند که در حکومت چه می‌گذرد و چه گفتگوها، چه توافقات، چه قول و قرارهایی گذاشته می‌شود.

دولت آقای محمد خاتمی متاسفانه در پاسخ‌گویی به عطش مردم برای دانستن آن چه به سرنوشت آنان مربوط است، تغییر اساسی در روش‌های پیشین نداده است. روزنامه‌ها آزادتر شده‌اند و اخبار بیشتری را می‌نویسند، اما در بسیاری زمینه‌ها و به ویژه در زمینه‌هایی که مردم علاقمند به کسب اطلاع هستند، سانسور سنگینی برقرار است. گزارش‌هایی که دولت تا به امروز از کارهای خود داده است، اصلا آن نبوده است که مردم می‌خواستند و می‌خواهند بدانند. اخبار پشت پرده بسیار است و غالبا همین اخبار هستند که تعیین کننده و پراهمیتند و همین اخبار هستند که از مردم پنهان نگاه داشته می‌شوند.

پنهان داشتن این اخبار از مردم، نشانه آن است که دولت مردم را بازی‌گران اصلی صحنه سیاسی ایران نمی‌داند. هر چند تقریبا هر دو جناح رژیم روزی صد بار قسم می‌خوردند که از نظر آنان مردم نیروی اصلی، تعیین کننده و مهم هستند، اما مسایل اساسی را از همین مردم پنهان می‌دارند و آن چه را فاش می‌سازند که تنها به نفع نیات سیاسی‌شان است.

آقای خاتمی از ابتدا گزارش دهی به مردم را جزو مشخصه‌های اساسی دولت خود اعلام کرد، اما تا به امروز تنها چند گزارش رسمی بورکراتیک به مردم تحویل داده است که به هیچ وجه انتظاراتی را که وجود دارد برآورده نمی‌کند. انتظار و حق جامعه ایران آن است که از آن چه در کشور می‌گذرد اطلاع درست و دقیقی داشته باشد. اطلاع رسانی صحیح یکی از اساسی‌ترین وسایل هموار کردن راه دخالت مردم در امور است.

شبح دوم خردادی دیگر!

ادامه از صفحه اول

نشان داد که خامنه‌ای و طرف‌دارانش موقعیت‌های خود را در جامعه تا چه اندازه زیادی از دست داده‌اند. موقعیت این جناح ارتجاعی سرکوب‌گر در حکومت هم بیش از پیش محدود شده است. مخالفت با دستگیری کرباسچی در میان نیروهای حکومت بسیار گسترده بود و قوه قضائیهٔ آقای یزدی و مدافعین او تنهاتر از آن ماندند که تصور می‌کردند. دولت خاتمی به این دستگیری اعتراض کرد، کرباسچی راکماکان شهردار تهران خواند و به موفقیت‌هایی هم دست یافت... اما اقداماتی فراتر از این؟

هنوز نشانه‌ای در دست نیست که دولت و طرف‌داران خاتمی در مقابله با این اقدام ارتجاعی به روش‌های معمول خود مبنی بر گفتگو و توافق و سازش و بده و بستان در بالا پایان دهند و خواست‌های واقعی توده‌های مردم را مورد ملاحظه قرار دهند. شایعات و اخبار غیررسمی بسیاری در جامعه پراکنده می‌شود، اما هیچ کس به راستی از گفتگوها و توافق‌های پشت پرده اطلاعی ندارد. جامعه ایران از دستگیری کرباسچی خشمگین است. به هیجان آمده است و تشنه اقدام است. آماده دخالت است و مسیرهای مناسب را می‌جوید. دولت دخالت مستقیم مردم را تا کنون نخواسته است، دولت حتی مردم را به درستی در جریان امور قرار نداده است.

شاید این بار هم رفت و آمد با خامنه‌ای و مذاکره با محمد یزدی، شهردار تهران را از زندان برهاند و دولت پیروزی دیگری را در برابر مخالفین خویش به دست آورد. اما روشن است که توطئه‌ها پایان نخواهد یافت و این نه نبرد آخر، که جنگ اول بوده است. روش دولت تاکنون کسب موقعیت‌های بیشتر از طریق فشار و سازش در بالا بوده است. خاتمی علیرغم تاکیدات مکرر خود بر لزوم حضور مردم در صحنه و مشارکت آنان، در عمل به حضور مردم میدان نداده است و نخواسته است به این نیرو میدان واقعی دهد.

دولت هم به دلیل کارکرد و محدویت‌های خویش، هم به دلیل پیوندها و تعهداتی که در برابر جناح راست و ولی فقیه دارد، از ایفای چنین نقشی ناتوان است. نیروهای سیاسی طرف‌دار دولت نیز تاکنون عمدا حرکات خود را مشروط به موافقت دولت کرده‌اند و مهم‌تر از آن با انحصارطلبی‌های خود بخش بزرگی از مردم را از فعالیت‌های سیاسی محروم داشته‌اند. پرسش اساسی این جاست که مردمی که خواهان مشارکت و اعمال اراده و نظر در حوادث هستند چگونه می‌توانند در جهت مبارزه با استبداد، مشارکت واقعی و مستقیم داشته باشند.

حوادث روزهای اخیر باز نشان داد در ایران نیروی آماده و کافی برای ایستادگی در برابر یورش‌های ارتجاعی خامنه‌ای و طرف‌دارانش وجود دارد. این نیرو همان نیرویی است که دوم خرداد را آفریده است و آماده است دوم خردادهای دیگری را هم خلق کند. می‌خواهد در سرنوشت خود دخالت مستقیم داشته باشد، می‌خواهد بر حوادث کشور تاثیر فعالانه بگذارد و نمی‌خواهد تنها سیاهی لشکر «جدال‌های بزرگ» باشد. این نیرو را باید سازمان‌دهی کرد و به حرکت درآورد.

هر حادثه بزرگی که روی می‌دهد این موضوع را شدت بیشتری در برابر جامعه ما قرار می‌دهد. دستگیری کرباسچی یک هشدار است. خامنه‌ای و طرف‌دارانش هیچ قصدی برای آشتی با خواست‌های مردم، برای تمکین به آن چه جامعه ما می‌خواهد ندارند و دمی از توطئه باز نمی‌مانند، آنان با همه قوا در صدد نابودی آن چه هستند که مردم به دست آورده‌اند، اگر نیز عقب می‌نشینند از شبح دوم خردادهای تازه است، این برای به دست آوردن آزادی، این شبح را باید واقعیت تبدیل کرد. نیروی واقعی جامعه را چگونه می‌توان از حالت نظاره‌گر نزاع‌های درون حکومت بیرون آورد و به نیروی موثر و فعالی تبدیل ساخت؟ پاسخ ما به این پرسش ایجاد نهادهای توده‌ای و آزادی احزاب سیاسی در ایران و تقویت نهادهای مدنی و مستقل از دولت است.

در اعتراض به گرانی‌ها و ادامه فشار علیه منتظری:

مردم نجف‌آباد اعتصاب همگانی کردند

شهر نجف‌آباد روزهای شنبه و یکشنبه هفته دوم سال نو، برای دومین بار شاهد اعتصاب عمومی بود. این اعتصاب در اعتراض به ادامه رفتار سرکوبگرانه رهبر جمهوری اسلامی با آیت‌الله منتظری و پیروان او، فشارهای اقتصادی، گرانی و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها که حتی تهیه کالاهای اساسی و گذران زندگی روزمره را بر مردم تنگ کرده است، صورت گرفت.

بر اساس گزارش‌های رسیده در روزهای شنبه ۱۵ و یکشنبه ۱۶ فروردین در نجف‌آباد مغازه‌ها بسته و ادارات تعطیل بودند. حضور نیروهای ضد شورش در خیابان‌ها، گذرگاه‌ها و راه‌های ورودی و خروجی شهر حکایت از اوج‌گیری تشنج میان مردم و حکومت داشت و هرگونه برخورد ممکن بود به عصیان مردم علیه رژیم منجر شود و به اطراف سرایت کند. شعارهایی که در اعتراض به گرانی بر دیوارهای شهر نوشته شده بیان‌گر آن است که این‌بار روی سخن مردم تنها خامنه‌ای نیست، خاتمی نیز طرف خطاب حرکت اعتراضی مردم است.

مردم نجف‌آباد و اصفهان خواستار رفع محدودیت‌هایی هستند که به تصمیم خامنه‌ای و شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی علیه آیت‌الله منتظری اعمال می‌شود. از چهارماه پیش اطراف اقامتگاه منتظری نرده‌های آهنی کشیده‌اند، رفت‌وآمد به منزل وی ممنوع شده است. حساب بانکی منتظری مسدود و ارتباط تلفنی او با خارج قطع است.

در یکی از اعلامیه‌هایی که به دنبال اعتصاب دوروزه مردم نجف‌آباد انتشار یافت آمده است: «درود بر شما مردم که با اعتصاب دوروزه خود ثابت کردید دوران قداره‌بندی و چماق‌داری پایان یافته و سرکوب و ارعاب و بازداشت و لشکرکشی دیگر کاربردی ندارد»، در ادامه همین بیانیه از بازداشت جوانان، بازاریان و معتمدین پیرو منتظری خبر داده شده است.

طبق گزارش برخی از رسانه‌ها غلامحسین نادی نماینده سابق نجف‌آباد در مجلس شورای اسلامی به علت دیدار با آیت‌الله منتظری دستگیر و به ۳۰ ماه زندان محکوم شده است. رهبران جمهوری اسلامی وی را به شرکت در اقدامات اعتراضی متهم کرده‌اند.

در اعتراض به بازداشت شهرداران صورت گرفت

نامه طرف‌داران خاتمی به خامنه‌ای

گروهی از شخصیت‌های روحانی و مقامات حکومت، در نامه‌ای به علی خامنه‌ای، به بازداشت شهرداران اعتراض کردند و نسبت به توطئه‌هایی که علیه دولت خاتمی از سوی جناح مخالف صورت می‌گیرد، هشدار دادند. در این نامه آمده است:

ما بر این باوریم که تضعیف و ناکارآمد کردن دولت آقای خاتمی، که به نظر می‌رسد هدف اصلی طراحان ماجرای شهرداری است، نه تنها سبب روی آوردن مردم به آنان نخواهد شد، بلکه حلاوت حضور مردم در دوم خرداد را به تلخی و امید آنان برای مشارکت در توسعه همه جانبه کشور را با یاس مواجه خواهد ساخت.

در این بیانیه گفته شده است که اگر به ماجرای شهرداری پایان داده نشود، گروه‌های سیاسی طرف‌دار آقای خاتمی تحت فشار افکار عمومی خود را ناگزیر از موضع گیری صریح و علنی در قبال این برخوردهای سیاسی می‌بینند.

این نامه را از جمله افراد زیر امضا کرده‌اند:

مهدی کروبی، اسدالله بیات، سید مهدی جمارانی، محمد هاشمی، سید سراج‌الدین موسوی، محسن نوربخش، زهرا شجاعی، علی‌اکبر محتشمی، بهزاد نبوی، مرتضی الویری، مجید انصاری، سید حسین مرعشی، محمد سلامتی، فاطمه رمضان‌زاده، فائزه هاشمی، مصطفی معین، کاظم موسوی بجنوردی، سهیلا جلودارزاده، ابوالقاسم سرحدی زاده، معصومه ابتکار.

دفتر تحکیم وحدت، مردم را به تظاهرات دعوت کرد

ادامه از صفحه اول

حمایت از برنامه‌های دولت خاتمی، افشای موانع تحقق خواست‌های ملت، اعتراض به عمل‌کرد قوه قضاییه در برخورد سیاسی با پرونده‌های قضایی و ریشه یابی مشکلات اقتصادی جامعه.

در بیانیه دانشجویان اسلامی از جمله آمده است:

لازمه موفقیت دولت آقای خاتمی در اجرای برنامه‌ها در گرو تداوم جنبش مردمی در جهت اعطای اقتدار بیشتر به ریاست جمهوری است. از این رو اتحاد مردم و حضور یک پارچه و شکوهمند آنان در صحنه، فرایند تحقق خواست‌های مردم و فردای بهتر برای ایران اسلامی را تسریع خواهد نمود».

در بخشی دیگری از این بیانیه آمده است:

«برخی جریان‌های سیاسی با تصور این که همچنان می‌توانند با تکیه بر ابزار انحصار و خشونت به هدف خویش نائل گردند، هم اکنون تمامی توان خویش را در جهت شکست دولت و تضعیف جریان مردمی به کار گرفته‌اند. فعالیت گروه‌های فشار در ضرب و شتم مردم و دانشجویان بر هم زدن اجتماعات و سخنرانی‌ها، رد صلاحیت نامزدهای مورد تایید دانشجویان و مردم، قانون گریزی و خشونت‌گرایی و... در این راستا ارزیابی می‌شود.

تجمع دانشجویان قرار است روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین ماه در ساعت ۳/۵ بعد ازظهر در برابر دانشگاه تهران برگزار شود.

سیاست‌سکوت

در راستای حمایت از آزادی شهردار تهران، سید محمد خاتمی رییس جمهور از یازده مهد کودک و شانزده بازارچه کتاب بازدید نمود.

همچنین آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی که غلامحسین کرباسچی آخرین سفر قبل از بازداشت خود را همراه با هیات همراه وی بوده است، طی سخنانی از زحمات خودش و سایر کارگزاران نظام (غیر از شهردار تازه گرفتار شده) قدردانی کرد و گفت: ما اینیم.

سید عطاالله مهاجرانی سخنگوی دولت نیز طی اظهارات شدیداللحنی در دفاع از شهردار تهران اظهار داشت نویسندگان مطبوعات نباید به هیچ وجه از هیچ چیز بترسند و اعلام کرد که فقط شهرداران حق ترسیدن دارند.

وزیر کشور نیز در برخورد بسیار شدیدی اظهار داشت که غلامحسین کرباسچی دستگیر شده است.

در راستای حمایت از شهردار تهران (گل آقا) نیز اظهار داشت: شهردار هم بود، همین غلامحسین کرباسچی، هر چه ما خواستیم علیه‌اش گفتیم، ولی باز هم از ما حمایت کرد، پدر آمرزیده مثل ولتر بود.

برخی از مسئولان ترسناک... نیز در راستای حمایت کنندگان از شهردار تهران اظهار داشتند که هر کس از کرباسچی حمایت کند قطعاً از اختلاس کنندگان و دارندگان روابط نا مشروع محسوب خواهد شد.

وزیر اطلاعات نیز در همین راستا اظهار داشت: ما هیچ اطلاعی نداریم، این قضایا محرمانه است و ما در جریان نیستیم.

روزنامه سید خندان همچنین اعلام کرد: تمام آرای انتخابات دوم خرداد بصورت تقلبی توسط شهردار اختلاس شده بود و همچنین خواستار برگزاری مجدد انتخابات رییس جمهور شد.

همچنین جناحهای سیاسی طرفدار کرباسچی اعلام کردند که برای اعتراض به این اقدام یک سال سکوت خواهند کرد تا مشت محکمی به دهان مخالفان خود بزنند.

نقل از روزنامه جامعه

جریان از این قرار بود...

فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی که در مجلس پیرامون «فساد مالی در شهرداری تهران» گزارش می‌داد، پیرامون شکنجه شهرداران بازداشت‌شده و از جمله شکسته شدن دندان یکی از این شهرداران در زیر شکنجه گفت:

داستان فردی را که مدعی هستند دندانش را ماموران ما شکسته‌اند، چنین است: یکی از مدیران محکوم شده شهرداری دندانی داشت که دارای روکش بود و موقع صحبت کردن گاهی روکش دندانش می‌افتاد. در جریان بازداشت و بازجویی و به هنگام صحبت کردن، روکش دندانش افتاد و شکست. گفت یک فامیل دندان‌ساز دارم، مرا پیش او ببرید و ما گفتیم اگر بخواهی برای ترمیم دندان نزد فامیل خود بروی، باید هزینه او را هم بپردازی. حالا این مساله را عده‌ای می‌خواهند به نام شکنجه معرفی کنند، در حالی که اصل موضوع چنین است!

مقامات دولت از هم‌اکنون سال ۷۷ را «سال بحران اقتصادی» اعلام کرده‌اند!

بهای بسیاری از کالاها افزایش یافت

● به دستور شورای اقتصاد بنزین، آرد، شیر و مکالمات تلفنی گران شد

از نیمه شب پانزدهم فروردین، بهای فراورده‌های نفتی در سراسر ایران افزایش یافت. شورای عالی اقتصاد، بهای جدید بنزین معمولی را ۲۰۰ ریال، نفت سفید و گاز را ۶۰ ریال، نفت کوره را ۳۰ ریال و بنزین سوپر را ۲۸۰ ریال اعلام کرد. افزایش بهای کالاها تنها به همین عرصه محدود نمانده است. شورای عالی اقتصاد نرخ آرد را هم به میزان قابل توجهی افزایش داده است. قیمت هر کیلو آرد نانوایی‌ها از ۴۰ ریال به ۶۰ ریال، آرد نانوائیهای نان فانتزی از ۷۸ ریال به ۲۰۰ ریال، آرد واحدهای صنفی و صنعتی از ۶۸۰ ریال به ۸۵۰ ریال افزایش یافته است. شورای عالی اقتصاد بهای شیر را نیز افزایش داده است. قیمت هر شیشه شیر پاستوریزه از ۲۵۰ ریال به ۳۰۰ ریال رسیده است. نرخ هر پالس تلفن از ۲۲ ریال به ۲۶ ریال و موبایل به موبایل از ۲۰۰ ریال به ۲۵۰ ریال افزایش یافته است.

به نوشته روزنامه‌های تهران شورای اقتصاد همچنین با افزایش بهای نرخ کوپنی گوشت، قند، شکر، روغن نباتی و برنج موافقت کرده است.

به این ترتیب بهای تقریبا تمام کالاهای اساسی و مورد احتیاج مردم به طور رسمی یا گران شده است و یا به زودی گران خواهد شد. افزایش بهای کالاها از سوی دولت در این ابعاد گسترده، موج شدید دیگری از گرانی را در بازار به همراه خواهد داشت که تبعات آن از هم‌اکنون آشکار شده است.

از ایران خبر می‌رسد از هم اکنون افزایش شدید قیمت‌های سایر کالاها و خدمات هم آغاز شده است. قیمت پیاز و سیب زمینی در روزهای اخیر به مقدار زیادی افزایش یافته است و بسیاری از داروهای مورد استفاده مردم نیز تا ۷۵ درصد گران شده‌اند.

رئیس دولت در گزارش اقتصادی خود در آستانه سال نو از بسیاری «باید» ها سخن گفت و از جمله گفت: «فاصله دارا و ندار باید کاهش یابد»، اما تصمیمات اخیر شورای عالی اقتصاد قطعا این فاصله‌ها را افزایش خواهد داد. تاسف‌آور این است که در شرایط امروز ایران «کاهش فاصله‌ها» برای بسیاری از مردم مساله اساسی نیست، تامین حداقل معاش و گذران زندگی مساله است. آقای خاتمی در گزارش اقتصادی خود بارها به مردم وعده داد که دولت اجازه نخواهد داد مردم در تامین زندگی خود با سختی مواجه شوند، اما تصمیماتی که تا کنون گرفته شده است، تماما در خلاف جهتی بوده است که او به مردم وعده داد.

در حالی که کالاها به وسعت و به شدت گران می‌شوند، هیچ اقدامی در جهت این که لااقل بخشی از این افزایش قیمت‌ها را جبران کند، گرفته نشده است. در سال جاری نزدیک به ۲۰۰ تومان به دستمزد رسمی کارگران اضافه شده است. افزایش ۲۰۰ تومانی دستمزدها را تنها همین اقلامی که به دستور دولت گران شده‌اند خواهد بلعید. باید توجه داشت که اضافه شدن دستمزدها نیز تنها شامل کارگرانی می‌شود که مشمول قانون کار هستند، اما در ایران بخش بزرگ کارگران و زحمتکشان از شمول این قانون خارج هستند. علیرغم وعده‌های دولت، سطح زندگی توده مردم در ایران به شدت کاهش یافته و نارضایتی‌ها به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. مسئولین حکومت از هم اکنون سال ۷۷ را «سال بحران اقتصادی» اعلام کرده‌اند و همه پیش بینی‌ها این است که با سقوط قیمت نفت و پرهیز از تغییرات اساسی در زمینه‌های اقتصادی، سالی سخت در انتظار مردم ایران است.

اروپا و جمهوری اسلامی، یک سال پس از بحران میکونوس

یک سال پس از بحران میکونوس در روابط اتحادیه اروپا، به نظر می‌رسد که حکم دادگاه میکونوس و عواقب آن به فراموشی سپرده شده است. وزرای خارجه اتحادیه اروپا به بریتانیا که تا پایان ماه ژوئن، ریاست ادواری اتحادیه را بر عهده دارد، مأموریت داده‌اند که برای عادی کردن روابط با جمهوری اسلامی اقدام کند. عامل فشار آمریکا بر اتحادیه اروپا که تا یک سال پیش، در جهت خلاف سیاست "گفتگوی انتقادی" عمل می‌کرد، اکنون تقریباً از محاسبات حذف شده است. دولت کلینتون بارها تصمیم‌گیری در مورد اجرای مجازات پیش‌بینی‌شده در قانون داماتو علیه شرکت فرانسوی توتال و شرکای روسی و مالزیایی آن را به تعویق انداخته است. انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و چهره متفاوت او در قیاس با سایر سران جمهوری اسلامی، عامل دیگری است که اتحادیه اروپا را در دنبال کردن همان اهداف سیاست گفتگوی انتقادی، اما این بار تحت عنوانی دیگر، ترغیب می‌کند. "گفتگوی تمدن‌ها" عنوانی است که دو طرف برای این دیپلماسی یافته‌اند. هفته گذشته در جریان سفر رئیس پارلمان ایتالیا به ایران، در مطبوعات طرفدار دولت خاتمی تهران و رم به عنوان "دو قطب گفتگوی تمدن‌ها" نامیده شدند.

تردیدی نیست که هر نیروی صلحدوست و مترقی، به جای "رویارویی تمدن‌ها" که مشی برخی از سیاستگزاران دولت آمریکاست، از "گفتگوی تمدن‌ها" جانبداری می‌کند. اما سخن در اینجا بر سر تمدن و فرهنگ نیست، بر سر برخی اعمال به غایت غیرمتمدنانه حکومت جمهوری اسلامی نظیر اعدام و شکنجه و ترور و صدور فتوای قتل سلمان رشدی است. گنجاندن این موضوعات در قالب "گفتگوی تمدن‌ها" انحراف اذهان از ماهیت واقعی این عملکردهای رژیم ولایت فقیه و یک موفقیت دیپلماتیک برای جمهوری اسلامی است. حکم کتبی دادگاه میکونوس که اخیراً منتشر شد در این زمینه، یک جمله کلیدی دارد: صدور فتوای قتل توسط خامنه‌ای، یک اقدام سیاسی برای حفظ قدرت است و ربطی به مذهب و اختیارات مذهبی یک مرجع ندارد.

واقعیت این است که از هنگام روی کار آمدن خاتمی، هیچ تغییر جدی در عواملی که به بحران میکونوس در روابط اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی انجامید، ایجاد نشده ماست. صِرف سخن گفتن خاتمی و برخی از وزرای او از تشنج‌زدایی، نمی‌تواند واقعیاتی را که در گزارش اخیر سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در ایران نیز بازتاب یافته‌اند، تغییر دهد. جمهوری اسلامی ایران کماکان در بالاترین رده‌های آمار صدور احکام اعدام قرار دارد. در ایران کماکان انسان‌ها را بازداشت می‌کنند، زیر شکنجه می‌برند و حقوق انسانی‌شان را نقض می‌کنند. در همین دوره ریاست جمهوری خاتمی، جمهوری اسلامی باز هم اقدام به ترور مخالفان خود در خارج از مرزهای ایران کرده است. "پاداش" دادن به حرف‌های خاتمی بدون در نظر گرفتن این واقعیات، از سوی دولت‌های اروپایی بدین منظور صورت می‌گیرد که بتوانند با گسترش روابط با جمهوری اسلامی، منافع اقتصادی و استراتژیک خود را در منطقه خلیج فارس تأمین کنند. نیروهای آزادیخواه ایرانی باید با افشای این اهداف، از افکار عمومی و نیروهای مترقی اروپایی بخواهند که نقض حقوق بشر و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده نشود. پاداش دادن به جمهوری اسلامی تنها به صِف ژست‌های "متمدنانه" دولت خاتمی، در حقیقت بیش از آنکه تقویت موقعیت اصلاح‌طلبان در ایران باشد، امتیاز دادن به نیروهایی است که علیرغم این ژست‌های جدید، به همان مشی سرکوبگرانه و تروریستی سال‌های قبل ادامه می‌دهند. هرگونه بهبود در مناسبات اروپا با جمهوری اسلامی، باید منوط به تغییرات جدی و واقعی در سیاست حقوق بشر حکومت جمهوری اسلامی و سیاست صدور تروریسم آن شود.

عباس معروفی نیز هدف تهاجم قرار گرفت

روش‌های خشونت‌آمیز در سوئد تنها علیه نمایندگان حکومت اسلامی محدود نماند و دامن مخالفان رژیم را نیز گرفت. حمله به عباس معروفی، نویسنده ایرانی که برای شرکت در یک کنفرانس انجمن بین‌المللی روزنامه‌نگاران به سوئد رفته بود، از زمره این اقدامات تاسف‌انگیز است. معروفی هنگام ورود به محل جلسه، مورد حمله چند ایرانی قرار گرفت که با مداخله پلیس آسیبی به او نرسید. روز بعد از این واقعه نیز گروهی به قصد کتک زدن وی به کتاب‌فروشی باران در استکهلم حمله کردند و با فحش و اهانت و هتاکی، معروفی را به مرگ تهدید کردند.

ما این گونه اقدامات علیه مخالفین رژیم را شدیدا تقبیح می‌کنیم.

یک اختلاس میلیاردی دیگر...

ادامه از صفحه اول

سال گذشته در نمایشگاه کتاب، مردم در حدود یک میلیارد و ۵۴ میلیون تومان برای دریافت کتاب از ناشران خارجی، به مسئولان غرفه پرداخت کرده‌اند. هنگام تخصیص ارز به ناشران خارجی، با کمال حیرت متوجه شدیم که از این مبلغ حدود یک میلیارد و دو میلیون تومان در اختیار ما نیست که این مبلغ را با زحمت زیاد فراهم کردیم.

محمد صادق حسینی، مشاور مطبوعاتی وزارت ارشاد در همین زمینه گفت: در زمینه مسایل مالی، ابهاماتی از زمان تصدی وزیر سابق ارشاد وجود دارد که این تخلفات در حال رسیدگی است.

تخلفات مورد اشاره به زمان وزارت میرسلیم مربوط می‌شود که مورد حمایت مستقیم خامنه‌ای و از اعضای جناح راست بود. طرح موضوع اختلاس در وزارت میرسلیم در این زمان، مقابله جویی آشکاری است که طرف‌داران دولت در برابر پرونده شهرداری تهران گشوده‌اند.

سفر جنجالی مهاجرانی...

ادامه از صفحه اول

را در کنفرانس سوئد به عهده داشت، بیانگر و تجسم کامل سیاست زور و خشونت و درگیری بوده است.

ما درگیری و استفاده از روش‌هایی که مخالفین حکومت در سوئد به‌کار گرفتند را حتی در افشای جنایات رژیم تایید نمی‌کنیم و آن را در این شرایط به سود جنبش دموکراسی در کشور نمی‌دانیم، اما حق اعتراض اپوزیسیون به حکومت اسلامی در هر شرایط مورد تایید ماست و می‌کوشیم این اعتراض به شیوه‌هایی پیش رود که نه موجب بهره‌برداری رژیم شود و نه چهره آزادی‌خواهانه اپوزیسیون دموکرات رژیم را مخدوش سازد و آن را بی‌منطق جلوه دهد.

دفتر هماهنگی سازمان فداییان خلق ایران، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران و حزب دموکراتیک مردم ایران، بیانیه‌ای پیرامون حملاتی که به سخنرانی‌های دکتر سروش، عباس معروفی و عطاءالله مهاجرانی صورت گرفته است منتشر کرد و این حملات را محکوم کرد. در این اطلاعیه از جمله آمده است: به عقیده ما چنین اقداماتی، بر مخالفت و اعتراض مشروع و بر حق نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات ایران علیه سیاست‌های خشونت‌آمیز نظام حاکم سایه می‌افکند و دست آن را برای تداوم سیاست‌های سرکوبگرانه بازتر می‌گذارد.

شورای هماهنگی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در سوئد و واحدهای سوئد حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان جمهوری خواهان ملی ایران و نهضت مقاومت ملی ایران نیز در این باره بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن سیاست قطع سخنرانی و ((پرتاب تخم مرغ)) مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده است: ما ضمن پشتیبانی از مطالبات معترضین به سخنرانی وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی، باور داریم که مخالفین حکومت جمهوری اسلامی بطور عام و این دوستان بطور خاص با فاصله گرفتن از کاربست اشکال و شیوه های نامناسب، با پتانسیل و توان فزونتری قادر به جلب افکار بین المللی در راستای پشتیبانی و تقویت‌مبارزات‌مردم‌ایران‌خواهندشد.

از آن سال‌ها

از ۱۳ تا ۲۶ فروردین ۱۳۵۸

بازرگان: طرح‌های خودمختاری به نظرخواهی عمومی گذاشته‌میشود

دولت خودمختاری را پذیرفت

دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان:
«حزب دمکرات کردستان ایران در حالی برای خودمختاری کردستان مبارزه می‌کند، که طرفدار آزادی و استقلال برای ایران است. خودمختاری خواستی است که در چارچوب کشور ایران، ایرانی دمکراتیک، کاملا قابل تحقق است».

دکتر قاسملو گفت: خواسته‌های ما چه ملی و سیاسی و چه اجتماعی در چارچوب خاک ایران است. خودمختاری مسئله پیچیده‌ای نیست ... ما می‌دانیم که مسائل مربوط به ارتش و دفاع از کشور، روابط سیاسی و تجارت خارجی، سیاست پولی و ارزی، طرحهای اقتصادی درازمدت که به سرمایه گذاری‌های چشمگیر نیازمند است از مسائلی است که منحصراً در صلاحیت دولت مرکزی خواهد بود، بقیه امور که مربوط به اداره امور داخلی منطقه خودمختار می‌شود در صلاحیت سازمانهای خودمختار است، واضح است قوانینی که برای آینده ایران وضع خواهد شد، در کردستان هم مثل سایر نقاط قابل اجراست.

کیهان پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۵۸

محاکمه و تیرباران هویدا
در حاشیه دادگاه هویدا

● تا ساعت ۳ بعدازظهر، خبرنگاران از جریان محاکمه هویدا باخبر نبودند. بهنگام ورود هویدا به دادگاه مخبرین و حضار متوجه شدند که امروز محاکمه هویداست.

● پس از پایان قرائت کیفرخواست رئیس دادگاه، هویدا اتهامات وارده را قبول کرد و با حالتی ملتمسانه خواهان عفو و بخشش از دادگاه شد.

● هویدا پس از پایان دفاعیاتش، رنگ به چهره نداشت و خود را بشدت باخته بود.

● هویدا بهنگام ورود به دادگاه به مخبرین و حضار سلام کرد. او شلوار مخمل‌کبریتی قهوه‌ای، یک پیراهن آستین بلند و ژاکت چرمی بر تن داشت.

● در جریان تیرباران، بهنگام شلیک سومین تیر، گروهی که بانتظار اعدام او ایستاده بودند در بیرون از محوطه اعدام سه‌بار با صدای بلند تکبیر گفتند.

● اعضای دادگاه ۷ نفر بودند: یک رئیس ـ پنج قاضی و یک دادستان.

کیهان ۱۹ فروردین ۱۳۵۸

اعلامیه دفتر آیت‌الله طالقانی در باره
دلائل سفر اعتراض آمیز آیت‌الله طالقانی

آیت‌الله طالقانی بعنوان اعتراض بوجود عناصر غیر مسئول و خودسر و زندانهای غیر قانونی، دفاتر را تعطیل و خود نیز سفر کردند.

* کلیه پاسداران انقلاب اسلامی با اینگونه عملیات ناصحیح مخالف‌اند

سخنگوی دولت:
دولت نسبت به دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی متأسف و معترض است

کیهان یکشنبه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۸

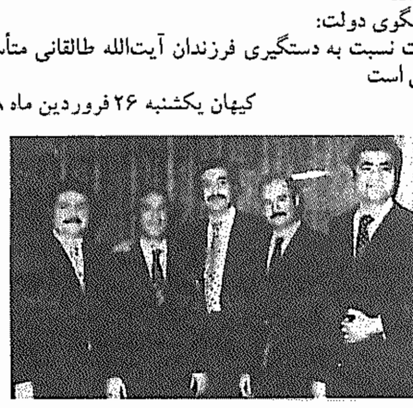

اینان چهره‌های مخوف ساواک هستند. بسیاری از جوانان انقلابی ایران زیر شکنجه‌های وحشیانه آنان و یا بر اثر طرحهای مخوفشان شهید شده‌اند....اینان از سردمداران عمده سازمان مخوف ساواک در کمیته و اوین بودند.

از راست به چپ: بهمن نادری پور، (معروف به تهرانی) ـ شهاب مدیر کل اداره چهارم ساواک ـ مصطفوی (اسم مستعار) ـ رضا عطاپور (معروف به دکتر حسین زاده معاون ثابتی) ـ هوشنگ فهامی (معروف به هوشنگ، بازجوی خشن ساواک) دیروز خبر دادیم که بهمن نادری‌پور (تهرانی) یکی از خشن‌ترین شکنجه گران کمیته و اوین دستگیر شده است.

کیهان یکشنبه ۲۶ فروردین‌ماه ۱۳۵۸

سیروس قایقران درگذشت

سیروس قایقران کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران در یک حادثه رانندگی درجاده شمال جانش را از دست داد. در این حادثه ناگوار پسر ۸ ساله سیروس قایقران نیز در کنار پدرش جان سپرد.

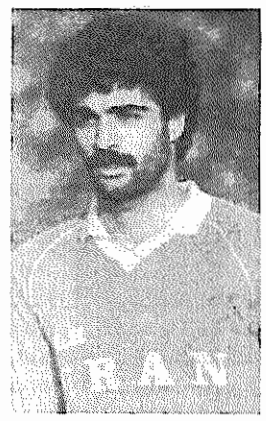

سیروس قایقران به خاطر بازی های زیبایش در پست هافبک وسط تیم ملوان بندر انزلی برای فوتبال دوستان و جامعه ورزشی به نامی آشنا تبدیل شد و به تیم ملی فوتبال ایران راه یافت. سیروس ۴۳ بار پیراهن تیم ملی فوتبال ایران را رسمأبه تن کرد و در سال ۱۹۹۰ با بازو بند کاپیتانی در بازی‌های آسیایی پکن به مقام قهرمانی رسید. گل تاریخی و تماشایی سیروس به کره جنوبی خاطره‌ای به یاد ماندنی است. سیروس قایقران ۲۱ بار با بازو بند کاپیتانی تیم ملی فوتبال ایران را هدایت کرد. سیروس قایقران پس از خداحافظی از فوتبال به عنوان بازی‌کن، به مربی‌گری پرداخت و تا چندی پیش مربی تیم فوتبال مسعود بندر عباس بود.

در مراسم تدفین سیروس قایقران و فرزنداش، جمعیت کثیری از مردم بندر انزلی گردآمدند تا برای آخرین بار با وی وداع کنند.

نشریه کار در غم از دست دادن سیروس قایقران و فرزنداش خود را شریک می‌داند. ما درگذشت سیروس را به خانواده وی و جامعه ورزشی ایران تسلیت می‌گوییم.

آناهیتایی دیگر درکام مرگ

۷ ـ ۸ سال پیش روزنامه‌ها نوشتند، دختر ۱۵ ساله‌ایی بنام آناهیتا خود را از طبقه چندم خانه‌اشان به خیابان پرت کرد و در دم کشته شد. ماجرا این بود: این دختر نوجوان و مادرش را به دفتر مدرسه خوانده و به جرم استفاده از کفش و کاپشن رنگی مورد توهین قرار دادند. او قبلا نیز به همین دلیل اخطار گرفته بود. در این جریان مادر به حمله قلبی دچار شد، دخترک سراسیمه به خانه آمد و از شدت ناراحتی و آزارهای روحی که در مدرسه به او وارد شده بود، خودکشی کرد. مدیر مدرسه بعداً در مصاحبه‌ای گفت: او خیلی زبان‌دراز بود. به نمره‌های خوب خودش غره بود و هرچه به او می‌گفتیم جواب ما را می‌داد. سرمشق بدی برای دختران دیگر بود.

... امروز اعلام شد که دختر جوانی را در یکی از خیابانهای آبادان به جرم راه رفتن با پسر جوانی به اداره نهی از منکرات برده‌اند. پسر جوان گفته است که با هم خویشاوندیم. دخترک گفته است: نه فقط آشناییم. و در یک فرصت کوتاه پس از بازجویی‌ها، از بیم آنکه چه پیش می‌آید، در لحظه‌ای که در اتاق تنها مانده بود، با روسری خود را حلق‌آویز کرد.

اگر قوانین موجود اجرا شود، خود فاجعه است

● همه ما به اتهام این که می‌گوئیم: «بازنگری در قوانین، با هدف برابری حقوق زن و مرد ضروری است» پرونده داریم و شاکیان قدر قدرت

خانم مهرانگیز کار از فعالین حقوق زن در ایران، در مقاله‌ای برای نخستین شماره سال نو مجله «زنان»، «آئینه را از روی هفت‌سین» برداشته و آن را به سوی «وضعیت حقوقی زنان ایران» برگردانده است. بخش‌هایی از مقاله او را در زیر می‌خوانید:

آئینه را از روی سفره هفت‌سین بردارید و آن را در جهت بازبینی حقوق زنان ایرانی، که در مجموعه‌های قوانین مکتوب شده است، بگردانید. چه می‌بینید؟ بی‌گمان دلتنگ شده‌اید! چون آنچه در آئینه زمان انعکاس یافته است، همان است که بود. گردش روزگار، که حتی سنگ را ذوب میکند، از عهده تغییر این قوانین برنیامده است.

بهاری دیگر رسیده است و از من خواسته‌اید در آستانه سال نو به وضعیت حقوقی زنان ایران بنگرم. اما می‌خواهم بپرسم چه‌قدر بگویم و تا کی؟ ... همه ما به اتهام این که گفته‌ایم و می‌گوییم:«بازنگری در قوانین، با هدف برابری حقوق زن و مرد ضروری است.» پرونده داریم و شاکیان قدرقدرت. اما از آنجاکه در گذار زمان دنده پهن شده‌ایم و از شدت کار وقت اندیشیدن به درجات قدرت آنها را نداریم، در نتیجه ترس، که طبیعی‌ترین واکنش انسانی و بلکه حیوانی است، از زندگی ما حذف شده است.

شاکی ردیف اول ما همان دیدگاه سنتی است که همچنان معتقد است زن کنیز مطبخی است. سایر دیدگاه‌ها، که سخت درگیر بحث‌های سنگین فلسفی ـ سیاسی شده‌اند، اگرچه در مقام شاکی ننشسته‌اند اما باور کنید با سکوت رندانه خود راه بر اعتلای حقوق زن ایرانی بسته‌اند و مانند مخالفان پیش از انقلاب، که سروسامان دادن به حقوق زن را موکول به محو تمام آثار و تبعات حکومت شاه می‌کردند، اینان نیز تا موجبات تحقق اصول عقیدتی‌شان در درازمدت فراهم نشود، حقوق زن را درخور اعتنا نمی‌دانند!

اینک پیشنهاد می‌کنم در محاصره شاکیان، که احتمالا جمعی از زنان نخبه سیاسی هم در رده آنان علیه شما فعال هستند، اندکی خود را در آینه زمان نظاره کنید و به کارنامه نتایج حاصله از کار جمعی و مشقت‌باری که انتخاب کرده‌اید بنگرید. آیا در حد سخت‌جانی‌ها و ایثارگری‌ها و نیرویی که صرف شده، برای تامین حقوق زنان کاری شده است که بتوانیم به خودمان بگوئیم خدا قوت؟ آیا برای از نفس انداختن آن هیولایی که تمام حقوق انسانی زنان ایرانی را لگد مال کرده است، دستی از آستین به‌درآمده است؟ اگر هست و چشم نامحرم آن را نمی‌بیند، لطفاً توصیفش کنید که وصف واقعیت شیرین‌کاری ژورنالیستی است و آنچه ژورنالیسم را به ابتذال می‌کشد واقعیت را معکوس توصیف کردن است. من هم اگر بخواهم در آستانه سال ۱۳۷۷ به خودم و شما و دیگرانی که روزی صدبار می‌میرند و زنده می‌شوند تا مجله‌ای را منتشر کنند نوید بدهم که توانسته‌ایم موجبات تحول در قوانین را به نفع زنان فراهم کنیم، به ورطه ابتذال سقوط کرده‌ام. راضی نشوید که به این ورطه سقوط کنیم چون ابتذال فقط یک وجه ندارد، وجهی از آن اشاعه خوش‌باوری و احساس خودبزرگ‌بینی و توهم است. آینه روزگار را پیش رو داریم. از صدر تا ذیل قوانین زیر نیشتر قلم ماست: ماده به ماده و تبصره به تبصره نگران کننده و بدخیم است، آن قدر که حتی قانونمند شدن جامعه مایه شادمانی زنان نیست چون در نهایت باید همین قوانین در باره زن‌ها اجرا شوند که خود فاجعه است. بنابر این موضوع جدی است. چه باک از این که اول سالی کامتان را، به جای آن که شیرین کنم، تلخ می‌کنم.

خانم سردبیر، بعدازظهر یک روز زمستان سال ۱۳۷۱ بود که برای نخستین‌بار پس از انقلاب پشت تریبون رفتم و به دعوت جهاد دانشگاهی، در یکی از سالن‌های دانشگاه تهران، مقاله‌ای را که بر وجود اختلاف موقعیت زن و مرد در قانون مجازات اسلامی مبتنی بود، با ترس و لرز، تند و شتابزده خواندم. تنی‌چند از زنان حاضر در جلسه برآشفتند و ضمن تکرار حرف‌های همیشگی، گفتند «زن زن است و مرد مرد!» آن روز منظورشان را نفهمیدم، چون من که نگفته‌بودم زن، مرد است و مرد، زن. فقط گفته بودم قانونگذار به جان شیرین زن کمتر بها داده و برای زن، در مقایسه با مرد، حقوق اندکی را به رسمیت شناخته است. شما متن آن مقاله را از من گرفتید و با حک و اصلاح (سانسور) منتشر کردید. این آغاز همکاری ما بود که با نقد قانون شروع شد و ادامه یافت. از آن روز چند سال می‌گذرد. در طی این سال‌ها شما تذکراتی گرفتید مبنی بر این که از بعضی نیروها استفاده نکنید و با نشنیده گرفتن این تذکرات، سهمیه دولتی کاغذ مجله‌تان را هم از دست دادید.

سخن از تعدیل و تعادل بسیار شنیده‌ایم. تاکید بر این که فقه شیه پویاست و می‌توان در پناه بازکردن باب اجتهاد راه‌حل‌هایی برای برون رفت از بن‌بست‌ها پیدا کرد، به بسیاری از پژوهشگران ایرانی قوت قلب داده تا سخن آغاز کنند و در سال‌هایی که ترس از تکفیر نفس را در سینه حبس می‌کرد، سکوت را بشکنند. اما دیدیم و دیدید که هنوز اجتهاد میدان نیافته و اغلب وقتی عالم روشن‌بین در جهت رفع کاستی‌ها لب به سخن گشوده، زبانش سوخته است و نیروی اجتهاد فرصت نیافته به یاری زنان بشتابد. همه حرف‌ها و سخن‌های حق زیر هجوم این جمله که «زن زن است و مرد مرد!» ذوب می‌شود. و من تازه معنای جمله‌ای را که آن روز از زبان زنان حاضر در جلسه شنیدم، می‌فهمم و تازه دریافته‌ام که وقتی در قوانین موجود و کیفیت اجرای آن در ستیزه با جنس زن بر حق شناخته شده است، باید حفظ بشود. زن چون زن است محکوم به پذیرش قوانین موجود است.

البته و صد البته هرگاه در چنین فضایی بسته قانونی زنان صاحب نظر و اندیشمندی با هزارگونه خودسانسوری و حسابگری، یکی از آن همه عیب و نقص را مطرح می‌کنند، چند قلم هتاک از زیر یخبندان‌های هزاره‌های پیش بیرون می‌آیند و با استفاده از چاپخانه و کاغذ و پول هنگفت و بادآورده، به‌راحتی به آنها نسبت بی‌بندوباری و فحشا می‌دهند. و هیچ‌کس به فکر مجازات آنها نیست.

خانم سردبیر، قوانین و مقررات و رفتارهایی که ذکر شد در تمام مقالات حقوقی و اجتماعی چند ساله اخیر بارها نقد و در مجله شما چاپ شده است. این قوانین و شیوه‌های برخورد نه تنها بر ضد حقوق انسانی زنان به کار گرفته شده بلکه لکه‌ای است بر پیشانی حیثیت و آبروی ملی ما. بنابراین وقتی در پاسخ به نقدهایی که بر این قوانین وارد می‌شود فقط می‌گویند زن زن است و مرد مرد، به این معنی است که همه آنچه گذشت و ده‌ها نمونه دیگر مانند آن، نه تنها عیب نیست که حسن و فضیلت هم هست.

خانم سردبیر، بهاری دیگر رسیده است. مخاطبان شما، یعنی زنان دردمند از تکرار مکررات خسته شده‌اند و چون انعکاسی از خواسته‌های انسانی خود در قانونگذاری کشور نمی‌بینند، ناامید می‌شوند و از خود می‌پرسند: چه سود؟ مخاطبان دیگر شما، در مصادر رسمی، درحفظ و پاسداری از این قوانین فروگذار نکرده و نمی‌کنند و گاهی صدایی از آقایان و حتی خانم‌هایی به گوش می‌رسد که صادقانه آنچه را در دل دارند برزنان می‌آورند و برضرورت حفظ و حمایت از قوانین موجود تاکید می‌ورزند. در نتیجه شاید این یقین حاصل شود که مثلا بازنگری در قوانین، با هدف رفع ظلم از زن، فقط دو سه مدعی و شاکی دارد. در حالی که مدعیان حقوق زن با آن‌که در سطوح تصمیم‌گیری ایران اکثریت مطلق دارند اما همواره آنچه را می‌اندیشند برزبان نمی‌آورند. پس سکوت آنها را به فال نیک نگیریم.

نظرات روشنفکران دینی را نیز که برای حل مشکلات زنان به خوانش دیگری از دین ـ که متناسب با مشخصات این عصر باشد ـ معتقدند، تا زمانی که آن را به صورت نگره ارائه نداده و با صدای بلند اعلام نکرده‌اند، نمی‌توان جدی گرفت. چون پاسخگوی مشکلات امروز زنان نیستند. آنها که نتوانسته‌اند ادعای خود را در مورد پویایی فقه یا عصری شدن دین، طی دو دهه ثابت کنند و هنوز حتی برای رفع معضل قانونی سن بلوغ دختران ایرانی چاره‌ای نیافته‌اند، چگونه می‌توانند راه‌کاری ارائه دهند؟

ظاهراً چاره‌ای نیست جز آن که زنان مهر سکوت از لب بردارند و از مسئولان کشور بپرسند که آیا برابری زن و مرد در اسلام و در آفرینش، در گرو حفظ و پاسداری از قوانین و هنجارهای موجود است؟!

بدون تفسیر!

با تلاش نمایندگان جمهوری اسلامی تساوی ارث میان زن و مرد از قطعنامه رعایت حقوق زنان حذف شد!

زهرا شجاعی، رئیس مرکز مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری، «دستاوردهای» سفرش به سازمان ملل متحد را تشریح کرد. شجاعی یکی از این «دستاوردها» را حذف برابری زن و مرد از یک قطعنامه بین‌المللی مصوبه «کمیسیون مقام زن» سازمان ملل نامید. او گفت در قطعنامه رعایت حقوق اجتماعی ـ اقتصادی و حق مالکیت زنان، بعضی کشورها بر تساوی زن و مرد در سهم‌بری از ارث تاکید داشتند، اما با تلاش نمایندگان جمهوری اسلامی، واژه تساوی حذف شد و واژه بهره‌مندی زنان از ارث جایگزین آن شد!

«کمیسیون مقام زن» سازمان ملل که امسال چهل و دومین اجلاس خود را برگزار کرد، هر ساله با شرکت ۱۸۵ کشور در محل سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل می‌شود.

نامه‌زنان...

ادامه از صفحه اول

تحقیرهاست. به کار بردن جملاتی پر ابهام و دو پهلو در این طرح که دست هر کس را برای اعمال هرگونه سلیقه باز می‌گذارد، این شبهه را ایجاد می‌کند که گویا می‌خواهند از اعتراضات به حق زنانی که می‌بینند و رنج می‌برند، جلوگیری به عمل آورند». نمایندگان زن وابسته به جناح راست مجلس، از جمله پیشنهاد دهندگان طرح فوق هستند. منیره نویخت، از جمله طراحان این طرح در دلایل طرح آن به روزنامه رسالت گفت: ما مخالف چهره آرایی زنان و استفاده ابزاری از جاذبه‌های آنان برای رونق مطبوعات هستیم. نفیسه فیاض بخش، نماینده دیگر زن مجلس در همین رابطه گفت: مطبوعات ما برای بالا بردن تیراژ و فروش بیشتر از چهره دختران جوان و زنان هنرپیشه بر روی جلد و صفحه اول به شکل بسیار زننده‌ای استفاده می‌کنند. وی گفت: عدم پوشش اسلامی به نحو شایسته و آرایش زنان در عکس‌های چاپ شده در مطبوعات، از عوامل اصلی ارائه این طرح بوده است.

کاپیتورن...

ادامه از صفحه اول

به سنگسار در شهرهای بزرگ از جمله تهران نیز صورت می‌پذیرد.

کاپیتورن قرار است گزارش مشروح امسال خود را که بر اساس گزارش‌های وسائل ارتباط جمعی کشور و گروه‌های مدافع حقوق بشر تهیه شده است، در هفته‌ی جاری به نشست ۶ روزه‌ی کمیسیون حقوق بشر ژنو تقدیم نماید.

کاپیتورن از کوشش‌های دولت خاتمی برای توسعه‌ی احترام‌گذاری به قانون و آزادی بیان در ایران استقبال کرد؛ ولی در عین حال اعلام داشت که در عرصه‌های گوناگون نقض حقوق بشر توسط مقامات و مسئولان و کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی اعمال می‌شود.

به دنبال سخنان کاپیتورن، جمهوری اسلامی از خود واکنش نشان داد و محمدی سخنگوی وزارت خارجه ادعا نمود که گزارش کاپیتورن شرایط واقعی ایران را بازتاب نمی‌دهد و بدون ملاحظه به نظام قوانین اسلامی تدوین شده است و تحولات یک ساله اخیر ایران تهیه شده است.

خبرهای کوتاه

دستگیری نماینده‌ی سابق مجلس

به گزارش روزنامه‌ی جامعه، با تشدید درگیری‌های درون حکومتی و ناآرامی‌های موجود در استان اصفهان و به‌ویژه شهر نجف‌آباد، زادگاه آیت‌الله منتظری که در اعتراض به تحت نظر قرار داشتن او صورت می‌گیرد، غلام‌حسین نادی از شاگردان و مقلدان وی که قبلاً نماینده‌ی نجف‌آباد در مجلس رژیم نیز بود، هفته‌ی گذشته به جرم داشتن ارتباط با آیت‌الله منتظری به ۳۰ ماه حبس محکوم شد.

قاچاق سلاح اتمی از طریق روسیه؟

روزنامه‌ی اسرائیلی اورشلیم پست هفته‌ی پیش در دو مقاله به استناد مدارکی که در دست دارد، ادعا کرد که رژیم جمهوری اسلامی در اوائل دهه‌ی میلادی جاری با پرداخت ۲۵ میلیون دلار به واسطه‌های روسی موفق شده است که دو سلاح هسته‌ئی تاکتیکی را از قزاقستان به کشور قاچاق کند.

به گزارش این روزنامه در مدرکی با تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۱، رحیم صفوی که در آن زمان قائم‌مقام فرماندهی شورای سپاه پاسداران بود، به رضا امراللهی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران اطلاع داده است که «کوشش‌های نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ثمر داده است و دو سلاح اتمی تاکتیکی از طریق روسیه به منابع ایرانی در منطقه‌ی آستارا تحویل داده شده است.»

به ادعای اورشلیم پست در یک مدرک دیگر مقامات رژیم از تکنسین‌های آرژانتینی که در امر ساخت سلاح اتمی در ایران مشارکت دارند شکایت کرده و آنها را «تنبل، آزمند و خودخواه» خوانده‌اند و اظهار امیدواری کرده‌اند که تکنسین‌های روسی که به ایران وارد شده‌اند چنین مشکلاتی را به‌بار نیاورند.

دولت اسرائیل در قبال این گزارش واکنشی نشان نداده است و مقامات پنتاگون هم به دنبال انتشار نخستین گزارش این روزنامه‌ی اسرائیلی اعلام کردند که به هیچ عنوان مدرکی در دست ندارند که به هیچ عنوان مدرکی در دست ندارند که نشان دهد، چند کلاهک هسته‌ئی به ایران قاچاق شده است.

وقوع زلزله‌ئی دیگر در خراسان

در اثر زلزله‌ئی که روز جمعه‌ی این هفته در خراسان روی داد بیش از ۱۰۰ تن از هم‌میهنانمان کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. کانون این زلزله که با شدت ۵/۹ ریشتر روی داد در ۱۷۵ کیلومتری شهرهای گناباد و بیرجند که از تراکم جمعیتی بسیار بالایی برخوردار نیست واقع بود؛ با این حال ۱۲ روستای این منطقه با خاک یکسان شد و به خانه‌های مسکونی ۱۲ روستای دیگر نیز آسیب‌های جدی وارد شد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ۵۸۱ خانه در این مناطق میان ۲۰ تا صددرصد تخریب شده‌اند.

افزایش قیمت ارز مسافری

به دستور بانک مرکزی از روز پنجشنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۲۰ فروردین) قیمت فروش ارز مسافرتی بالاتر رفته است و برای مثال، دلار به قیمت ۴۷۹۵ ریال به مسافران فروخته می‌شود. تا این تاریخ قیمت فروش ارز مسافرتی ۳۰۱۵ ریال برای هر دلار بود. با اجرای دستورالعمل جدید بانک مرکزی، از اوایل هفته میزان قیمت ارزهای خارجی در بازار آزاد به‌سرعت بالا رفته است و به‌عنوان نمونه، قیمت دلار آمریکا در روز یکشنبه‌ی هفته‌ی جاری از مرز ۶۰۰ تومان گذشت.

تسهیل ورود بسیجی‌ها به دانشگاه

مجلس رژیم هفته‌ی گذشته با طرح الحاق یک ماده به قانون ایجاد تسهیلات برای ورود داوطلبان بسیجی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی موافقت کرد. به موجب این ماده وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف هستند در دو سال تحصیلی آینده، تمامی افراد واجد شرایط استفاده از سهمیه‌ی چهل درصدی موضوع قانون مربوط را مورد پذیرش قرار دهند. براساس این مصوبه، به ظرفیت اعلام‌شده‌ی دانشگاه‌ها توجهی نمی‌شود و با موافقت وزارتخانه‌های مربوط ۵ درصد علاوه بر این «ظرفیت» به فرزندان شهدا، مفقودان، اسرا و جانبازان و همسران آنان اختصاص می‌یابد. به این ترتیب سهمیه‌ی ورود این افراد «خاص» به دانشگاه می‌تواند از رقم ۴۰ درصد به ۴۵ در ۱۰۵ افزایش یابد.

سیل و رانش زمین در ایران

جاری شدن سیل و رانش زمین در مناطق مختلف کشورمان در هفته‌ی گذشته باعث کشته شدن ۸۱ نفر شده است.

تکان دهنده‌ترین خبر مربوط به ریزش کوه و رانش زمین در استان چهارمحال و بختیاری بود که باعث مدفون شدن کامل روستای آبکار علیا همراه با ۵۵ نفر ساکنان آن شد.

سیل در استان لرستان نیز به‌کشته شدن ۳ نفر و تخریب ۱۴۷۱ واحد مسکونی انجامید و به اراضی کشاورزی و دام‌های این استان نیز صدمات غیرقابل جبرانی وارد شد. در استان خوزستان بیش از ۱۲ روستا در دشت آزادگان در محاصره‌ی کامل آب قرار گرفت و تخریب سیل‌بندهای رودخانه‌های کرخه و کارون شهر هویزه را در معرض خطر سیل قرار داد. رانش کوه در شهرستان ممسنی و وقوع سیل در مریوان و طغیان رودخانه‌ی تجن در سرخس نیز ده‌ها میلیارد ریال خسارت به‌بار آورده است.

معرفی کتاب

مشروطه ایرانی و پیش‌زمینه‌های ولایت فقیه

نویسنده: ماشاءالله آجودانی
ناشر: فصل کتاب، لندن
سال انتشار: ۱۳۷۶ ـ ۱۹۹۷ لندن

کتاب «مشروطه ایرانی و پیش‌زمینه‌های ولایت فقیه» در صدد پاسخ به جدی‌ترین سئوالات این دوره است و برای یافتن پاسخ، نویسنده نه تنها اسناد و مدارک دوران مشروطه و بعد از آن را مورد بررسی و مطالعه قرار داده، بلکه روند اندیشه‌های مذهبی، سیاسی مطروحه را تا خاستگاه آن در دل تاریخ بازجسته و با دقت و وسع‌نظر عالمانه و بدون پیش‌داوری مورد نقد و بررسی قرار داده است. حاصل کار کتابی است که جدا از توضیحات تاریخی، تفسیر و تحلیلی تازه و خواندنی و در نوع خود بی‌نظیر در مورد تاریخ مشروطه ایران است. این کتاب در پانصد و پنجاه صفحه و در دو فصل عمده تحت عنوان «قدرت و حکومت» و از «دفتر روشنفکری» تنظیم شده است. فصل اول ده بخش و فصل دوم شامل نه بخش می‌شود. یکی از نخستین ویژگیهای این کتاب، خصلت ادبی و هنری آن است. بدین معنی که کتاب علیرغم قطور بودن و جدی بودن، شیرین و دلنشین است. معمولا کتاب‌های جدی که حاوی بحث‌های اجتماعی می‌باشند کمتر دارای کشش و جاذبه‌اند، اما این کتاب به برکت تسلط نویسنده بر ادبیات و ذهن فرهیخته و نثر زیبا و در عین جدی و تحلیلی بودن، همچون رمانی زیبا و پرکشش و گیراست. کمتر اتفاق می‌افتد که خواننده بتواند کتاب را کنار بگذارد و از دنبال کردن مطلب خودداری کند.

همانطور که اشاره کردیم، فصل نخست در ده بخش تنظیم شده است، در بخش نخست که تحت عنوان «گذرگاه خشونت» است، نویسنده از همان آغاز با تکیه بر خشونت موجود در روابط نیروهای درگیر «بدفهمی و کاردانی انقلابیون افراطی» را که موجب دامن‌زدن به این خشونت می‌شد، نشان می‌دهد و از همان آغاز مشخص می‌سازد که انقلاب مشروطه با چه مشکلی روبرو بوده است و آموزش بسیاری از نیروهای طرفدار مشروطه چقدر «سطحی و نابهنجار» بوده است. این سطحی‌نگری از یکسو و دگماتیسم نیروهای متقابل سبب شده بود که بسیاری از اصول و پرنسیب‌ها را از محتوی خالی کرده و موجب «تقلیل مفهوم» در بسیاری از زمینه‌ها گردد و از اصولی‌ترین مفهوم آن چیزی ساختند که خود از آن می‌فهمیدند یا می‌خواسته‌اند. همچون آزادی قلم که از آن به «امر به معروف و نهی از منکر» تعبیر می‌کردند!

بخش دوم به تلقی شیعه از حکومت اختصاص دارد که به اعتقاد من یکی از گرهی‌ترین مسائل مشروطه و یکی از عمده‌ترین مباحث کتاب است. جامعه ایرانی با آموزش اسلامی و با وحدتی که با این آموزش یافته بود، تاریخا با این بینش اخت شده بود که همه حکومت‌هایی که از آن غیر امام است را غیرمشروع و کارگزاران آن را «عمله ظلم» بداند و در مقابل آن جبهه‌گیری کند. امری که از دیدگاه بسیاری چه در گذشته و یا حال، مترقی شمرده شده و می‌شود. نویسنده این بخش و بخش‌های بعدی را به بررسی قدرت و نفوذ روحانیون به ویژه در دوره قاجار پرداخته و زمینه‌های اجتماعی این قدرت و نفوذ و گسترش آن را باز گشوده است و به همراه آن نشان داده که چگونه نظریه «ولایت فقیه» شکل گرفته و بیان نهایی خود را پیدا کرده است. نویسنده برای این که خواننده را بهتر در جریان تحول و تطور این نظریه قرار دهد و پروسه آن را آشکار کند، نقبی به تاریخ تصوف زده و پیش‌زمینه‌های آن را بازنموده است. این کار جدا از آنکه تحلیلی جامع و مانع در اختیار خواننده قرار می‌دهد، موجب فهم روشنی از تاریخ کشورمان نیز می‌گردد، چرا که هر نوع جدایی بخشی از تاریخ‌مان با بحث‌های دیگر نه تنها عبث و بیهوده است، بلکه موجب اختلال در فهم و درک مسائل تاریخی و بدفهمی آن نیز خواهد شد. تاریخ را بایستی همچون ارگان زنده و پویا و یکپارچه‌ای دید که در ارتباط با یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. عرضه آبستره و مجرد تاریخ، سبب بیگانگی ما از تاریخ و فقدان ذهنیت تاریخی خواهد شد که نتیجه‌ای جز چندپاره‌گی تاریخی و بی‌خبری از هستی تاریخی و خودآگاهی تاریخی‌مان نخواهد داشت. بحث ارزنده دیگر کتاب، بحث در باره مفهوم «ملت» و «دولت» و «ملت» و «ملی» می‌باشد. نویسنده با دقت تمام و با استناد به ادبیات قاجار و مشروطه نشان می‌دهد که هریک از این کلمات در متون و اسناد، برخلاف آنچه که ما امروز از آنها می‌فهمیم، به چه معنایی به کار می‌رفته و دیدن و معنی کردن آنها با عینک امروز و معانی که امروزه حمل می‌کنند موجب چه اشتباهات خطیری خواهد شد و چه نتایج ـ گاه مضحکی ـ می‌تواند ببار بیاورد. تا قبل از مسلط شدن مفهوم جدید ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، «ملت» و «ملی» نه در معنایی که ما امروزه از آن می‌فهمیم، بلکه به معنای «شریعت» و گاه به معنای پیروان «دین و شریعت» بوده است. ناآگاهی از این مفاهیم سبب می‌شود که همه آنهایی را که در آثارشان در واقع با بکار بردن کلمه ملت صحبت از مذهب و دین و پیروان دین کرده‌اند، در مفهوم امروزی «ملی‌گرا» و «وطنخواه» بدانیم. نیتی که خود گویندگان و نویسندگان این کلمات در بسیاری موارد، سال‌های نوری بسیاری از آن فاصله داشته‌اند.

در فصل دوم نخست با شرح حال و زندگی چند تن از روشنفکران ترقیخواه آن دوره از جمله مشیرالدوله ـ مستشارالدوله ـ رشدیه ـ امین‌الدوله و ملکم‌خان آشنا می‌شویم.

در این بخش، نویسنده همه تلاش خود را بکار برده تا تصویری صحیح و بدون پیش‌داوری از این روشنفکران بدست بدهد و بخصوص در مورد ملکم که به غلط او را طرفدار بدون قید و شرط «اخذ تمدن غربی بدون دخالت ایرانی» معرفی کرده‌اند، چهره واقعی او و اندیشه‌هایش را نشان بدهد. دکتر آجودانی با بررسی دقیق روزنامه «قانون» که ملکم آن را در لندن منتشر می‌ساخت و آن را در تهران دوره ناصری همچون «ورق‌زر» می‌بردند، نشان می‌دهد که نه تنها چنین وصله‌ای به او نمی‌چسبد بلکه او از زمره روشنفکرانی است که از آغاز فریاد یا فقیه سَرداد و از طرح هر بحثی که روحانیون را به جبهه‌گیری وادار کند، پرهیز می‌کرد و از همان آغاز می‌گفت: «باید ملاحظه اهل فناتیک مملکت را نمود» و حتی آنجایی که از مجلس شورای ملی سخن می‌گوید، منظور او نه مجلس «ناسیونال» بلکه قرارگاهی از پیروان دین و شریعت است و مبلغ این فکر می‌شود که «میرزای شیرازی» می‌تواند و باید به جای «ناصرالدین‌شاه» به قدرت برسد و حتی فکر آن را کرده که در صورت فوت فقیه اعلم چه چیزی جایگزین کار شود و «شورای فقها» را پیشنهاد می‌کند. از همین مورد و با توجه به اغراق‌هایی که در تاریخ‌نگاری معاصر درباره ملکم شده است می‌توان فهمید که تاریخ‌نگاری ایران در دوره اخیر چقدر مغشوش و غیرمسئول و بی‌بند و بار بوده است. در بسیاری موارد بدگویی به شخصیت‌های تاریخی را به جای هر نوع بررسی مستند به عنوان تحقیق جا زده‌اند. نمونه‌های بسیاری از این شیوه‌برخورد در تاریخ معاصر می‌توان نشان داد.

به همین دلیل، ادامه مطلب، در متن و حاشیه به نقد کوتاهی از تاریخ معاصر کشیده می‌شود و نویسنده با نشان دادن نمونه‌هایی از کار شناخته‌شده‌ترین مورخان عیان می‌سازد که چه اشتباهاتی ـ می‌توان گفت در حد فاجعه ـ مورخان ما مرتکب شده‌اند و یا اینکه چشمانشان را بر چه حقایق عریانی بسته‌اند. بحثی را که دکتر آجودانی در این کتاب آغاز کرده است، بیانگر ضرورت بررسی و نقد تاریخ‌نگاری معاصر ماست. گویا همچون دکارت بایستی به همه چیز شک کنیم و همه چیز را از نو از دریچه تعقل و تفکر دوباره بنگریم. مباحث بعدی کتاب عبارتند از «در جستجوی اصلیت مشروطه و بحران تجدد و سوسیال دمکراسی» که نویسنده با نشان دادن تناقضات موجود در اندیشه و عمل مشروطه‌خواهان و مخالفان آنان نشان می‌دهد که مشروطه سرانجام چگونه شکل «ایرانی» به خود گرفت و به شیر بی‌یال و دم و اشکمی تبدیل گردید. فصل آخر که نگرشی کوتاه بر سوسیال دموکراسی در ایران است، نشان می‌دهد که سوسیال دموکراسی ما هم علیرغم آنکه بخشی از یک جریان انترناسیونال بوده است، خواص خودمان را در اندیشه و عمل داشته است و توسل به «دسپوتیسم شرقی» راحت‌ترین و موثرترین سلاحشان بوده است و این‌ها نه از دمکراسی نشانی داشتند و نه از سوسیالیسم به مفهوم علمی کلمه. خشونت و کاربرد زور و ایجاد ترور، باور غالب و مسلط بود. خشونت و قهر تنها وسیله‌ای بود که می‌شناختند و آن را تنها وسیله مبارزه می‌دانستند و عاقبت اکثر آنها خود قربانی همین خشونت شدند، می‌توان فهمید که در جامعه‌ای فئودالی همچون ایران، با همه تنوع قومی و ایلی و وجود تفنگچی‌ها و ایلات مسلح در دوران تزلزل قدرت مرکزی چه واحسینایی خواهد شد. امری که اتفاق افتاده بود و برای بسیاری از مردم، مشروطه چیزی جز بی‌نظمی، چپاول، فحاشی و هرج و مرج معنی نمی‌داد، از همین رو در آثار بسیاری از روشنفکران و وطنخواهان آن دوره ـ سالها پیش از رضا شاه ـ ظهور مردی قوی و مقتدر که بتواند مملکت را از این بی‌سامانی و تزلزل نجات دهد و استقلال آن را تضمین کند و دست به آبادانی و اصلاح بزند به صورت یک آرزو و خواست ملی، ظهور کرده بود.

حبیب جوربندی

سرکوهی: ما نیازمند فضایی هستیم که در آن همه افکار و اندیشه‌ها به صراحت مبادله شوند

سازمان جهانی مطبوعات از فرج سرکوهی برای شرکت در کنفرانس «نبود آزادی، نبود فرهنگ» که در روز ۳۱ مارس (۱۱ فروردین) در استکهلم برگزار شد، دعوت کرده بود. سرکوهی به علت سرباز زدن مقامات جمهوری اسلامی از صدور گذرنامه برای او، نتوانست در کنفرانس استکهلم شرکت کند. وی در نامه‌ای به شرکت‌کنندگان در کنفرانس نوشت:

«علیرغم اشتیاق عمیق خود به شرکت در این کنفرانس، به من اجازه مسافرت به خارج از کشور نمی‌دهند. اما آنجا که امر آزادی بیان، مورد حمایت واقعی روزنامه‌نگاران، نویسندگان، هنرمندان و آزادیخواهان سراسر جهان است، از این موانع باکی نیست.

از من به عنوان خبرنگار، روزنامه‌نگار و نویسنده مقالات ادبی، انتظار می‌رود که تجارب خود را به صورت مشخص، مستقیم، مؤثر و صریح با همکارانم در میان بگذارم. اما تجربه من خلاف این است.

من به عنوان یک نویسنده ایرانی آموخته‌ام که در لفافه بنویسم، برای کسانی که آموخته‌اند چگونه بخوانند. من آموخته‌ام که چگونه رخدادهای مهم، عقاید و جوانب ناشناخته واقعیت جامعه خود را به گونه‌ای بیان کنم که ممنوع نشود. من آموخته‌ام که چگونه با ظرافت درباره ناپدید شدن روشنفکران، نویسندگان و شعرای دگراندیش در کوچه پس کوچه‌ها بنویسم. من آموخته‌ام که خط‌های قرمزی را که عبور از آنها به کیفر سخت خواهد انجامید، ببینم. من این واقعیت را آموخته‌ام که نوشتن یا سخن گفتن به صراحت، به طور اجتناب‌ناپذیر به زندان، شکنجه، اقرار اجباری، اتهامات زشت ناروا و حتی مرگ می‌انجامد».

سرکوهی می‌افزاید: «دستیابی به آزادی بیان، در طول یک قرن گذشته، آرزوی دائمی ملت من بوده است، و سه بار آن را با به حقیقت پیوستن رویایش آزموده است. هر بار کلمه جادویی آزادی را بر زبان آورده، و هر بار بهای صراحت لهجه را با خون جوانان خود پرداخته است.

من با همه جزئیات تضییقات سانسور خودسرانه را می‌شناسم و با فعالیت‌های انواع و اقسام گروه‌های فشار رسمی و غیر رسمی که فضای وحشت، ترور و مرگ ایجاد می‌کنند و خودسانسوری را به روزنامه‌نگاران و نویسندگان تحمیل می‌نمایند، آشنایم».

سرکوهی در بخش دیگری از نامه خود می‌نویسد: «علیرغم حکام خودکامه‌ای که زبان‌ها را بریده، لب‌ها را دوخته، قلم‌ها را شکسته و هر صدایی جز صدای خود را خفه کرده‌اند، ملت ما توانسته‌است نمادوار، با تشبیهات و به گونه‌ای سمبلیک، حرف خود را بزند و سلاح ایمای شاعرانه را که تفسیرهای مختلف را ممکن می‌کند، به کار گیرد».

در این نامه همچنین آمده است:

«مردم ما درس کهن سکوت را آموخته‌اند، و این درس است که سخن گفتن نویسندگان با خوانندگان خود را ممکن می‌کند. در مواردی، مردم ما برخی از اخبار مهم را در ستون متوفیات می‌جویند و درمی‌یابند. در سال ۱۹۸۶، هنگامی که غلامحسین ساعدی، از بزرگترین نویسندگان معاصر ایران، در تبعید سیاسی در پاریس درگذشت، به هیچ یک از رسانه‌ها در ایران اجازه ندادند که چیزی درباره او بنویسند. پنج نویسنده، مردم را از طریق یک آگهی در ستون مجالس ترحیم، به مراسم سوگواری دعوت کردند. از این طریق بود که مردم به طور غیرمستقیم از مرگ نویسنده خود آگاه شدند.

از صد سال پیش بدین سو، ما ایرانیان در سرحد تجدد، با اشتیاق به مدرنیسم نظر دوخته‌ایم. در نظر ما، تجدد به معنای یک جامعه کثرت‌گراست که در آن، حق دستیابی به اطلاعات و آزادی بیان، نهادی شده است و هر کس می‌تواند در گفتگویی آزاد شرکت جوید. ما بنا به تجربه تاریخی آموخته‌ایم که توسعه پایدار و متناسب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، و توسعه فرهنگی بدون آزادی، یک رویای تحقق‌ناپذیر است.

صد سال است که مردم ما بر آستان تجدد می‌کوبند، اما خودکامگان، گام نهادن بر این آستان را مانع می‌شوند. استبداد نمی‌تواند هیچ صدایی را جز صدای خود تحمل کند. آنها می‌خواهند مردم، شنوندگان منفعل باشند، و از مبادله خلاق آرا هراس دارند. آنها می‌خواهند رسانه‌ها، کر و لال باشند. آنها مانع فعالیت آزاد سازمان‌های مستقل نویسندگان و روزنامه‌نگاران می‌شوند.

از این رو:

روزنامه‌نگاری تبدیل به حرفه‌ای خطرناک شده است، مانند راه رفتن بر لبه تیغ.

در رسانه‌های ما کمتر نشانی می‌توان از صراحت یافت.

حجم اطلاعات دقیق در رسانه‌های ما اندک است و تفسیر، جای بیان فاکت‌ها را گرفته است.

مردم به رسانه‌های رسمی اعتماد ندارند و رسانه‌های مستقل مورد تضییق‌اند، از این رو شایعات و انتشار دهان به دهان اخبار، جای اطلاعات مکتوب را می‌گیرد.

حجم مطالعه در قیاس با جمعیت بسیار نازل است».

در خاتمه، سرکوهی می‌نویسد:

«در شرایط کنونی، درس کهن سکوت معنی‌دار نیز مانند استبداد شرقی دیگر کارساز نیست. ما نیازمند فضایی هستیم که در آن، همه افکار و اندیشه‌ها مستقیماً و به صراحت مبادله شوند. ما نیازمند فضایی هستیم که در آن، به جای سنت کهن خواندن در بین سطرها، همه افکار و اندیشه‌ها به گونه‌ای صریح و مستقیم بیان گردند».

محمود دولت‌آبادی از وضعیت تازه در ایران سخن می‌گوید

اگر بخت آزادی باز بر دیوار خانه بنشیند

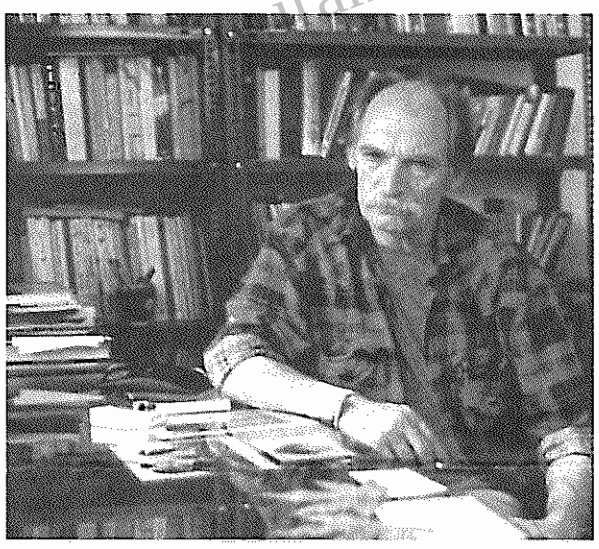

محمود دولت‌آبادی، نویسنده نامدار ایران.

در «شرحی بر احوال خود» که برای روزنامه «جامعه» چاپ تهران نوشته است، نکاتی را در باره وضعیت فعلی کشور بیان داشته و به بیان خود «نکاتی را همچنان ناگفته باقی‌گذارده» است. قسمت‌هایی از آنچه دولت آبادی نوشته در پی می‌آید:

از شرایط تازه با حفظ واقع‌بینی خود استقبال می‌کنم و آن را روزنه ـ دریچه‌ای می‌بینم بر حدود آزادی‌های مطبوعاتی در عرصه نشریات. پس اگر پذیرفتم نکاتی را بیاورم و نکاتی را همچنان باقی بگذارم به چند سبب است که عمده‌ترین آنها همین موقعیت تازه است و درک خود از آن، و سپس ارائه نظر خود درباره چگونگی برخورد در جهت بهره‌مندی سالم و معقولانه از موقعیت. زیرا ضمن آن که من اهل شکوه ـ شکایت نیستم، رغبتی هم ندارم به اینکه مصداق چنین بیتی باشم که «آنچه نصیب است نه کم می‌دهند ـ گر نستانی به ستم می‌دهند».

به این ترتیب در شرایط تازه که منحصراً آزادیهای نسبی مطبوعاتی فراهم آمده است ـ و همگان اذعان داریم که چنین آزادیهایی مرهون حضور سنجیده، موثر و انتقادی مردم بوده است ـ از جانب من نویسنده (نوعاً) دوگونه برخورد در موقعیت، ممکن و محتمل و قابل پیش‌بینی است. برخورد از گونه اول این است که بنشینم پشت میز کارم و ریز و درشت آنچه را در مدت بیست سال بر من رفته است، بخصوص شرح پنج‌سال اخیر را، با خشم و خشونت به رشته تحریر کشم و سرانجام ادعانامه‌ای تنظیم کنم علیه مقامهایی که در بسیاری موارد به حقوق مدنی ـ حرفه‌ای من تعرض کرده و موجب خسارتهای جبران‌ناپذیر شده‌اند.

در فشرده‌ترین صورت، این گونه از برخورد می‌تواند دادخواهانه باشد بی هیچ نشانی از مدارا؛ و معنای صریحش این تواند بود که: آقایان! زیان ـ آسیب‌های مادی، معنوی و روحی وارد شده بر نویسنده را قانوناً جوابگو باشید!

اما ... از آنجا که شخصاً اهل جنجال و تبلیغات نیستم، و مایلم امور در جهت درک عمیق حقوق فردی ـ اجتماعی افراد جامعه، پیش برود و اصولا معتقد به روند تدریجی رشد و پیشرفت هستم. موقتاً از دعوی خود می‌گذرم؛ در حالی که باور دارم حق استفاده از آن برایم باقی است. بنابر این گونه دیگر برخورد در موقعیت را پیش‌گرفته‌ام و عملا پیشنهاد می‌کنم. گونه‌ای از برخورد که می‌تواند فرا ـ عام‌نگر باشد. در این گونه و روش مایلم با حفظ و تقویت هنجارهایی که پدید آمده است، به تاثیر منطقی برخورد خود اندیشه کنم و نتیجه را نسبت به عامیت ارزش اجتماعی‌اش، مورد نظر قرار بدهم. روشن‌تر اینکه می‌اندیشم اگر در مقطعی، از حقوق فردی خود بگذرم در راستای تقویت و انسجام حقوق عام، اقدامی و کرداری بسنجیده‌تر و پخته‌تر و در درازمدت موثرتر خواهد بود، زیرا آنچه مورد نظر بوده و هست، پدیدآمدن معیارهایی است که به اعتبار و برکت آن معیارها، از این پس حقوق اشخاص ضایع نشود و مورد لجاج و تعرض قرار نگیرد. در واقع امر چنین برخوردی امید به اعاده حقوق جمعی دارد که در آن حقوق فردافرد اشخاص مقدم شمرده بشود. نگریستن از این زاویه، طبعاً ظرفیت و بردباری بازهم بیشتری طلب می‌کند، زیرا انسان با چشمان باز و از سر حسن نیتی که نسبت به جامعه خود و نسبت به سرنوشت آحاد مردم خود دارد، می‌کوشد سهم خود را در جهت رشد و رسیدن به امکان آزادی در اعتدال، بدون تشنج و غوغا، بیش و پیش از دیگران بپردازد. هم‌از چنین دیدگاهی است که مایل نیستم آنچه می‌نویسم روی و رخ شکوائیه به خود بگیرد و ایضاً گلایه هم. گلایه از چه کسی؟! پس هدف من به سهم خود، کوششی است در جهت ریختمندی اجتماعی و در راستای انسجام آنچه کلیت جامعه ما خواستار شده و در کوتاه‌ترین مجال توانسته است خواست نهفته و باطنی خود را آشکار کند، و چنان که من درک می‌کنم آن خواست عمده و بنیادی عبارت است از آزادی، آزادی عقلایی با حضور عقلانی مردم پیش از آنکه زیر فشارهای گوناگون منفجر بشوند. بنابر این اگر باز بخت آزادی بر دیوار خانه ما مردم به دوام و قرار بنشیند و از آن میان نویسنده (از پس بیست سال بی‌ثباتی، بی‌قراری و آشفتگی که خود پدیدآورنده انواع بیماریها و نابهنجاریهای روانی ـ اخلاقی تواند بود و توانسته باشد) بتواند در آزادی و امنیت بنویسد و انتشار بدهد، شاید بتوان ضایعات گذشته را با امید بیان جراحات، مرهمی برنهاد و در غبن تاریخی خود درمانده باقی نماند.

نکته دیگر که البته عام نویسندگانی است، مساله تشکل اجتماعی نویسندگان است با عنوان همیشگی خودش «کانون نویسندگان ایران» که اهل قلم در تدارک تشکیل ـ احیای آن هستند اگر بار دیگر با آفات و عوارض جانبی مواجه و درگیر نشوند ـ نشویم!

اما نکته عام و سرنوشتی جمعی بطور عمده و بنیادی این است که ما مردم ایران نیز همراه دیگر مردمان عالم، در آستانه ورود به هزاره سوم میلادی قرار داریم. مساله اساسی این است: ما چگونه و با چه ریخت و قواره و کیفیتی، با چه هویتی از آن دروازه عبور خواهیم کرد؟ آیا در این فرصت اندک خواهیم توانست خود را به خرد و آزادی آراسته کنیم؟ آیا خواهیم توانست به خودمان و به جهان بگوییم که ما نیز یک ملت هستیم؟ من نمیدانم؛ فقط امیدوارم.

iran-archive.com

از این پس با گشودن این صفحه، به درج مقالاتی که حاوی نظرات نویسندگان «کار» است می‌پردازیم تا خوانندگان با نظرات نویسندگان ما پیرامون روی‌دادها و مسایل روز، بیشتر آشنا شوند.

اپوزیسیون و جریان مسلمانان اصلاح‌طلب

سهراب مبشری

روزنامه جدیدالانتشار «جامعه» بار دیگر توجه را به جریان مسلمانان اصلاح‌طلب در ایران جلب می‌کند. «جامعه» که در میان نشریات روزانه ایران، بیش از همه اصول علنیت و روزنامه‌نگاری مستقل را رعایت می‌کند، بی‌شک تحولی در صحنه مطبوعات ایران محسوب می‌شود. مدیریت این روزنامه را ماشاءالله شمس‌الواعظین بر عهده دارد که قبلاً مسئول نشریه «کیان» بود. کیان، بیانگر نظرات مسلمانان اصلاح‌طلبی بود که مواضعی مشابه یا نزدیک به عبدالکریم سروش داشتند. در نخستین شماره‌های جامعه نیز نشانه‌هایی دیده می‌شود حاکی از آنکه جامعه، سیاستی مشابه کیان خواهد داشت. نقل مستقیم یا اشاره به نظرات سروش، از جمله این نشانه‌هاست. همچنین نظرخواهی‌های جامعه از شخصیت‌های مختلف به مناسبت انتشار این روزنامه و نیز نوشته‌های مسئول روزنامه، این گمان را تقویت می‌کند که روزنامه جدید را باید قبل از هر چیز بیانگر نظرات جریان اصلاح‌طلب مسلمان دانست.

نزدیک به دو دهه سرکوب همه نیروهای دگراندیش و مترقی از سوی جمهوری اسلامی، در ایران نوعی خلا ایجاد کرده است که اکنون، اصلاح‌طلبان مسلمان می‌کوشند آن را پر کنند. واقعیت آن است که ایران، تشنه تحول و اصلاحات است. مردم ایران در دوم خرداد با رأی ۲۰ میلیونی علیه کاندیدای ولایت فقیه برای ریاست جمهوری، خواست و اراده خود را برای تحول بیان داشتند و از آن روز به بعد نیز از هر فرصتی برای بیان دوباره این اراده، استفاده کرده‌اند. یک واقعیت دیگر نیز این است که مردم ایران از قبل، چک سفید نداده‌اند که چنین تحولی را چگونه دنبال خواهند کرد، از طریق رفرم یا از طریق انقلاب. هر تلاشی برای اینکه وانمود شود رأی دوم خرداد، در عین حال رأی به تحول در عین حفظ چارچوب جمهوری اسلامی بود، گذاشتن میل و آرزوی خود به جای خواست مردم است.

در این شرایط که مردم هنوز میان رفرم و انقلاب انتخاب قطعی نکرده‌اند (و نمی‌توانند بکنند) مناسبات میان نیروهای خواهان تحول بنیادین و ریشه‌ای از یک سو و جریان اصلاح‌طلبی درون و پیرامون جمهوری اسلامی، از ظرافت ویژه‌ای برخوردار است. اپوزیسیون، باید با دقت و ظرافتی که لازمه این شرایط است، به این مناسبات بپردازد. دقت و ظرافتی که از جمله، مستلزم شناخت دقیق ساختار و تنوع نیروهای اصلاح‌طلب مسلمان است.

رفرمیسم اسلامی ایران در سال‌های اخیر، از دو عزیمتگاه متفاوت شکل گرفته و در ماه‌های اخیر در صحنه سیاست، به تلاقی رسیده است. عزیمتگاه نخست، خصلت سیاسی دارد و مشخصه نیروهایی است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته فعالانه از خاتمی حمایت کردند و با تمام چندگونگی و تمایزاتی که بین آنها مشهود است، اکنون نیروی حامی رئیس جمهور در حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. این نیرو، خود به لحاظ سیاسی یک طیف است که یک سر آن را رادیکالیسم «چپ» اسلامی و سر دیگرش را تکنوکرات‌های اسلامی مدافع حد معینی از گشایش سیاسی تشکیل می‌دهند. عزیمتگاه دوم، نظری - ایدئولوژیک است. دو دهه حکومت فقها در ایران، بیش از هر چیز یک تضاد را نمایان ساخت: تضاد بین ایدئولوژی قرون‌وسطایی فقها و مقتضیات هنجارگذاری و تنظیم روابط اجتماعی در یک جامعه در آستانه قرن بیست و یکم. این تضاد، از چشم برخی متفکران مسلمان نیز نادیده نمانده است. امثال عبدالکریم سروش می‌کوشند با مدرنیزه کردن دستگاه نظری اسلامی، این تضاد را حل کنند. یک پاسخ قابل تصور به این تضاد، این است که اندیشه اسلامی از بار هنجارگذاری و تنظیم روابط اجتماعی در جامعه مدرن رها شود و به جایگاه کلاسیک خود که وجدان مذهبی و عقیدتی است باز گردد. برخی موضعگیری‌های سروش حاکی از این است که وی چنین پاسخی به معضلات گریبانگیر اندیشه اسلامی می‌دهد.

دو عزیمتگاه مختلف برای اصلاح‌طلبی اسلامی در صحنه سیاسی کنونی ایران به نوعی ائتلاف یا حداقل همسویی در مبارزه سیاسی انجامیده‌اند. در مجموع، اپوزیسیون ایران اکنون با پدیده اصلاح‌طلبی اسلامی روبرو است که نقطه قوت آن نه در انطباق بیشتر با خواست‌ها و انتظارات مردم (در این زمینه، اپوزیسیون نقاط قوت بیشتری دارد چرا که بار سنگین تعهد در قبال نظام اسلامی را بر دوش نمی‌کشد)، که در «ممکن» نمودن راه‌ها و وسایلی است که برای تحقق برنامه سیاسی محدود خود عرضه می‌کند.

اپوزیسیون به جای آنکه در درون خود درگیر بحث‌های بی‌پایان درباره رابطه انقلاب و رفرم شود، بهتر است که بکوشد زبان مشترکی در برخورد به این پدیده اصلاح‌طلبی اسلامی که در خارج از اپوزیسیون شکل گرفته است، بیابد. به جای آنکه از نقاط افتراق آغاز کنیم، باید نخست نقاط مشترک را بیابیم: همه نیروهای اپوزیسیون، همه آنهایی که می‌خواهند به جای جمهوری اسلامی، نظامی دمکراتیک برقرار شود، در این ارزیابی مشترکند که برنامه سیاسی عرضه‌شده از سوی جریان اصلاح‌طلب درون و پیرامون حکومت، پاسخگوی برخی از اصلی‌ترین خواست‌ها و انتظارات مردم ایران نیست. همچنین گمان نمی‌کنم کسی در این مورد ابراز تردید کند که نیروی هژمون و غالب در جمهوری اسلامی، کماکان ولایت فقیه است. این امر نیز مورد انکار نیست که اختلاف، تباین و تمایز رفرمیسم اسلامی با ولایت فقیه، واقعی است. تلاش اصلی اپوزیسیون باید متوجه این باشد که از این اختلاف واقعی برای پیشبرد مبارزه در جهت کلیت خواست‌های مردم، در جهت برقراری دمکراسی در ایران بهره گیرد.

از این نقاط مشترک، حرکت به سمت اتخاذ سیاست‌های مشترک در مبارزات سیاسی کنونی، آنقدرها هم که بحث‌های یک سال اخیر پس از انتخابات در مطبوعات اپوزیسیون می‌نمایاند، دشوار نیست. بر اساس این نقاط مشترک، به گمان من می‌توان بر سر یک سلسله اصول سیاست به توافق رسید، مثلاً بر سر اینکه باید به انتقاد از کاستی‌ها و ناپیگیری‌های جریان اصلاح‌طلب اسلامی پرداخت، و یا اینکه برخورد ما به نمایندگان این جریان، نمی‌تواند همان برخوردی باشد که به جریان مخالف اصلاحات در حکومت می‌کنیم.

سخن من در اینجا در باره تمایزات واقعی و غیرقابل تغییر در نیروهای اپوزیسیون نیست. نیروهای اپوزیسیون از نیروهای درون و پیرامون حکومت بسیار متنوع‌ترند. سخن بر سر ضرورت تلاش برای ایفای نقشی اصلی و نه فرعی و حاشیه‌ای در مبارزات سیاسی روزمره است، سخن بر سر این است که نگذاریم مخالفان جمهوری اسلامی در مبارزات فعلی یا در صف اصلاح‌طلبان اسلامی مستحیل شوند و یا حکم نیروهای پراکنده‌ای را بیابند که رسالت خود را دخالت و حضور فعال در مبارزات روز سیاسی نمی‌دانند.

از الزامات ایفای نقش فعال‌تر اپوزیسیون در این مبارزات، این است که با دقت بیشتری تحولات جریان اصلاح‌طلب اسلامی را دنبال و باب گفتگوی عمیق‌تری را با آنها باز کنیم. برخورد انتقادی به این نیروها، آنها را تضعیف نمی‌کند. و مجال و انگیزه برای انتقاد، بسیار است.

پس از میکونوس

داراب شکیب

یک سال از اعلام رای دادگاه میکونوس گذشت. ماجرای قتل فجیع رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و همراهانش بار دیگر توجه افکار بین‌المللی به جنایاتی که توسط رهبران رژیم جمهوری اسلامی طراحی و سازمان‌دهی شدند را به خود جلب کرد. اما کشتار میکونوس و روندی که پس از آن شکل گرفت از زوایای دیگری نیز قابل بررسی‌اند. یکی از مهم‌ترین این موضوعات که از ترور تا اعلام حکم دادگاه توسط یوست قاضی جسور دادگاه برلین و پس از اعلام حکم دادگاه برلین با شدتی بیشتر در مرکز توجه قرار گرفت، موضوع مناسبات اروپا به ویژه آلمان با جمهوری اسلامی است.

* * *

جمهوری اسلامی از زمانی که قدرت رابه چنگ آورد تا ماجرای میکونوس که روابطش را با «بزرگ‌ترین متحد اروپایی‌اش» به بحران کشاند، با آلمان غربی روابط حسنه‌ای داشت.

گنشر اولین وزیر امور خارجه یک کشور غربی بود که پس از انقلاب به ایران رفت و روابطی را پی‌سازی کرد که سال‌ها بعد ما در کار پیرامون آن چنین نوشتیم: گنشر دارای روابط دیرینه با دولت‌مردان جمهوری اسلامی است. بی‌گمان هیچ سیاستمدار غربی همچون او برخوردار از روابط مستحکم با تهران نیست. اوست که روابط تهران با غرب را جوش می‌دهد و بیش از دیگر سیاست‌مداران غربی زبان دل دولتمردان جمهوری اسلامی را می فهمد. (کار شماره ۶ اردیبهشت ۷۰)

در مناسبات اروپا به ویژه آلمان پس از استقرار جمهوری اسلامی باایران حرف اول را روابط اقتصادی می‌زد و در سال‌های انزوای جمهوری اسلامی و تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا حجم مبادلات تجاری ایران و آلمان به میلیاردها مارک رسید. در همان زمان بسیاری در ایران به طنز می‌گفتند، برنده‌گان انقلاب اسلامی آلمان و ژاپن هستند.

سیاه‌ترین سال‌های نقض حقوق بشر در ایران یکی یکی سپری می‌شد و از اعتراض دولتهای اروپایی خبری نبود. هیچ‌گاه نقض خشن حقوق بشر در ایران به موضوع جدی در روابط ایران و اروپا تبدیل نشد. اگر هم مواردی مانند فتوای قتل سلمان رشدی یا شوخی‌های آن شومن هلندی مقیم آلمان به روابط لطمه می‌زدند، این جمهوری اسلامی بود که باز هم چراغ قرمز را نادیده می‌گرفت و متعرض هم می‌شد. حتی ترور رهبران و برجستگان اپوزیسیون تا میکونوس در خاک کشورهای اروپایی به کیفیت روابط لطمه جدی وارد نمی کرد.

* * *

نه شرقی، نه غربی، رهبران مسلمان انقلاب تا آن‌جا که با شوروی و آمریکا سر و کار داشت صادق بود، یک درجه پایین‌تر، دروغ محض از آب در می‌آمد. سیاست خارجی حکومت‌مردان مسلمان پیش از آن‌که آغاز شود پرچم تعطیل بودن در دست داشت. در جهانی که هم شرق داشت هم غرب هر سیاستی که با «نه» آغاز می‌شد در بطن خود «آری»های دیگری به یدک می کشید. در حیطه روابط تجاری و اقتصادی آمریکا، نه. آلمان و ژاپن آری، شوروی نه، آلمان شرقی و کره شمالی آری. در این آری گفتن‌ها در ابتدای پیروزی انقلاب مدبری حکومت‌مردان جمهوری اسلامی نقشی نداشت. جهان بهم پیوسته قرن بیستم و ایران که در یکی از حساس‌ترین کانون های سیاسی و اقتصادی این جهان قرار داشت و دارد زبان بسته هم که شود الزامات خود رابه هر چشم بسته‌ای حقنه می‌کند.

با گذشت زمان به ویژه پس از مرگ خمینی، نشانه‌هایی از انتخاب آگاهانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نمایان شد. با رییس جمهور شدن رفسنجانی وی که سعی داشت سیمای معتدل‌تری از رژیم‌اش را به جهانیان معرفی کند در این سخنرانی یا آن مصاحبه مطبوعاتی بر اهمیت روابط ایران با اروپا تاکید می‌کرد. رابطه جمهوری اسلامی با اروپا و نقش شاخص آلمان پس از جنگ سرد در بازار مشترک اروپا از دید سران حکومت ایران پنهان نماند. مؤلفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران تئوریزه شد. نیازهای کمابیش به اجبار پس از انقلاب در وجوهی جای‌اش را به انتخاب‌ها واگذار می‌کرد. این انتخاب ها هم‌چنان اما بار گذشته را به دوش می‌کشید.

* * *

اشتاین‌باخ* به جای هانتینگتون.

تاریخ رابطه جمهوری اسلامی با اروپا و آلمان در کنار تاریخ سیاست تحریم آمریکا و سیاست خارجی که پس از «انقلاب دوم» پی ریزی شد را اگر در کنار هم به سنجش بگذاریم و منافع مردم ایران را در این سنجش اصل بدانیم، به سختی می‌توان از ترجیح دادن اروپا بر آمریکا دفاع کرد. اگر **هانتینگتون** وقیحانه از جنگ تمدن‌ها دم می‌زند، برای **اشتاین‌باخ** قطعی است که ایران اسلامی است و حقوق بشر در یک کشور مسلمان امری فرعی است. پذیرش «گفتگوی تمدن‌ها» اگر در چارچوب روابطی که تا کنون جمهوری اسلامی با اروپا داشته است باقی بماند، گرهی از مشکلات مردم ما نمی‌گشاید. مبنای هر سیاستی که بهبودی مناسبات ایران با جهان را در نظر دارد، تاکید بر اشتراکات است.

* ـ **اشتاین‌باخ** رییس انستیتوی شرق شناسی در هامبورگ.

ماجرای گلوله و تخم مرغ

شهلا فرید

۱

هفته گذشته مهاجرانی وزیر ارشاد جمهوری اسلامی همراه هیئتی به فرانسه و سوئد مسافرت کرد. وابستگان برخی از سازمان‌ها و تشکل‌های اپوزیسیون در تظاهرات علیه او شرکت کردند و به شخص او نیز حمله کردند.

در طی ۱۹ سال گذشته، اپوزیسیون تلاش بسیار کرد که با حضور سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج مقابله کند و در این راه تا حد زیادی موفق بوده است. این تلاش‌ها در کنار عامل سیاست کشورهای اروپایی که تمایل داشتند در پس پرده روابط سیاسی و اقتصادی با ایران برقرار کنند به آنجا منجر شد که عمدتا مسافرت هیئت‌های سیاسی بدون اعلام قبلی صورت گیرد.

یکی از اهداف مهاجرانی عادی‌سازی حضور سیاسی جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی بود و هدف اپوزیسیون مخالفت با این عادی‌سازی - به عبارت روشن‌تر اپوزیسیون مقیم خارج ازین فرصت‌ها بهره می‌گیرد تا واقعیت شکنجه و سرکوب دگراندیشان در کشور، زندانی و اعدام کردن آن‌ها را به‌گوش جهانیان رساند و خشونتی راکه علیه مردم می‌رود را هر چه وسیع‌تر بازتاب دهد و با استفاده از رسانه‌های گروهی در این مواقع، به مردم دنیا بنمایاند که در نهان چه می گذرد.

مهاجرانی پس از تظاهرات ایرانیان حاضر در محل سخنرانی که در نهایت به حمله با تخم مرغ به شخص او منجر شد گفت: زبان حمله زبان مناسبی نیست باید دیالوگ کنیم. آقای مهاجرانی حق دارد، زبان حمله اصلا زبان مناسبی نیست. سازمان‌های سیاسی که در طی این مدت، جمهوری اسلامی فقط با زبان گلوله با آن‌ها سخن گفته است به خوبی این را می‌دانند ولی لازم است آقای مهاجرانی نیز بداند که اولین گام سخن‌راندن از خشونتی است که در این ۱۹ سال رفته است و هم چنان ادامه دارد. بدون بیان این خشونت و روشن کردن جنبه‌های مختلف آن برای قربانیان خشونت راهی جز این نمی‌ماند که با حضورتان مخالفت کنند. شما حتی از قربانیان خشونت نمی‌خواهید که عاملین خشونت را ببخشند و فراموش کنند، شما طوری وانمود می‌کنید که هیچ اتفاقی نیفتاده است. نمی‌توان از مدارا و تساهل صحبت کرد و این مدارا را شامل عاملین خشونت کرد که در حکومت سهم بزرگتری می‌طلبند و هم زمان آن‌سان نشان داد که قربانیانی وجود ندارند و از دیگران نیزخواست که سکوت کنند. و هنگامی هم که نویسنده‌ای مانند سیمین بهبهانی از امکان کوچکی که پیش آمده و خشونت اعمال شده بر نویسندگان، قتل و زندانی کردن آن‌ها صحبت می‌کند، جلوی آن گرفته می‌شود و مسئول برگزاری برنامه نیز برکنار می‌شود. اگر بر عمق زخم ناشی از خشونت در این ۱۹ سال و خشونت جاری اعتقاد ندارید یا تعادل قوا در حکومت‌تان اجازه نمی‌دهد که از آن سخن برانید انتظار نداشته باشد آن‌گاه که به عنوان نماینده دولتی در کنفرانس شرکت می‌کنید، ایرانیان مهاجر از افشای جنایات صرف‌نظر کنند.

۲

شیوه مقابله - در این گونه موارد که اپوزیسیون از امکانات محدودی برخوردار است، درجه موفقیت یک اکسیون به درجه انعکاس آن در رسانه‌های گروهی بستگی دارد و در چارچوب مبارزه مسالمت‌آمیز شیوه‌های متعددی را دربرمی‌گیرد. از جلب نظر هیئت‌های نمایندگی دیگر به موضوع و بردن قطع‌نامه تا تظاهرات و...

هر بخشی بنا بر تمایلات خود و یا موضوع مشخص و موقعیت زمانی و مکانی یک شیوه را انتخاب می‌کند. انتخاب یک شیوه توسط بخشی دلیل درست بودن مطلق یک شیوه و غلط بودن بقیه نیست. مثال نیروگاه‌های اتمی در آلمان در این مورد گویا است، برخی مخالفان آن سعی می‌کنند با تصویب قوانینی در پارلمان، جلوی آن را بگیرند و هم‌زمان برخی مخالفان تولید زباله‌های اتمی و استفاده از انرژی اتمی، در موقع حمل زباله‌ها روی ریل‌ها می‌خوابند، عملیات دو روزه ده روز به درازا می کشد. هزینه انتقال به چند برابر افزایش می یابد. خبر مخالفت بانیروگاه‌های اتمی چندین روز در صدر اخبار می‌ماند و در مجموع استفاده از انرژی اتمی را سئوال‌برانگیزتر می‌کنند و در راستای مخالفت با انرژی اتمی نقش بزرگی به عهده می‌گیرند. یا آن عضو «گرین پیس» که در مخالفت با عملیات شرکت شل، از دکل کشتی مزبور با عملیات محیرالعقول بالا رفته و کشتی مزبور را تصاحب می‌کند، نه مبتلا به خودآزاری است و نه قصد تصرف کشتی مورد نظر را دارد، ولی گاه این عملیات از نظر تاثیرگذاری در ردیف ماه‌ها مذاکره قرارمی‌گیرد. منظور این است که ابراز مخالفت به طور بسیار متنوع می‌تواند صورت گیرد.

در مورد آقای مهاجرانی، تشکل‌های مزبور در ضمن مخالفت، شخص او را نیز مورد حمله فیزیکی قرار دادند و با پرتاب تخم‌مرغ او را مستقیم هدف گرفتند. استفاده از این شیوه که در مورد اشخاص منفور سودمندی دارد، در مورد شخص آقای مهاجرانی نشان هوشمندی اپوزیسیون نبود. ناهم‌خوانی شیوه استفاده شده و مورد مشخص باعث می‌شود که کل هدف علیرغم درست بودن زیر سئوال رود. برخورد ماهرانه مهاجرانی پس ازین موضوع و نوع انعکاس این اعتراض در رسانه‌های غربی پس از آن تایید ناموفق بودن این شیوه بود.

۳

برخی این طور استدلال می‌کنند که جناحی در جمهوری اسلامی مجامع بین‌المللی را توطئه امپریالیسم می‌دانند و موضوع گردن‌گذاری به حداقل‌های حضور در این مجامع، حتی شرط و شروط مسخ‌شده را تخطی از خط قرمز می‌دانند و آقای مهاجرانی در دولت جمهوری اسلامی به طیفی تعلق دارد که حضور در مجامع بین‌المللی دل‌نگرانی آن‌هاست و طبیعتا به دلیل این نگرانی خود را به حداقل‌هایی که این حضور را امکان‌پذیر می‌سازد، ممکن‌است پای‌بند کند واین مثبت است و با انعکاس مخالفت اپوزیسیون با حضور هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی موضع جناح ارتجاعی تقویت می‌شود.

کسانی که این گونه استدلال می‌کنند، نگران آن هستند مبادا چیزهایی را طرح کنند که موضع «بهترها» را تضعیف کند. در حالی که موضوع این است که چه سئوالاتی را و چگونه طرح کنیم تا با توجه به آن مبارزه عمومی مردم را تقویت کنیم. و اینکه هر جناحی به آن چگونه پاسخ دهد به انتخاب خود آن‌ها برمی‌گردد.زیر سئوال بردن خشونت ۱۹ ساله و خشونت جاری بیش از همه عاملین آن را تضعیف می‌کند.

۴

مضمون برخورد با حضور مهاجرانی کیفیتا متفاوت است با مخالفتی که با سخنرانی‌هایی مانند سخنرانی آقای سروش و یا آقای معروفی می‌شود. مخالفت با مهاجرانی مخالفت با حضور یک دولت است. آقای سروش نماینده طرز فکر اصلاح‌طلبانه اسلامی است و آقای معروفی نویسنده‌ای مستقل خارج از حکومت و در عرصه‌هایی مخالف حکومت. مخالفت بابرگزاری این گونه سخنرانی‌ها که عاملین آن عمدتا حتی خود را بی‌نیاز از توضیح منطق این حملات می‌بینند همان طرز فکری است که برای خود حقانیت تاریخی قایل است و به تبع آن می‌تواند تشخیص دهد که کدام سخنرانی در جهت انقلاب است و در پی این تشخیص می‌تواند عمل کند تا کدام باشد و یا نباشد. آن گاه نیز که به مبارزه قلمی روی می‌آورد عمدتا با اعلام محکومیت روبرو می‌شویم تا استدلال. این «موجود» با حقانیت تاریخی که بسیار نیز «انقلابی» است باید صادرات خربزه و تخمه را نیز ممنوع کند تا تحت تاثیر قرار نگیرد و برای اینکه طرفداران «استحاله» او را از راه بدر نکنند، باید از بیان خود خودداری کنند. جمهوری اسلامی نیز همین دغدغه را دارد و مدام هجوم فرهنگی کابوس اوست.

www.iran-archive.com

مصاحبه با رفیق فریدون احمدی عضو هیئت سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

جامعه بی تاب و ملتهب است و مردم خواهان تحولات جدی‌اند

□ *پرسش: رفیق احمدی، بحث بر روی اسناد کنگره پنجم سازمان با استقبال جدی خوانندگان نشریه کار روبرو شده است. نظر شما پیرامون اسناد سیاسی کنگره چیست؟*

■ پاسخ: با درودهای گرم به خوانندگان کار و همه دست‌اندرکاران نشریه و آرزوی پیروزی و شادکامی برای مردم میهنمان.

بحث تفصیلی و اظهار نظر مجزا در مورد چهار سند مصوبه کنگره نه در محدوده یک مصاحبه و حوصله خوانندگان می‌گنجد و نه مفید خواهد بود. اجازه دهید ضمن اظهار نظری کلی در مورد اسناد کنگره، گفتگو را روی دو سند برنامه سازمان برای دموکراسی و عدالت اجتماعی و «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» و موارد بحث‌انگیز آن‌ها متمرکز کنیم.

اندکی پیش از تشکیل کنگره پنجم من موفقیت سازمان را در این می‌دیدم که کنگره بتواند با تصویب اسنادی صریح و روشن، ابزار و راستاهایی را در اختیار رهبری جدید قرار دهد تا سازمان بتواند در شرایط بسیار متحول و حساس کنونی، به مثابه یک سازمان چپ مدافع پیگیر دموکراسی و عدالت اجتماعی و لائیسیته برآمد سیاسی شایسته بیابد؛ در سیاست، مخاطبین اصلی ما راتعریف کند؛ مبانی اتخاذ تاکتیک را مورد بحث قرار دهد؛ سیاست‌های جاری ما را هدفمند و سمت‌دار به زنجیره و رشته کشد و همه این‌ها بر بستر و با اتکا به واقعیت جاری در جامعه و در پیوند با مبارزات مردم و اقشار و طبقات مختلف آن و فضا و ملزومات سیاسی کشور صورت پذیرد و اینکه کنگره با مصوبات و انتخاب رهبری جدید نیروهای سازمان را نه متوجه درون و به خود مشغول، که به بیرون و به سمت مبارزه سیاسی و اجتماعی موجود و جاری معطوف کند و بویژه اینکه امکان سیاسی و سازمانی تصمیم‌گیری‌های خطیر و قابل اتکا و دموکراتیک را در تندپیچ‌های آتی سیاسی فراهم آورد. به اعتقاد من سندهای «آماج‌ها و اهداف»، «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی»، و «در راه برابر حقوقی زنان»، هر چند با نواقصی کم و بیش دارای این ویژگی مثبت هستند که هر یک در عرصه خود در مورد مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نکات در شرایط و چشم‌انداز کنونی اظهارنظر کرده و مورد تایید کنگره قرار گرفته است. به نظر من این اسناد از سندهای پایه‌ای، ماندنی و قابل اتکا سازمان ما خواهند بود.

□ *نکاتی که در این اسناد موارد کلیدی می‌نامید، کدام‌ها هستند؟*

■ ببینید در سند دیدگاه‌ها و آماج‌ها، در مورد موضع ما نسبت به مبارزه و جامعه طبقاتی، در مورد دموکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در مورد آزادی و حقوق بشر، دفاع از جدایی دین و دولت، در مورد توسعه، تجدد، محیط زیست، ملیت‌ها، زنان، منافع ملی و همبستگی بین‌المللی و مناسبات بین‌المللی و سوسیالیسم و نیز خصلت سازمان یعنی مهمترین عرصه‌ها در این زمینه اظهارنظر شده‌است. در سند «برنامه سازمان برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» ضمن اینکه بحران و وضعیت موجود در کشور، در عرصه‌های گوناگون تشریح شده است، نیاز کشور به جایگزینی حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی مورد تاکید قرارگرفته، مشخصات حکومت جانشینی قید گردیده و تحقق این امر به‌عنوان هدف مبارزه سازمان اعلام شده‌است. بیان صریح این هدف خود راه را برای برخورد منعطف‌تر با تاکتیک‌ها و سیاست‌های جاری باز کرد.

□ *اگر مبنا «بیان صریح» باشد، کنگره چهارم که صراحت بیش‌تری در فرمولبندی هدف برنامه‌ای سازمان داشت. در کنگره چهارم با صراحت «هدف پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیتی مبتنی بر دموکراسی در شکل جمهوری پارلمانی» بیان شده بود.*

■ درست می‌گویید. من شخصا نه فقط به دلیل صراحت، فرمولبندی کنگره چهار را بیشتر می‌پسندم. اما فکر می‌کنم شکل تصویب کنگره پنجم نیز همان مضمون را در بر دارد. شکل مصوب صریح‌ترین فرمول‌بندی بود که با حفظ آن مضمون می‌توانست مورد تائید اکثریت قوی کنگره قرار گیرد.

□ *شما از سند «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» به عنوان یک سند قابل اتکا وموفق یاد نکردید. چرا؟*

■ این سند در پاره‌ای موارد موفق نیست. اساسا سندی که به تبیین سیاست‌های جاری می‌پردازد باید جامع و مانع باشد. یعنی تعریف کننده سیاست‌هایی معین و مانع اتخاذ سیاست‌های غیر آن باشد تا بتواند اراده واحد سازمانی را تامین کند.

سازمان ما در زمینه تامین دموکراسی درونی و پلورالیسم تشکیلاتی و کار و مبارزه رفیقانه ضمن پذیرش وجود اختلاف گاه جدی، در مقایسه با اکثر دیگر سازمان‌های سیاسی بسیار پیش‌تر و دارای تجربه‌ای جدی و قابل اتکاست اما در تامین اراده واحد سیاسی نواقص جدی موجود است. در این زمینه در احزاب و جامعه سیاسی ایرانی نیزکمتر تجربه‌ای وجود دارد.

> خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی محور تحولات نیستند. درست برعکس آنهایند که باید خود را با خواستهای مردم و اعتراضات آنان هماهنگ کنند. و باید در این راستا تحت فشار قرار گیرند

اراده واحد سیاسی از طریق سندی مبهم و گردشده که با «درصد بالای آرای مثبت» به تصویب می‌رسد، تامین نمی‌گردد. درست برعکس با چنین سندی هرکس به ظن خود یار می‌شود و تفسیر خود را از آن ارائه می‌دهد. و به هنگام ضرورت و در موارد مهم نیز یا فلج تصمیم‌گیری پیش می‌آید و یا هرکس فلان ارگان را در اختیار داشت مفسر رسمی می‌شود و این یعنی ایجاد امکان برای سرگرفتن جنگ بر سر تصرف فلان ارگان و یا ایجاد بهمان اهرم تشکیلاتی.

با روشن‌کردن دقیق موارد اختلاف - موارد واقعی اختلاف - و اظهارنظر و تصمیم‌گیری درمورد نکات کلیدی است که موارد و مبانی وحدت و اشتراک نیز تعین‌یافته و مشخص‌تر می‌شود، اراده واحد حول نظر اکثریت و رعایت حقوق دموکراتیک اقلیت شکل‌گرفته، انسجام و مناسبات رفیقانه را تقویت می‌شود و راه برای کانالیزه کردن تفاوت‌ها به عرصه نظری و ایجاد فراکسیون نظری گشوده می‌شود.

به اعتقاد من سند «سیاست‌های ما» در راستای برشمرده دارای نقص است.

□ *چه ایرادات مشخصی بر سند اوضاع کنونی و سیاست‌های ما وارد می‌دانید؟*

■ در این سند سیاست در قبال خاتمی و اصلاح‌طلبان درون حکومت ناقص تدوین شده است. تنها ذکر اینکه ما از اقدامات مثبت خاتمی استقبال می‌کنیم و از مواضع و سیاست‌های نادرست او انتقاد می‌کنیم، ترسیم‌کننده یک سیاست نیست. همین بیان، دفاع از «مواضع دموکراتیک و ضدامپریالیستی» و انتقاد از مواضع نادرست را ما یکبار، اندکی پس از انقلاب، در نامه به بازرگان خطاب به وی اعلام کردیم و یکبار نسبت به خمینی. وجه انتقادی به سیاست بازرگان به تقابل با او و لیبرال‌ها و وجه استقبال از «مواضع ضد امپریالیستی» خمینی به «برنامه شکوفایی جمهوری اسلامی» انجامید. وجوه دوگانه پشتیبانی از اقدامات مثبت خاتمی و انتقاد از مواضع نادرست او بسته به اینکه توسط چه کسی اجرا و تعبیر شود می‌تواند وزن‌های متفاوتی بیابد و مورد تاکیدات متفاوتی واقع شود و در موردی حتی از دل آن سیاست اتحاد و انتقاد نیز بیرون بیاید.

در سند «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» به درستی با فکری که گرانیگاه مبارزه و تحول را درون حکومت و جناح‌های آن ارزیابی می‌کند، مرزبندی شده و با تاکید، مردم به عنوان نیروی اصلی تحول معرفی شده‌اند اما در این سند با فکر و منشی که به طور ساده و مکانیکی به تعریف جبهه‌های ایجاد شده در سطح جامعه می‌پردازد و مردم و اپوزیسیون و بخشی از حکومت را در یک سو و بخش دیگر حکومت، جناح ولایت فقیه را در سوی دیگر جبهه قرار می‌دهد هیچ‌گونه مخالفت و مرزبندی دیده نمی‌شود. واقعیت این است که در مقاطع و موارد مختلف مرزها بسیار پیچیده‌تر از یک خط ساده است که نیروها را به این سوی و آن سوی خط تقسیم می‌کند. این فکر در عمل مرز بین حکومتی با غیر حکومتی، حکومت با اپوزیسیون را مخدوش می‌کند. این فکر در سازمان نیز وجود و عملکرد دارد. فقط به عنوان یک مثال نگاه کنیدبه اعلامیه اخیرا صادر شده از سوی دفتر مشترک همکاری سه سازمان که حمله به سخنرانی‌ها را محکوم کرده است اما در بیان و جمله‌بندی خود هیچ فرقی بین یک مقام دولتی جمهوری اسلامی، یک منتقد حکومت و یک نویسنده مستقل قایل نشده است.

در سند اوضاع کنونی و سیاست‌های ما از زنان و خواسته‌های سازمان ما در مورد زنان کوچکترین نشانی نیست و ...

از نقاط قوت این سند بگویم. این سند می‌کوشد سمت مبارزات و فعالیت سازمان را با مبارزه موجود در جامعه پیوند زند. سند «اوضاع کنونی و سیاست‌های ما» بدرستی سمت اصلی مبارزه را علیه ولایت فقیه اعلام می‌کند. این امر در اسناد مصوب کنگره‌های قبلی در مورد مشی سیاسی با این صراحت وجود نداشت.

□ *آیا تعیین سمت اصلی مبارزه علیه ولایت فقیه موضوع اختلاف در سازمان نبوده است؟*

■ خلاف برخی اظهار نظرها، در سازمان ما ضرورت تمرکز و تعیین سمت اصلی مبارزه و یا به اصطلاح رایج در برخی نوشته‌ها لبه تیز حمله مورد اختلاف نبوده است. کافی است نگاهی گذرا بیاندازید به مقالات و تیترهای نشریه کار در چهار پنج سال گذشته، اعلامیه‌های شورای مرکزی و برخی مقالات فردی نوشته شده در این زمینه از جمله رجوع می‌دهم به‌سخنرانی ایراد شده در کنفرانس نیویورک در فوریه ۹۶ (متن آن در کار نیز به‌چاپ رسید) که من بر اهمیت تبلیغی و بسیج‌گر شعار نفی ولایت فقیه تاکید کردم. آنچه در این چارچوب مورد اختلاف بوده است تعیین این موضوع یعنی نفی ولایت فقیه و یا ولایت مطلقه فقیه به عنوان هدف مبارزه سیاسی سازمان بوده است. تفاوت است بین هدف سیاسی با سمت اصلی و لبه تیز حمله.

زمانی که نفی ولایت فقیه به عنوان هدف سیاسی تعریف می‌شود در حقیقت مبارزه ما برای جدایی دین و دولت از هدف سیاسی منفک شده و سازمان خود و هدف خود را با کسانی که نوع دیگری از تلفیق دین و دولت و نوع دیگری از جمهوری اسلامی را خواهان هستند تنظیم کرده است. من فکر می‌کنم تاکید بر هدف سیاسی پایان دادن به جمهوری اسلامی و بیان دیگر آن جایگزینی حکومتی دمکراتیک به‌جای جمهوری اسلامی به عنوان هدف سیاسی سازمان درست بوده است. هرچند شرایط سیاسی کشور به هنگام برگزاری کنگره چهارم نسبت به شرایط کنونی متفاوت بود اما جا داشت که در آن کنگره نیز بر سمت اصلی مبارزه، علیه ولایت فقیه با صراحت تاکید می‌شد.

□ *پس از کنگره اظهار نظرها و تفسیرهای متفاوتی از روندها، فضا و مصوبات کنگره پنجم صورت گرفت. نظر شما در این زمینه چیست؟*

■ اگر در چند جمله بخواهم کنگره را از این زاویه تصویر کنم باید بر وجود موارد زیر تاکید کنم:

وجود اتفاق‌نظر در حد دوسوم آرا کنگره پیرامون آماج‌ها و اهداف سیاسی و موضع در قبال جمهوری اسلامی در راستای جایگزینی یک جمهوری دمکراتیک بجای آن، بحث‌ها و جدل‌های نظری جدی و تفاوت‌های واقعی در شرایط نبود فراکسیون‌های نظری شکل‌گرفته، وجود اراده و تلاش برای ایجاد اتفاق‌نظر و حصول توافق‌نظر پیرامون سیاست‌های جاری. شرایط سیاسی پس از انتخابات دوم خرداد و تصویب و تثبیت موضع سازمان در قبال نظام جمهوری اسلامی زمینه ثمربخشی چنین تلاشها و توافق‌ها و همگرایی‌ها بود.

کنگره پنجم همچنین به اعتقاد من بارزتر از کنگره‌های پیشین بوسیله اسنادی که به تصویب رساند و نیز از جمله با نفی نامه سرگشاده به خامنه‌ای، با مخالفت و مقابله با برخی حملات که در کنگره به مواضع نشریه کار در فاصله یک ساله پیش از کنگره صورت گرفت، تمایل و گرایش غالب خود را به نمایش گذاشت.

کنگره همچنین بیش از همه به خود اعضای کنگره اراده و نیرویشان را باوراند و به چشم‌های نگران دوستداران سازمان اطمینان داد که این سازمان همچنان مصممانه قصد دارد وظایف سنگینی را که جنبش عظیم و میلیونی مردم از این سازمان به سهم خود طلب می‌کند، با شایستگی بر دوش کشد.

این را هم اضافه کنم که به ارزیابی من فضا و گرایش کنگره نتوانست به تمامی در انتخابات پایانی آن بازتابانده شود و این هوشیاری بیش از پیش شورای مرکزی منتخب کنگره را در تصامیم سیاسی آن طلب می‌کند.

> کشور آبستن کشمکش‌ها و جدال‌های مهم سیاسی است. و تاسف‌بار اینکه جای سازمان ما آنچنان که شایسته آن‌است در این میدان هنوز خالی است

من برخی از آن اظهار نظرها و تفسیرهایی از کنگره راکه شما از آن نام بردید کاملا منطبق بر واقعیت نمی‌دانم از آن جمله است: مبالغه پیرامون وجود نزدیکی مواضع و نظرگاه‌ها در کنگره با تکیه بر درصد بالای آرای مثبت اسناد، کم رنگ جلوه‌دادن تفاوت‌ها و اختلافات در نظرگاه‌ها و مواضع، تقسیم گرایشهای موجود در کنگره به دو افراط راست و چپ و یک نیروی میانه و ...

طبیعی است دیدگاه‌ها و زوایای نگرش در تحلیل و بازشناسی یک پدیده تاثیر داشته باشد. اما این نیز روشن است که پدیده واحد به دو گونه متفاوت و بویژه متضاد نمی‌تواند تعریف شود.

واقعیت این است که در کنگره پنجم بحث‌ها و جدل‌های فکری گاه حادی وجود داشت. بطور مثال به هنگام بحث بر سر ماده مربوط به جایگزینی یک نظام دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی در برنامه سیاسی، سوسیالیسم به مثابه نظام یا به مثابه نظام ارزشی در سند آماج‌ها، بر سر نامه سرگشاده به خامنه‌ای، مواضع و مقالات کار، به هنگام بحث بر سر برخی طرح‌ها در مورد ساختار رهبری که مستقیماً نتایج سیاسی در بر داشت و غیره و غیره. و یا در مورد نتیجه‌گیری مستقیم از درصد آرای مثبت اسناد. این‌گونه نبود که افراد ثابتی به همه اسناد رای داده باشند. بطور مثال دو سند «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» و «اوضاع کنونی و سیاستهای ما» تقریباً دارای رای مثبت مساوی بودند اما درصد قابل توجهی به سند اول رای مثبت دادند و به دومی رای ممتنع و مخالف و بالعکس کسان دیگری به اولی رای مثبت ندادند اما به سند دوم رای دادند.

□ *بر سراتخاذ سیاست مناسب در قبال خاتمی، اختلافاتی وجود دارد. شما در جشن سالگرد سازمان به این مسئله اشاراتی داشتید، سیاست مناسب از دید شما چیست؟*

■ این موضوع هم یکی از مباحث مهم کنگره بود که متاسفانه سازمان‌یافته نبود و به نتیجه‌گیری نیانجامید. در این زمینه فکر می‌کنم شایسته است نشریه کار مبتکر تشکیل یک میزگرد و نه فقط در محدوده مسئولین و اعضای سازمان که فراتر از آن بشود.

آنچه که فهرست‌وار در این زمینه می‌توان گفت این است که آقای خاتمی تجسم یک وضعیت پارادوکسال است. وی رئیس جمهور خیزش و طغیانی است که مردم علیه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی انجام دادند، اما خود وی متعهد به همان نظام است و جزیی از آن. در نتیجه این وضعیت نحوه تنظیم سیاست در قبال خاتمی را نیز شامل می‌شود. در چنین شرایطی اتخاذ موضع افشاگرانه و مقابله‌گرانه در قبال او صحیح نیست. می‌بایست از اقدامات مثبت او در راستاهای خواستهای مردم پشتیبانی کرد اما این پشتیبانی از جمله به شکل اعمال فشار و تنگ‌کردن امکانات وی برای مانور و سازش با جناح مقابل است. خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی محور تحولات نیستند. درست برعکس آنهایند که باید خود را با خواستهای مردم و اعتراضات آنان هماهنگ کنند. و باید در این راستا تحت فشار قرار گیرند و زمین زیرپایشان را بدین منظور داغ کرد. پیروی از سنت ریشه‌دار و ناپسند بجای مانده از رفسنجانی در بندوبست‌های پشت پرده باید افشا شود. باید نشان داد که تقید و پایبندی به ولایت فقیه با پیش‌برد وعده‌های انتخاباتی به مردم و تداوم حمایت آنان در تعارض است.

باید به سهم خود به آقای خاتمی نشان داد که وقت زیادی برای از کف‌دادن و مماشات ندارد. این دیگر نشریه کار نیست که تیتر می‌زند آقای خاتمی وقت تنگ است. بنگرید به اعتراضات و خواست‌های دانشجویان و مردم معترض، به نشریات غیر وابسته به جناح بازار و ولی فقیه در داخل کشور که آشکارا خاتمی را مخاطب قرار می‌دهند و در این زمینه وی را به زیر سئوال می‌کشند.

و به‌عنوان یک پارامتر جدی در اتخاذ سیاست‌ها، ما بعنوان یک سازمان چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی اگر می‌خواهیم به خواست‌ها و اهدافمان پایبند باشیم حق نداریم مرز و تخالف با کل رژیم به مثابه یک واحد و جناح‌های آن را مستحیل کنیم و نادیده انگاریم.

□ *راستاها و تحولات آتی سیاسی را چه می‌بینید؟*

■ در این زمینه نیاز به بررسی مشخص و همه‌جانبه موقعیت، زمینه‌ها و روندهاست. در غیر اینصورت انسان به عرصه پیش‌گویی خواهد غلطید.

اما آنچه که در چارچوبی کلی می‌توان گفت اینکه جامعه بی‌تاب و ملتهب است و مردم خواستار تحولات و تغییرات در اقتصاد و سیاست‌اند. در وضعیت زنان هیچ‌گونه تغییری ایجاد نشده است و برعکس مقطع انتخابات به فراموشی سپرده شده‌اند، میلیونها جوان همچنان بیکار و بی‌چشم‌انداز و تحت انواع فشارهای اجتماعی‌اند. خاتمی همچنان قصد و موضع آن را ندارد که به تقابل سیاسی جدی با جناح مقابل بپردازد اما کشاکش در بالا نیز رو به افزایش و حدت دارد. در عرصه اقتصاد که خاتمی نیز بر بیماری ساختاری آن اذعان دارد از آنجا که گام‌گذاری در راه حل بحران اقتصادی منوط به حل بحران سیاسی شده است کاری اساسی صورت نمی‌گیرد، اعتصابات کارگران و اعتراضات و حرکات دانشجویان و نیروهایی که به اشکال گوناگون هنجارهای تاکنونی جمهوری اسلامی را برنمی‌تابند رو به گسترش است، جناح ولی فقیه و نیروهای پشتیبان آن مناصب اصلی قدرت را با تمام قوا قبضه کرده و تعرض می‌کنند و قصد هیچگونه عقب‌نشینی اساسی ندارند.

نتیجه آنکه کشور آبستن کشمکش‌ها و جدال‌های مهم سیاسی است.

و تاسف‌بار اینکه جای سازمان ما آنچنان که شایسته آن است در این میدان هنوز خالی است.

با امید آنکه بتوانیم با کار و پیکار پیگیر و سازمانیافته و کوشش همبسته همه فدائیان خلق این تأسف را به شادمانی بدل کنیم.

رفیق احمدی، از این‌که وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید، متشکریم.

مصاحبه توسط داراب شکیب انجام گرفته است.

www.iran-archive.com

در ابتدا کلمه نبود، اما کلمه ممنوع بود!

حشمت رئیسی

شاید هیچ خطایی خطرناک‌تر از خطای اشتباه گرفتن معلول به جای علت در بررسی جهان هستی و پدیده‌های اجتماعی نباشد. این خطا صورت ذاتی تباهی خرد است. این خطا در نزد به اصطلاح فلاسفه شهودی که به جای انطباق افکار خود با واقعیت، واقعیات را بر افکار خود منطبق می‌نمایند، شکل پرستش آمیز به خود می‌گیرد.

این که گفته می‌شود، همانا رعد بود که مذهب را بر انسان فرود آورد و سبب شد که از ابتدا رابطه علت و معلولی بر بنیاد غلط استوار شود، چندان دور از حقیقت نیست. در واقع اگر انسان تنها دارای چشم، دست، احساس ذائقه و چشایی بود و عقل خود را در پیوند با این احساس‌ها و عضوهای نقاد و شکاک قرار می‌داد و آن چنان اسیر طبل گوش نمی‌شد و عقل خود را تابع مسیر پر پیچ و خم گوش که قلمرو اشباح و ارواح گذشته و آینده و سرگردان است قرار نمی‌داد، این چنین خرد ستیز نمی‌شد که هر وحی و گفته‌ای را باور کند. در نتیجه خرد جایگزین ایمان می‌شد و فضلیت بر تعصب چیره می‌گشت.

بی‌دلیل نیست که خدایان سماعی و سیاسی و رب‌النوع‌های مسلکی و مذهبی تنها از انسان، ایمان و باورپذیری را طلب می‌کنند، چرا که ایمان از طریق گوش فرا دادن به موعظه‌های الهی و سیاسی به وجود می‌آید و شنونده زود باور بهترین انسان پیرو این مکاتب است.

در خطبه‌های نماز و مجالس سیاسی وعاظ، چیزی جز سرا پا گوش شدن از انسان زور پذیر طلب نمی‌کنند. و این سنگ‌های خاموش که تنها گوش‌های بزرگ دارند، نمی‌دانند که چگونه کاخ‌های انحراف بر گرده‌های آنان استوار گشته است.

آن جا که رابطه بین علت و معلول آگاهانه جا به جا می‌شود، طبعا مقصود و هدفی دنبال می‌شود و منافع معینی تعقیب می‌گردد. این خطا و یا تعمد در میان کهن‌ترین و تازه‌ترین عادت‌ها و شیوه‌های نگرش انسان‌ها وجود داشته و دارد. شکل افراطی تباهی خرد در نزد متکلمان مذهبی بسیار برجسته بوده است. آن‌ها قایل به رابطه ضروری و منطقی میان صغرا و کبرا، مقدمه و نتیجه، علت و معلول نبودند. آن‌ها با اتکا به علم الهیاتی خود، معلول را به جای علت می‌گذاشتند و حتی اگر ضروری می‌دانستند، منکر وجود زمان و مکان، علت و معلول و امثالهم شده و می‌نوشتند و می‌گفتند که اگر اراده باری‌تعالی فرمان دهد، آتش اثر سرد کننده اعمال خواهد کرد، شپش به بزرگی فیل تواند شد و بوالهوسانه پیدایش حیوانات را به گناهان انسان نسبت داده و می‌نوشتند «کرگدن مردی بود که عمل قبیح کرد» و «خرس مرد عرب بادیه نشین بود که دیوثی را پیشه خود ساخته بود» و بدون آن که نگران باشند که مورد تمسخر قرار می‌گیرند، می‌گفتند و می‌گویند: «اگر کسی عطسه کند و بگوید "الحمدالله رب العالمین حمد کثیرا..." از سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای کوچک‌تر از ملخ و بزرگ‌تر از مگس بیرون آید و یک سره برود تا به زیر عرش رسد، و در آن جا تا روز قیامت برای او استغفار کند». قطعا هر شنونده و خواننده‌ای که آشنایی ابتدایی با عقل، منطق، علم و خرد دارد، بی‌اختیار به این مطالب با خنده و تمسخر برخورد می‌کند. متاسفانه این بی‌خردی پایان کار نیست.

اگر امروز از «دانشمندان» و مارتین لوترهای وطنی نظیر بنی‌صدر که بحرالعلوم است و دانشمندان ناسا هم در مکتب او دانش بسیار آموخته‌اند، در مورد تفسیر و تاثیر جمله عربی فوق سوال شود، با اتکا به «علم‌الاشیاء فی‌الموجود» و «الجامعه‌الاشناسی فی‌الوجود» و «الروانشناسی فی‌الغنود» و «العلم الحشره» و «الطیارات فی ملخ البشره» و «التکنیک الاسماوات الشرجه» و ده‌ها رشته علمی دیگر برای شما اثبات خواهد کرد که گفته فوق کاملا علمی و منطقی است. و تفسیر خواهد کرد که منظور از عطسه انفجار انرژی اتمی موشک است، حمداً یعنی غلبه نیروی دافعه موشک بر قوه جاذبه زمین و کثیرا و کثرت راه‌ها را نشان می‌دهد.بینی چپ یعنی اتحاد شوروی چرا که ایالات متحده بینی راست است. و منظور از پرنده کوچک‌تر از ملخ و بزرگ‌تر از مگس همان ایستگاه فضایی میر است و غرض از روز قیامت آغاز جنگ هسته‌ای و پایان کار جهان است و مراد از استغفار، ارسال پیام‌های صوتی و تصویری است که به چهار گوشه جهان مخابره می‌شود. حال اگر آن باد جنجال برانگیز (منظور باد صبا نیست) با شقیقه ربطی پیدا نمی‌کند، ایراد از مفسر و دانشمند محترم نیست، بلکه آن شنونده کور دل بی‌خرد و شاید ملحد که دائما در پی یافتن رابطه علت و معلولی پدیده‌هاست، باید به دانشگاه اوین برده شود و از مکتب استادان بزرگوار، نظیر آن خواجه بی‌ریش، آن حاضر بی‌خویش، آن گیرنده اسرار، آن بیننده کردار، آن شکنجه‌گر در دقایق و معانی شیخ‌اسدالله لاجوردی بهرمانی بهره‌مند گردد. در این جا باید کمی حاشیه رفته، جهت آن که به

> برخی از نویسندگان کیهان لندن که تا پیش از «حماسه دوم خرداد» طرف‌دار انقلاب و سرنگونی رژیم حتی به وسایل نامشروع منجمله مداخله نظامی آمریکا و اسراییل و تحریم اقتصادی تا حد مرگ و میر میلیونی کودکان میهن ما بودند، امروز چنان انقلاب را تقبیح و اعتدال را تبلیغ می‌کنند که آدمی از این استحاله شگرف حیران می‌ماند.

تنگ نظری و «چریک فکری» متهم نشده و گفته نشود با سلاح تحقیر و تمسخر زهر در کام انسان‌ها می‌ریزیم، باید از آخرین قربانی نظام فقاهتی اعاده حیثیت کنیم. آن قائد عظیم‌الشان بس بزرگ بود در گرفتن اعترافات، او از کبار شکنجه‌گران بود و امام و رهبر با وی مکاتبات لطیف و معاشرات شریف داشتندی. او صاحب ابول زنجیر و ابول کابل بود و شلاق او در گرفتن اعترافات عظیم بس بلند بود و معاملات او با بازار بس کامل. بزرگان بسیار در مجلس علمی او توبه کردندی. چهره‌ای دافی، دست‌بندهای وافی بیانی مستهجن داشت در راه شریعت.

انسان‌های بسیار به زیارت او رفتندی و بازنگشتندی و او صد هزار سر به درگاه امام وام داشت، همه را بگزارد. سخن آن بزرگوار است که گفت: «ریگان را به اوین بیاورید، پس از ده دقیقه مسلمان خواهد شد». پس از این سخن همه فرشتگان از شوق گریستند. گفتندی که مارتین لوتر وطنی از خوف آن مفتی دنائت، آن مهدی شقاوت، آن حارس علم شکنجه، آن عارف خون مکنده تمام پیروان خود را در زندان گذارد و در هیبت رام کنندگان دل برآمد و به پاریس هجرت فرمود. آن حجت‌الاسلام مطلق در علم اعتراف شبی در خواب دچار رویای صادقانه شد و گفت: «آبرو در درگاه خداوند خواستمی، در اپوزیسیون یافتمی. فخر، عافیت، قلت حساب و راحت التماس کردمی در اپوزیسیون یافتمی، خود را سبک دوش کردمی به صف مبارزین پیوستمی. فیلم‌ها و کتاب‌ها در تقبیح شکنجه، تعصب، حجاب و مقام والای انسان تهیه، در دادگاه میکونوس شجاعانه جنایات رژیم را افشا و در مقام قهرمان تاریخ درآمدمی، زان پس، شریف اقران، لطیف اخوان، متمکن طریقت و متوکل حقیقت شدمی و به لقب شجاع صفدر صدیق مفتخر گشتمی و دیگر کسی جرات نداشتی با نیش قلم زهر در کام من بریزدی. پس از این ادای دین، در مورد یکی از بزرگ‌ترین قائدان دین و رب النوع‌های شرف بر روی زمین به اصل مطلب باز می‌گردیم. اگر یک شهروند ایرانی که به قانون‌مندی‌های جهان هستی و رابطه علت و معلولی در مورد پدیده‌های اجتماعی باور دارد، در مقابل این سرشت‌های فرسوده و نظریات تبهگن بگوید که حمار متکلم بیماری بود که در قمار و دروغ‌های حماقت‌آمیز گوی سبقت را از علامه مجلسی و مارتین لوترهای وطنی ربود و دچار نوعی استحاله ایدئولوژیک و فیزیولوژیک شد، به راستی بر سر او چه خواهد آمد. آیا فریاد وااسلاما، وااسنانها بلند نخواهد شد، آیا جبهه متحد دنائت و حماقت تشکیل نخواهد شد تا سزای آن زندیق را در کف دستش بگذارند، آیا ماموران سلطان محمود در جستجوی آن قرمطی انگشت در هر سوراخ نخواهند کرد. اگر دست برقضا یکی از همین ماموران زندیق‌جو، بر اثر دوپینگ‌های فراوان و انحصار امکانات دولتی جزء رب‌النوع‌های هنر و سیاست شد و در کاست روشنفکرانی قرار گرفت که برای فرار از بار مسئولیت، انسان و جامعه مشخص را رها کرده و به انسان مجرد و مدینه‌النبی چسبیده‌اند، از گل نازک‌تر بگوید و گوشه‌ای از گذشته نه چندان دور را یادآوری کند، انگشت اتهام از هر سو او را نشانه نخواهد گرفت؟ آیا او را متهم نخواهند کرد که در جبهه باشکوه اپوزیسیون علیه استبداد فقاهتی اختلال و شکاف ایجاد کرده و از وزارت اطلاعات خط گرفته است؟ می‌گویند در جهنم عقرب‌هایی است که انسان از خوف آن‌ها باید به مارهای غاشیه پناه ببرد و در روشنفکران اپوزیسیون و نیروهای چپ پرونده سازانی وجود دارد که آدم از دست آن‌ها باید به ویشنسکی و لاجوردی پناه ببرد. البته قابل‌درک است، می‌توان حمیت صنفی این جماعت رافهمید، آنان به اصل عملی معتقد هستند که بر پایه این اصل اگر کسی حرمت پاسبان را رعایت نکند، قطعا منظوری جز بازخواست دولت ندارد، و اگر کسی به یکی از این رب‌النوع‌های اندیشه و ملکه‌های خرد و هنر انتقاد کند، قطعا هدف و قصدی جز یورش بردن به المپ خدایان هنر و سیاست ندارد، پس باید با چماق خدایان بر سر این عنصر نامطلوب کوبید تا مساله اساسی اصلاح اندیشه و نژاد پیش برده شود. چماق جدید «حماسه دوم خرداد» است. اگر به کارگیری این وسیله در دست دولت خاتمی و علیه باند جنایتکار موتلفه و حجتیه قابل فهم و درک است، به کار بردن آن علیه هر مبارز و منتقدی در داخل و خارج از کشور قابل درک نیست.

برخی از نویسندگان کیهان لندن که تا پیش از «حماسه دوم خرداد» طرف‌دار انقلاب و سرنگونی رژیم حتی به وسایل نامشروع منجمله مداخله نظامی آمریکا و اسراییل و تحریم اقتصادی تا حد مرگ و میر میلیونی کودکان میهن ما بودند، امروز چنان انقلاب را تقبیح و اعتدالی را تبلیغ می‌کنند که آدمی از این استحاله شگرف حیران می‌ماند. و برای آن که خود را در اعتدال‌گرایی ثابت قدم نشان دهند، و جای شک و شبهه‌ای باقی نگذارند، حمله علیه نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی را در دستور کار خود قرار داده و برای پیش بردن این هدف به همان شیوه قدیمی متکلمان مذهبی متوسل شده، رابطه علت و معلول را مخدوش و زمان وقوع حوادث را معدوم و حتی به دروغ و تهمت متوسل می‌شوند. این نابغه‌های نیک اندیشی و پیروان گفتار نیک، ظریف و جستجوگر، شکنجه و زهر را با ستایش در هم‌می‌آمیزند و از قول صادرکنندگان ابزارهای شکنجه نظیر آپولو و فروشندگان فنون جاسوسی و ویرانگری و سوداگران مرگ می‌نویسند که فدایان می‌خواستند در روز شروع بازی‌های آسیایی، استادیوم آزادی را منفجر و گویا افراد بی‌گناه را نابود سازند.

این خیرخواهان نسبت به سرشت خویش که می‌خواهند از هر ندامت‌نامه نویسی بتی ساخته و از هر نوشته آنان مجوزی اخلاقی برای توجیه اعمال گذشته به وجود بیاورند، فراموش کرده‌اند که در ابتدا کلمه نبود اما کلمه چون خوردن میوه درخت تشخیص نیک و بد ممنوع بود. کلمه در کتاب بود و کتاب در اداره سانسور و جرم خواندن هر کلمه ممنوع شلاق و سی روز حبس بود. و هنوز جزوه رد تئوری بقا و مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک نوشته نشده بود. این پاک دینان فراموش کرده‌اند که اول نفت بود و نفت ملی نبود و ملی کلمه بود و ثمره زنا با انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها نبود. ملت گفت نفت ملی شود و دولت مصدق گرانیگاه ملت بود. اما منطق کوبنده و اخلاق کودتاگران از آستین شعبان بی‌مخ (الله کرم آن زمان) بیرون آمد و در مقابل کاخ دادگستری کلمه را کشتند. در سفر پیدایش هنوز چریک متولد نشده بود.

این صنعتگران راستین اخلاق که از مخدوش بودن رابطه مرغ و تخم مرغ بهره می‌جویند و می‌خواهند گناه اول را به گردن دیگران بیاندازند و پشت سخنانی که بیشتر به کاغذهای رنگین شبیه است، پنهان شده تا برای خود اخلاق و احساسات نجیبانه بسازند، فراموش کرده‌اند که در ابتدا کلمه نبود اما کلمه در دادگاه نظامی محکوم و به احمد آباد تبعید شد، و گفتند: هر کس از کلمه سخن بگوید از میان قومش منقطع خواهد شد زیرا میوه درخت تشخیص نیک و بد را به میان مردم برده تا مکان مقدس خدایان را تجسس و نام قدوس آنان را بی‌حرمت کند. وقتی که اصحاب اجنه در سفر داوران کلمه را محاکمه، نفت را غارت و ساواک فکری را برقرار کرده بودند، کلمه مسلح نبود و هنوز «چریک فکری» متولد نشده بود.

وقتی که در میان کینه و خشم، ترس و بیم و یاس و امید چریک متولد شد و کودکی بیش نبود، کلمه در کتاب بود، کتاب در اندیشه و اندیشه در زندان. اصحاب جادو و پرورش‌کاران پرورش یافته در مکتب کلمه در تاریکی سیاه‌چال‌های قلعه سنگ‌باران در بند سوختن و سود خویشتن خویش نبودند. آنان با فرانگری در واژه شکیبایی، اخلاق و وجدان اصحاب اجنه را در سفر لاویان به داوری نشسته بودند.

در ابتدا کلمه نبود، اما کلمه ممنوع بود.

بسیج دلسوزی ملی یا لطیفه پردازی!

رضا کریمی

چند سالی از آن سال که رفیق رضا صلا در داد که صلاح ملک و ملت در وفاق ملی است که هم دلان وفاق را از حاکمان اسلام پناه تا وارث بلافصل تخت و تاج شاهنشاهی برشمارید گذشته است. آنچه در آن مقاله برای شاه و شیخ نامعلوم بود و ماند اینکه شاه ولایت فقها را باید پذیرد یا شیخ زیر سایه سلطان بن سلطان بایستی شریک قدرت باشد. برای ما فدائیان نامعلوم که برای بیعت با ولی فقیه بایستی راهی دارالخلیفه تهران بود یا به پابوسی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه روحنافداه راهی دربار شهریاری در آمریکا شد. در تئوری بسیج دلسوزی ملی از سردرگمی وفاق ملی خبری نیست. تکلیف معین است. کی به کجا برای عرض توبه و طلب مغفرت باید عازم شود. دکتر رضا جوشنی حکم بسیج را نه در یک مقاله مثل مقاله وفاق ملی در نشریه کار که ابتدا بعنوان سند «جهات عمومی خط مشی مبارزه مسالمت آمیز مردمی برای آزادی و دمکراسی» به کنگره پنجم سازمان ارائه کرد که رای کافی نیاورد و از دستور کار کنگره خارج شد. سند مزبور در کار شماره ۱۷۲ به‌چاپ رسید، تکلمه آن در نوشته‌ای تحت عنوان جامعه ما، کنگره ما آمده است. این مقاله در کار شماره ۱۷۵ در صفحه دیدگاه‌ها به‌چاپ رسیده است. بخش دوم مقاله جامعه ما، کنگره ما، چکیده سند جهات عمومی است به اضافه چند ادعا و یک دستورالعمل برای شورای مرکزی سازمان جهت تحقق بسیج دلسوزی ملی ایشان. این نوشته در خدمت زدودن ناروشنی‌ها از سند و تکلمه آن و صراحت دادن به قبول قانون اساسی جمهوری اسلامی و گردن نهادن به امر ولایت فقیه است. مقاله با یک خلاف گویی چنین آغاز می‌شود «جامعه ما همچنان تنش‌ها و آسیب‌های یک انقلاب عظیم، جنگی ویرانگر و مقابله‌های سیاسی خونین و طاقت‌فرسا را در جان و تن داشته و هنوز از این تکان شدید اجتماعی آرام نگرفته است» در کجا و کی مقابله‌های سیاسی خونین و طاقت‌فرسا صورت گرفته است. اگر سرکوب خلق کرد و ترکمن و دفاع مردم آن مناطق از خود را منظور دارید در همان یکی در ساله اول انقلاب بقیمت خون هزاران مرد، زن و کودک کرد و ترکمن پایان پذیرفت. کشتار چند هزار نفری مبارزین در زندانهای جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰ و ۶۱ را نمی‌توان مقابله‌های سیاسی خونین و طاقت فرسا نام نهاد.

بعید است اعدام هزاران زندانی سیاسی را مقابله بنامید.اطمینان دارم ضرب و شتم و دستگیری چند هزار نفره کارگران و کارکنان پالایشگاه تهران را که برای مذاکره و گفتگو در امر صنفی و رفاهی با مقامات «ذیربط و ذیصلاح» در مقابل وزارت نفت تجمع مسالمت‌آمیزی انجام داده بود و تاکنون از سرنوشت چندین تن از آنها خبری نیست و حداقل در نفر از آنها زیر شکنجه کشته شدند را مقابله نخواهید دانست. بهتر از این می‌شود از سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی دفاع نمود؟

آقای دکتر جوشنی می‌نویسد «در این سالها، امیدهایی جرقه زد که گره از کلاف سردرگم و فضای تحت فشار کور بگشاید چه بسا به دست خود این امیدسازان یا رقبایشان پایمال و عقیم شد». یا باید پذیرفت که این امید سازان آقای دکتر جوشنی خل و چل تشریف دارند که خود امید می‌سازند و خود پایمال می‌کنند یا فرمایش بالا را باید بحساب لطیفه‌پردازی گذاشت.

او بدرستی می‌نویسد:«درآمیزی و امتزاج دین و دولت، مبنا قرارگرفتن معیارهای مذهبی در حیات جامعه و دخالت آن در عرصه‌های قانون‌گذاری، قضاوت دولتمداری و مناسبات فرهنگی و عمراه با آن در سطوح مختلف آهنگ حیات سیاسی، قضایی و فرهنگی کشور را ..... در پاره‌ای موارد فلج کرده است».

حتی اگر بپذیریم که درآمیزی و امتزاج دین و دولت در همین حد که ایشان ارزیابی کرده برای جامعه مشکل‌آفرین باشد، تکلیف ما در قبال آن چیست؟ آیا خواستار تداوم وضعیت فعلی بایستی بود یا جدایی دین از دولت را خواست. آقای دکتر رضا جوشنی بصلاح تصمیم خود و تئوری بسیج دلسوزی ملی خود نمی‌داند که اظهار نظری در این مورد نماید. رفیق رضا مدعی می‌شود «اکنون دیگر پس از سالها شک و تردید و لجاج، تنها عده قلیلی از ما بر این باورند که همه نیروهای حاکمیت یک‌کاسه‌اند و در اتخاذ سیاست روزانه ضرورتی ندارد بر تفاوت‌های ناچیزشان انگشت گذاشت». این ادعای آشکارا خلاف نه از روی بی‌اطلاعی که بمنظور متهم کردن سازمان به رادیکالیسم عامیانه برای بی‌اعتبار کردن حریف عنوان شده است.ما اعتقاد داریم جمهوری اسلامی هیچگاه یک دست نبوده و نیست• مشکل رفیق در جایی دیگر است: کنگره پنجم سازمان با تصویب سند دیدگاه‌ها با آرای ۹۵ درصد نمایندگان اعلام نمود ما مدافع جدایی دین از دولت هستیم. با تصویب بند ناظر سند اوضاع کنونی و سیاست‌های اعلام داشت سمت اصلی مبارزه ما در شرایط کنونی بسیج نیروها علیه ولایت فقیه ... برای کوتاه کردن دست آن از قدرت سیاسی است ـ نیروی اصلی تحول در کشور را مردم می‌دانیم ـ سازمان ما در جهت تامین حق فعالیت آزادانه خود و دیگر نیروهای اپوزیسیون در کشور مبارزه می‌کند... سخت بودن پذیرش تصویب اسناد فوق بر نویسنده مقاله جامعه ما کنگره ما باعث واکنش این چنینی شده است. رفیق رضا حداکثر خواهان محدود شدن اختیارات ولی فقیه در حدود قانون اساسی جمهوری اسلامی است، گویا ایشان فراموش نموده که تمام اختیارات نامحدود ولی فقیه ناشی از همین قانون اساسی است.به گفته آقای خاتمی دفاع از قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه. وی خواست محدود شدن اختیارات ولی فقیه در حدود قانون اساسی جمهوری اسلامی را شیوه بخردانه بر بستر ممکنات می‌داند. اتخاذ سیاست فقط در حدود ممکنات نه فقط مبارزه در راه تغییرات اساسی بلکه مبارزه در راه هر گونه تحول تدریجی و هر دگرگونی ولو اندک را نیز بلاموضوع می‌کند. چنان وانمود می‌شود که حدود خواست پیام برآمد تاریخی مردم در دوم خرداد بوده که ایشان به دقت دریافت داشته است. از آنجایی که راقم این سطور خود را مجتهد و مفسر جامع‌الشرایط پیام تاریخی در دوم خرداد نمی‌داند فقط به گفته‌های درتن از خط امامی‌ها بسنده می‌شود. عبدالکریم سروش «نظریه ولایت فقیه با دمکراسی سازگاری ندارد» و آقای حشمت‌اله طبرزدی دبیرکل اتحادیه انجمن‌های اسلامی خواستار تغییر قانون اساسی می‌شود. وی می‌گوید: ولی فقیه بایستی با رای مستقیم مردم با اختیارات محدود برای زمان مشخص انتخاب شود. ولی فقیه باید در قبال مردم جوابگو باشد. ولی فقیهی که با رای مردم انتخاب شود، دامنه اختیاراتش محدود باشد دوره مسئولیت‌اش هم محدود همانقدر ولی فقیه است که پادشاهی برای مدت معین با اختیارات محدود با رای مستقیم مردم انتخاب شود شاه است. نوشته‌دام را با گفته‌ای از آقای یالمار برانتینگ از رهبران شناخته شده حزب سوسیال دمکرات سوئد به نقل او نشریه پویش شماره ۲۶ پایان می‌دهم:«سوسیالیسم از این جهت که اصول نوین را جانشین اصول کهنه می‌کند، دارای محتوا و مضمونی انقلابی است. اما از سوی دیگر به یک اعتبار اندیشه‌ای غیر انقلابی نیز هست. به این علت که جامعه را به انجام اقدامات خشونت‌آمیز علیه جان و مان کسی فرانمی‌خواند. اما این در ضمن به آن معنا نیست که ما در هر شرایطی خود را موظف به انجام اقدامات و فعالیت‌های می‌کنیم که مخالفین ما آن را قانونی می‌پندارند... فرض کنید که دولت حاکم با تصویت قوانینی طبقه کارگر را از حق آزادی عقیده و بیان و برگزاری اجتماعات محروم کند و یا با توسل به خشونت، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردمی را سرکوب کند. آیا در چنان شرایطی وظیفه نه‌تنها هر سوسیال دمکرات که هر عنصر دمکراتی نیست که با تمام قوا در جهت از میان برداشتن حاکمین مستبد قیام کند ... شرط اصلی و اولیه برای اینکه جنبش کارگری در یک جامعه شیوه مبارزه مسالمت آمیز را در پیش گیرد آن است که حضور متشکل در جامعه پذیرفته شود و علاوه بر این کلیه شهروندان از حق رای مساوی برای تاثیرگذاری بر روند پیشرفت در جامعه برخوردار باشند».

۱۴ فوریه ۱۹۹۸

فرم درخواست اشتراک
اشتراک جدید ◻ تمدید اشتراک ◻ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه ◻ یک ساله ◻ تاریخ:
Name:.....
نام:.....
Address:.....
.....
.....
.....
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

پاسخ به نامه‌ها

▣ خواننده بسیار ارجمند حجت سلطانی نوشته‌اند:
«مدتی است در حال انجام پروژه‌ای در مورد وضعیت حقوق بشر و به خصوص زندان‌ها در ایران هستم و بخش عمده‌ای از این پروژه به فاجعه ملی اختصاص دارد». این دوست گرامی در زمینه‌های زیر از ما یاری خواسته‌اند:
متن‌هایی که حاوی خاطرات زندان و یا دوره شهریور ۶۷ است،
عکس شهدا،
نام و آماری از شهدای فاجعه ملی،
نام و آماری از شهدای زندان‌های بعد از انقلاب،
نام و آماری از شهدای زندان‌های قبل از انقلاب،
عکس‌هایی که فضای خاوران را نشان می‌دهد،
هر گونه نقشه از منطقه خاوران و زندان اوین.
دوست عزیز! آن چه ما در طی این سال‌ها از اسناد مربوط به فاجعه ملی و سایر موارد درخواستی شما به دست آورده‌ایم، در نشریه «کار» و پیش از آن نشریه «اکثریت» منتشر شده‌اند و ما هنوز از اسناد، گزارش‌ها و خاطرات نسبتا زیادی که در این موارد انتشار یافته، مجموعه‌ای تهیه نکرده‌ایم. شاید این پیشنهاد شما علاقمندانی را به این فکر بیاندازد که از مجموعه خاطرات و اسناد پراکنده، که تنها مربوط به نشریات سازمان ما نیست و در هر نشریه‌ای، به ویژه نشریات گروه‌های چپ وجود دارد، کتاب و یا مجموعه‌ای فراهم آورد که قطعا کاری پر ارزش و ماندنی خواهد شد. اما برای آن چه از سوی سازمان ما در این مورد منتشر شده است، متاسفانه راه دیگری وجود ندارد جز آن که به نشریات ما مراجعه کرد. این نشریات به صورت مجلد شده وجود دارند و برای تهیه آن‌ها باید با بخش توزیع «کار» مکاتبه کرد. اگر مایل باشید می‌توانید به ما اطلاع بدهید تا با اعلام آدرس شما، کسانی که در زمینه‌های فوق می‌توانند کمکی بکنند، مستقیما با شما ارتباط بگیرند.

▣ دوستان گرامی یوسف.غ، فرزاد.و، داریوش آشنا، اعضای کانون فرهنگی ـ سیاسی سیویکائو درصدد مطالعه و بررسی تحلیل و برنامه سازمان ما در قبال مشکلات ساختاری اقتصاد ایران هستند و خواستار آثار نوشتاری سازمان در این زمینه شده‌اند. دوستان عزیز، همه اسناد هر پنج کنگره سازمان ما، در دو کتاب جداگانه، یکی شامل اسناد کنگره‌های اول تا چهارم و دیگری شامل مصوبات، قرارها، پیام‌ها و گزارش کامل پنجمین کنگره سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) منتشر شده‌اند. با تهیه این دو کتاب می‌توان مصوبات رسمی سازمان ما را مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر آن در ۱۸۰ شماره «کار» در دوره جدید نیز نوشته‌ها و آثاری وجود دارد، اما مجموعه این نوشته‌ها به صورت جداگانه منتشر نشده است. بنابر این ما بیش از توصیه به مطالعه دو کتاب کنگره و مراجعه به نشریه «کار» در دوره جدید، متاسفانه قادر به کمک بیشتری نیستیم. برای این رفقا در پیشبرد کارشان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

▣ همکار گرامی، بهروز میثمی ـ لندن با رفع بحران عراق، در این مورد باید بگوییم خوشبختانه، انتشار ترجمه کوتاه شما به نام «در سایه بمب» ضرورت خود را فعلا از دست داده است. این به آن معنا نیست که ترجمه شما بدون استفاده خواهد ماند. در صورتی که مناسبت دیگری پیش آمد، قطعا از آن استفاده خواهیم کرد. امیدواریم که همکاری شما با «کار» فعالانه‌تر از پیش ادامه یابد.

● دوست عزیز آقای محسن کردی مقاله‌ای را که شما در پاسخ به «ف. تابان» نقد کرده‌اید، مربوط به او نیست و توسط آقای ب. کیوان، نویسنده ارزشمند نگاشته شده است و بنا بر این پاسخی از سوی «ف. تابان» منتفی است. برای ما امکان چاپ مقاله شما وجود ندارد و هیئت تحریریه نشریه «کار» نیز این وظیفه را بر عهده خود نمی‌داند که به مقالات ارسالی پاسخ جداگانه بدهد. سمت‌گیری‌های کلی ما را می‌توانید در سرمقاله‌ها، یادداشت‌ها و سایر مطالب «کار» مورد مطالعه قرار دهید. از ارسال مقاله شما برای «کار» صمیمانه سپاس‌گزاریم.

● رفیق گرامی شاپور از دانشجویان سابق پیشگام برای ما نوشته‌اند: «امروز در کتاب خانه شهر کوچک بیست هزار نفری محل زندگی خود، نشریه «کار» را دیدم. بسیار مایه خوشوقتی و تجدید خاطره گذشته را نمود. خواندن مقالات تازه و دیدگاه‌های نوین، شور به فعالیت برای ایرانی آزاد، آباد و دموکراتیک را در من زنده نمود، لذا بر آن شدم تا از شما استدعا نمایم آدرس و یا شماره تلفن سازمان در سوئد در شهرهای یوتوبوری یا اطراف آن را چنان چه در اختیار دارید و مانعی جهت اطلاع به اینجانب در آن نیست، جهت همکاری با سازمان برای بنده فکس نمایید».
شاپور عزیز، تقاضای شما را در اختیار مسئولین تشکیلاتی قرار دادیم و امیدواریم به زودی ارتباط شما با رفقایتان برقرار شود.

● دوستان گرامی محمد جواد سالاری و م. حسین زاده! با سلام بر شما همرزمان عزیز. نامه‌های شما در در اختیار مسئولین بخش تشکیلات خارج از کشور سازمان قرار گرفت. به تقاضای شما حتما رسیدگی خواهد شد. پیروز باشید.

نامه‌ها و مقالات رسیده

● «کارزار مبارزه» در نگاهی دیگر .....حسن درویش‌پور
● ۲۷ نکته از ۲۷ سالی که گذشت .....حسن درویش‌پور
● «مساله ملی»، انحرافات، واقعیت‌ها .....الف. ایللی
● پیرامون پیام نوروزی سازمان .....ک. حسین
● دو قطعه شعر .....عامری
● بازی با شرایط رقیب.....تابان

جغرافیای مدنی، فرهنگ مدنی، نهادهای مدنی

احمد رضایی

این مقاله با هدف بررسی شرایط تاریخی جامعه ایران تلاش دارد تا پایه‌های ساختار جامعه مدنی را در سه عرصه ۱ـ جغرافیای مدنی، ۲ ـ فرهنگ مدنی، ۳ ـ نهادهای مدنی، از زوایای گوناگون واقعیت‌های موجود در جامعه که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، مورد ارزیابی و دقت نظر قرار دهد.

۱ ـ جغرافیای مدنی:

اصل بر این است که برای شناخت مفاهیم جامعه شناسی، ابتدا باید پایه‌های اصلی تنوع فکری در جغرافیای جامعه را جستجو کرد. یکی از اساسی‌ترین این پایه‌ها، چگونگی و تاثیر باورهای مذهبی مردم در امر حکومت است که به هر میزان مرزبندی این دو مشخص و یا نامشخص باشد، جوهره استدلال را تعیین می‌نماید. گرایش غالب در قلم اکثر صاحب‌نظران بر این است که جامعه ایران جامعه‌ای است مذهبی و چون به هیچ نسبیتی در این نظر نمی‌پردازند و یا اشاره نمی‌کنند، لذا این نوشته با قبول این که جامعه ما جامعه‌ای است بالقوه مدنی، این تعریف را که جامعه ما در شرایط حاضر نمی‌تواند ظرف مناسبی برای ایجاد نهادهای مدنی باشد، مخاطب قرار می‌دهد.

جدایی دین از حکومت، یکی از پیش‌شرط‌های زمینه رشد جامعه مدنی است. لذا ابتدا باید میزان حضور مذهب را به طور ادواری در جغرافیای گسترده جامعه جستجو کرد که از تنوع بسیاری برخوردار می‌باشد. به عنوان مثال اگر بخواهیم شهر شیراز را با شهر اصفهان مقایسه کنیم، دوگانگی مهمی را می‌بینیم. شیرازی‌ها با نوعی مذهب عرفانی مانوس هستند تا اصفهانی‌ها. اگر بخواهیم شاهد دعوی ارایه دهیم، این نیست مگر حضور یاد همیشگی فرزانگانی چون خواجوی کرمانی، سعدی و در راس آنان علامه معرفت حافظ که با نقش سنگ‌واره‌ها و اشعارشان در زندگی جاری جامعه حضور اثر گذاری دارند که بی‌شک تاثیر بسیار زیادی در تعدیل ذهنیت جامعه ایجاد کرده‌اند. در اصفهان درست برعکس، حضور سمبل‌های تقویت کننده عناصر شریعت مانند مسجد شاه و شیخ لطف‌الله گرچه آثار گرانبهای تاریخی‌اند، اما در باورهای مردم، خواسته و ناخواسته، به عنوان یک عامل اثر گذار در جهت تقویت عناصر ذهنی نقش پراهمیتی دارند.

حضور فرزانه کبیر فردوسی، پرچمدار اقتدار ملی در مشهد، در کنار بقعه امام رضا در قیاس با شهر قم، به روشنی تفاوت دو فرهنگ را نشان می‌دهد. فرهنگ ملی ـ مذهبی در مشهد و حاکمیت فرهنگ دگم مذهب در قم که تقریبا می‌توان گفت جای‌گاه تولید اندیشه مذهبی است که بر روی روان جامعه اثر ماندگارتری دارد.

مقایسه شهر نیشابور زادبوم بنیان‌گزاران نطفه‌های تفکر علمی خیام و عطار با شهرهای دیگر استان، شهر اردبیل با تبریز، گیلان به دلیل تغذیه از اندیشه سوسیال دموکراسی با مازندران به دلیل پایداری حکومت‌هایی از نوع علویان، این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.

گرچه حکام و سلاطین در طول تاریخ همواره کوشیده‌اند تا مذهب باوری خود را مذهب باوری سیاسی مردم قلمداد کنند، اما جدال تاریخی مردم ما در جهت تقویت فرهنگ ملی و افشا مقاصد حکومتیان، در چارچوب جغرافیای اقلیمی، آنی فروکش نکرده است.

فرهنگ مدنی:

جامعه ما به دلیل داشتن مایه‌های فراوان علمی، فلسفی، فرهنگی و تاریخی، ارتباط بالقوه‌ای با فرزانگان خود دارد. آن جاکه باید پیام خیام و حلاج را خوب درک می‌کند و رنج مسعود سعد و ناصر خسرو را نیز! خوب می‌داند که این فرهنگ غنی بود که اسلام با منطق ذوالفقار علی را هویت فلسفی بخشید و این را هم خوب می‌داند که همان زمان هم خط فاصل مشخصی بین هویت ملی و باورهای مردم وجود داشت. نگاهی به خانه‌هایمان بیندازیم. در کمتر خانه‌ای است که دیوان حافظ را نبینی. خودِ حضور این دیوان در کنار قران از نظر روانی به عنوان یک عامل تاثیر گذار عمل می‌کند. مردم ما هراز گاهی به مناسبت‌های مختلف به دیوان حافظ تفعل می‌زنند. انگیزه این تفعل مورد نظر نیست، تاثیر آن مورد نظر است. اگر بپذیریم اصل تقدیر گرایی یکی از وجوه بارز فرهنگ مذهبی است، مردم ما با قبول این اصل و با مراجعه به حافظ به چه چیزی می‌رسند؟ به تعبیری زمینی بودن یا شدن، اصل تقدیر است. از حافظ می‌خواهند که آینده آنان را رقم بزند و بدینسان فرهنگ عرفانی، خواسته یا ناخواسته، در معیارهای ذهنی مردم اثر می‌گذارد. نتیجه این تاثیرات اسطوره‌ای در فرهنگ این ملت است که فرهنگ اعراب و ترکان غُز و قراختایی و مغول را در خود حل کرد. گرچه از آثار تخریبی فرهنگی صفویه و قاجار آسیب فراوان دید، اما با رخداد عظیم انقلاب مشروطه ارزش والای مدنیت خود را در منشور انقلاب به ثبت رساند.

فرجام جدال تفکر ملی در غالب مشروطه خواهی با فرهنگ مذهب در غالب مشروعه خواهی، سرفصل جدیدی است. اصل شاه یا خلیفه به عنوان سایه خدا، جایش را به اصل سلطنت موهبتی است الهی که از طرف مردم به شاه تفویض می‌گردد، می‌دهد. به تاثیرات مثبت و فراوان نواندیشان در عرصه‌های گوناگون از انقلاب مشروطه به بعد نمی‌پردازم. به انقلاب بهمن می‌رسیم. کمتر نظر هوشمندانه‌ای می‌تواند بگوید که مردم ایران به تحریریه الوسیله خمینی رای دادند تا به پیام او در فرانسه و در بهشت زهرا. دیری نپایید که رهبری انقلاب روح مذهبی خود را به جای نظر مردم بر انقلاب تحمیل کرد. او از همان ابتدا کوشید فرهنگ ملی را نشانه بگیرد و با اسلامیت بخشیدن به جمهوریت، منشور مشروطه را در پیش پای مشروعه به دار بکشد و با تفویض قدرت الهی به ولایت فقیه به جای مردم، به خیال خود به دستاوردهای آنان نعل وارونه زد. اما درست چند روز بعد از انقلاب، در تلاش برای کم‌رنگ کردن نوروز باستانی، سمبل حیات ملی این ملت، اولین اخطار را گرفت. با تصویب قانون اساسی، ابتدا نخبگان و به تدریج مردم از رهبری فاصله گرفتند. جنگ تحمیلی آغاز شد. انگیزه ملی در پوشش مذهبی جلو عمیق‌تر شدن شکاف مردم با رهبری را گرفت. با فتح خرمشهر و تحقق اهداف ملی، شکاف تا آن جا پیش رفت که سرانجام کار به نوشیدن جام زهر انجامید. فرجام این شکست، به زیان همه جانبه فرهنگ مذهب در برابر فرهنگ رشد یافته مدنی در عرصه‌های گوناگون بود.

نهادهای مدنی:

امروزه وقتی سخنی راجع به جامعه مدنی گفته می‌شود ذهن اغلب صاحب‌نظران ابتدا متوجه جوامع پیشرفته می‌گردد و وقتی آنان به طور ذهنی الگوهای جامعه خود را با جوامع پیشرفته مقایسه می‌کنند و می‌بینند که آن ابزارهای منسجم مانند احزاب و اتحادیه‌ها و انجمن‌ها در جامعه خودی نیست، حکمشان را صادر می‌کنند. نه تنها تعمقی نمی‌کنند، بلکه به خاطر عجله در صدور حکم، راه را بر گشودن دریچه‌های شناخت می‌بندند. حال ببینیم کدامیک از آن ابزار منسجم را کم داریم و چه نهادهایی را ما داریم که کشورهای پیشرفته ندارند. ابتدا باید بپذیریم که احزاب و دیگر تشکل‌ها هدف نیستند بلکه ابزار دستیابی به اهدافند و نیز باید بپذیریم که احزاب سازمان‌گر اقشار و طبقات گوناگون حول منافع آنان در جامعه‌اند. حال این سوال طرح می‌شود که در نبود آزادی احزاب در ایران، روزنامه رسالت چه بخشی از نیروهای جامعه را رهبری می‌کند و روزنامه سلام چه بخشی را و کیهان و جمهوری و اطلاعات و همشهری کدام بخش‌ها را؟ می‌رسیم به هزاران هزار تعاونی تولید و مصرف شهری و روستایی، اتحادیه‌های صنفی و صنفی ـ تخصصی، خانه کارگر، انجمن‌های گوناگون شهرستانی‌های مقیم تهران، انجمن‌های اولیا و مربیان در مدارس که به شکل بسیار هماهنگی فعالند و خود زیر مجموعه‌های دارند مثل صندوق‌های کمک به معلمین، صندوق‌های قرض‌الحسنه، محافل متعدد خانوادگی و دوستانه که پوشش تاثیر گذار خیلی وسیعی را در خیلی از زمینه‌ها ایجاد کرده‌اند. بیان آن بخش از نهادهایی که رژیم خود ایجاد کرده است، شاید خالی از لطف نباشد. صف‌های گوناگون چند ساعته، صف اتوبوس، صف شیر، صف نان، میادین تجمع کارگران بیکار، محل‌های خرید و فروش کوپن ارزاق و همه با محتوای سیاسی بسیار بالا. این مجموعه نهادها، جامعه ایران را به لحاظ سیاسی فرا مدنی کرده است تا جایی که هر کجاکه می‌روی، حتی در تاکسی‌ها نوشته شده است: بحث سیاسی ممنوع! نهادهای دیگری که اشاره به آن‌ها ضرورت دارد رادیو و تلویزیون، مساجد و حوزه‌های علمیه هستند. در این نهادهاست که شکاف درون حکومتیان شکل گرفته است. اگر بپذیریم که وظیفه احزاب و سندیکاها و... در هر جامعه‌ای این است که مردم را حول نیازهای زندگی‌شان سازمان دهند، اندیشه آنان را سیاسی کنند و حقوق مدنی شهروندان را در پرتو مشارکت وسیع و حضور فعال آنان در جهت تحقق آزادی و تامین عدالت اجتماعی پاسدار باشند، آیا عمل‌کرد بخش عمده‌ای از نهادهای برشمرده در این نوشتار، فاقد این هدف می‌باشند؟ بی‌گمان خواهید گفت: خیر! سند گویایی در مقابلمان است. حماسه دوم خرداد که بیش از ۹۰ درصد مردم با رفتن به پای صندوق‌های رای شعور مدنی خود را اثبات نمودند.

لذا حداقل می‌توان گفت که جامعه ما یک جامعه بالقوه مدنی است. هر زمان که حرکتی اثرگذار بر زندگی مردم موضوع کار قرار گیرد، این نیرو از قوه به فعل تبدیل می‌گردد و آن را به عنوان سندی ماندگار در ذهن جامعه ثبت می‌کند و ارزیابی آن را به عهده مدعیان قلم می‌سپارد. چرا؟ چون مدعیان در کوران شکل‌گیری این حرکت حضور فعال ندارند و پس از یک شکست تاریخی به تحلیل آن می‌پردازند و چون حرکت مردم روشن و روان است، کاردشواری نیست که همه اهل فن در آخر با مردم هم‌صدا شوند و تنها بخشی، تاکید می‌کنم بخشی از پیام آنان را بگیرند که: مردم به دخالت مذهب درحکومت گفتند «نه!»

وطن، از درد و رنج تو زاده شدم، با تو بزرگ شدم

در فکرم آزادی و عدالت است و در دستم هنوز ستاره سوسیالیسم می‌درخشد

هادی

این نامه برای پنجمین کنگره سازمان نوشته شده بود و نویسنده آن خواسته بود که در صورت امکان در «کار» هم چاپ شود که اکنون آن را با اندکی اختصار می‌خوانید:

رفقای من! چند سالی است تفکری در سازمان ما رشد کرده است که قصد دارد با کم‌رنگ کردن سیاست اصولی سازمان، سیاست سازمان را به انحراف ببرد. دیدگاهی که قصد دارد همه سازمان را سازمانی رفرمیستی معرفی کند و دیگران را نیز به دنبال خود بکشد. من قصد ندارم رفرم را به طور کلی رد کنم، تلاش نیروهای سیاسی، استفاده کردن از موقعیت‌هاست و رفرم هم در موقعیت‌های به دست آمده لازم و ضروری است. مشکل آن جاست که این دوستان رفرم را در تقابل با انقلاب می‌بینند. اگر انقلاب را این گونه تعریف کنیم که: جامعه با هدف‌های معین و مبارزه جدی خواهان دگرگونی وضع موجود و ایجاد فضای عمومی برای زندگی، عدالت اجتماعی و آزادی است، پس ما مجاز هستیم برای رسیدن به این هدف از شیوه‌های گوناگون، مسالمت، رفرم و... دفاع کنیم. اما اساس برنامه ما نباید فقط با رفرم و یا انقلاب تعریف شود. نظری که می‌گوید پاشنه در بر مبارزه مردم با حکومت نمی‌چرخد و از دست غیب کمک می‌خواهد و یا نظری که می‌گوید باید از هر مبارزه انقلابی دست برداشت، قصد دارد شکست واقع‌بینی و اندیشه غیر رفورمیستی را ثابت کند. آن جا که رفیق تابان به درستی از ارتباط با مردم و فعالیت آزادانه سخن می‌گوید، قلم‌ها به کار می‌افتد تا به رفیق تابان و سازمان بگوید باید شعار آلترناتیو سازی و برکناری را فراموش کرد. چنین دیدگاه‌هایی بوده‌اند که به طور غیر اصولی و غیر عاقلانه ارتباط با داخل کشور و سازمان‌دهی را مردود می‌دانسته‌اند.

رفقای گرامی، این اندیشه‌ها در سازمان ما وجود دارد و اشاره من به رفقایی است که با من هم‌نظرند. باید یک مبارزه دوستانه و جدی با این تفکر راست که روزی باعث از هم پاشیدن سازمان می‌شود، داشته باشیم. فراموش نکنیم ما فداییان خلق ایران (اکثریت)، به عنوان یک سازمان چپ دموکراتیک مطرح هستیم و وظیفه سنگینی به عهده ماست.

برای ارتباط با داخل کشور و فعالیت گسترده در جهت ارتباط با مردم بکوشیم. رژیم جمهوری اسلامی از ارتباط ما فداییان خلق با مردم هراس دارد و همیشه تلاش داشته است به شیوه‌های مختلف از این ارتباط جلوگیری کند و فضایی را به وجود آورده است که فاصله عمیقی بین نیروهای سیاسی و مردم ساخته شده است. من از این اندیشه به طور جدی دفاع می‌کنم که این حق ما و تمام نیروهای سیاسی است که آزادانه حق فعالیت داشته باشند.

ما باید با مردم رنج دیده خودمان ارتباط داشته باشیم، مردم باید بدانند که فداییان (اکثریت) چه می‌گویند. این حق ماست که آزادانه به عنوان یک نیروی سیاسی مخالف رژیم در کشور خود فعالیت داشته باشیم. چه رژیم بخواهد و چه نخواهد (که تاریخ سیاه این رژیم نشان داده است نمی‌خواهد)، باید با سازمان‌دهی و ارتباط با داخل کشور، حرف خودمان را به گوش مردم برسانیم.

من به عنوان یک فدایی حاضر نیستم در شرایط کنونی سیاست‌های خودمان را آن قدر کم‌رنگ کنیم که از انعطاف ما رژیم به انعطاف بیاید و به ما اجازه فعالیت بدهد.

این امکان را ما باید خودمان به وجود بیاوریم. از این آسمان بی‌رحم، باران نعمتی نمی‌بارد.

توضیح انجمن مطالعات اجتماعی و فرهنگی ایران

آقای محسن مقصودی، مسئول انجمن مطالعات اجتماعی و فرهنگی ایران در نامه‌ای به «کار»، پیرامون اطلاعیه شورای هماهنگی نهادهای دموکراتیک که در شماره گذشته «کار» درج شده است، اعتراض کرده است. در زیر این اطلاعیه نام این انجمن نیز درج شده بود.

در نامه توضیحی آقای مقصودی مسئول انجمن فوق آمده است:

شورای هماهنگی در رابطه با این اطلاعیه هیچ گونه هماهنگی با مسئولین انجمن مطالعات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان نکرده است و بدون کسب موافقت انجمن از امضای آن بهره گرفته است. در این نامه همچنین تاکید شده است:

«لااقل در انجمن ما این نظر که باید از آقای خاتمی رئیس جمهور رژیم پشتیبانی کنیم، مطرح نیست و حساب دولت خاتمی از کل رژیم جدا نیست».

www.iran-archive.com

چهارمین گردهمایی مشورتی اتحادیه‌های کارگری جهان در استراسبورگ فرانسه

۱۵ تا ۱۷ خرداد ۱۳۷۷ ـ ۵ تا ۷ ژوئن ۱۹۹۸

چهارمین گردهمایی بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری معتقد به مبارزه طبقاتی قرار است از ۵ تا ۷ ژوئن سال جاری در شهر استراسبورگ فرانسه برگزار گردد. این گردهمایی از پشتیبانی و حمایت تعداد زیادی از فعالین و رهبران اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف جهان، به ویژه اتحادیه‌های اروپایی برخوردار شده است. برگزار کنندگان این گردهمایی بیانیه‌ای در فوریه گذشته شهر استراسبورگ فرانسه صادر کرده و در آن از فعالین و رهبران اتحادیه‌های کارگری جهان دعوت کرده‌اند در این گردهمایی بین‌المللی شرکت کنند. در این بیانیه چنین آمده است:

از سال ۱۹۹۵ به این سو، گردهمایی‌های مختلفی با شرکت این گروه از اتحادیه‌ها تشکیل گردیده که هدف آن‌ها تبادل نظر و انتقال تجربه به یک دیگر به منظور برنامه‌ریزی و گسترش مبارزات اتحادیه‌ای بوده است.

اول ماه مه ۱۹۹۵، این گروه نخستین گردهمایی خود را در شهر فرانکفورت برگزار کرد. در دومین گردهمایی این گروه‌ها در اول ماه ۱۹۹۶ در شهر آرگنتیول فرانسه، این گروه‌ها با شعار مقاومت در برابر سرمایه‌داری، به یک توافق عمومی دست یافتند. در ژوئن ۱۹۹۷ برای سومین بار در مادرید گرد هم آمدیم. در این گردهمایی ما بر روی مسایلی هم‌چون قرارداد ماستریخت، سیاست خصوصی سازی، حقوق اجتماعی، سیستم خدمات درمانی و بازار کار به توافق رسیدیم. در این گردهمایی هم رهبران اتحادیه‌های کشوری و هم اتحادیه‌های پایه، ضمن مذاکرات خود، از عقاید و نقطه نظرات یک دیگر در رابطه با موارد بالا مطلع گردیدند. در گردهمایی مختلفی که تاکنون ما برگزار کرده‌ایم، بر روی این موضوع که همبستگی با مبارزات کارگران کشورهای مختلف از اهمیتی مانند همبستگی کارگران یک کشور برخوردار است، تاکید ویژه‌ای کرده‌ایم. همبستگی با اعتصاب ماه دسامبر ۹۵ فرانسه، با باراندازان لیورپول در انگستان، با کارکنان صنایع خودرو سازی در بلژیک، با کارگران اعتصابی در کرده جنوبی و همچنین برپایی کارزار همبستگی با کارگران سازمان یافته در C.G.T.B، بورکینا فاسو به منظور بازگشت مجدد آن‌ها به کار در سال ۱۹۹۷، شرکت همکاران فرانسوی و ایتالیایی ما در جشن اول ماه در اشتوتگارت آلمان در سال ۱۹۹۷ و شرکت در تظاهرات اعتراضی بر ضد سران هفت کشور صنعتی در شهر لیون فرانسه در سال ۱۹۹۶ از جمله اقدامات ما تاکنون بوده‌اند.

ما مبارزه طبقاتی و همبستگی بین‌المللی را دو جزء جدایی ناپذیر مبارزات اتحادیه‌ای می‌دانیم. در چهارمین کنفرانس بین‌المللی اتحادیه‌ای که در روزهای ۵، ۶ و ۷ ژوئن در شهر استراسبورگ فرانسه برگزار می‌گردد، ما مسایل پیش رویمان را مرور و تنظیم می‌کنیم. ما از تمام اتحادیه‌های خواهان مبارزه با سرمایه و مخالفان تسلیم‌طلبی و سازش طبقاتی، اتحادیه‌های رفرمیستی و هم‌چنین کسانی که مسایل حیاتی و مهم جنبش کارگری برایشان حائز اهمیت است، دعوت می‌کنیم که تا در چارچوب کارپایه‌ای که بر روی آن توافق حاصل شده، به ما پیوسته و در این کنفرانس شرکت کنند.

تاریخ زنده است!

علی اکبر

سرسخن: در این نوشته کوتاه مقصد تنها بیان پاره‌ای از اشارات است. با وجود وضعیت کنونی اپوزیسیون، خیلی از مسایل به راحتی به کناری نهاده می‌شود یا از بیان آن‌ها به خاطر مصلحت طفره می‌روند. هدف تنها یادآوری بعضی مسایل است، والا آن چه که عیان است چه حاجت به بیان است. مردم و ناظران همگی با شامه تیز خود حق را از ناحق و تمیز را از ناتمیز تشخیص خواهند داد، تاریخ با هیچ کس تعارف و بخشندگی ندارد و به قولی مو را از ماست به شیوه صحیح خود جدا خواهد کرد.

در کنگره پنجم سازمان، از گروهی از نیروهای سیاسی مخالف رژیم در خارج از کشور برای نظارت بر چند روز از کار کنگره دعوت به عمل آمد. گروهی از این مدعوین به کنگره آمده و چند روز با کنگره بودند، از نزدیک عالی‌ترین ارگان سازمان را دیده و در بعضی اظهارنظرها هم شرکت کردند. هم تاثیر گذاشته و هم مقداری از فضای کنگره تاثیر پذیرفتند. آن‌ها از نزدیک با طیف‌های فکری دور و یا نزدیک به خود آشنا گشتند. این کار هیچ زیانی به غیر از نفع برای این نیروها نداشت.

سازمان هم چنین از دو جریان اتحاد فداییان و راه کارگر هم برای شرکت در کنگره دعوت کرد، که از شرکت در کنگره خودداری کردند. جا داشت مسئولان سازمان این موضوع را برای علاقمندان مقداری توضیح می‌دادند که معیار این دعوت‌ها بر چه اساسی بوده است، تا در این مساله به این مهمی برای عموم جای سوالی باقی نمی‌ماند.

این سوال‌ها مطرح می‌شود که چرا سازمان از این نیروها دعوت کرد و چرا آن‌ها شرکت نکردند؟

با نگاهی به سیاست‌های سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) می‌توان این را مشاهده کرد که این نیرو در تلاش است که سیاست علنی‌گویی و دموکراسی درونی خود را به معرض دید همگان بگذارد. این به نوبه خود شهامت و صداقت سیاسی را نشان می‌دهد. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در خیلی از دوره‌ها نشان داده است که جرات نقد خود و حتی نمایش درون و سیمای واقعی خود را دارد. این برخوردهای انتقادی حتی در مواردی به افراط هم آلوده شده است. البته این امر برای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) آسان به دست نیامده است. در این راه همواره تلاش‌های بسیاری شده است، از مبارزات درون سازمانی گرفته تا فشار واقعیت‌های بیرون و شرایط عینی، همگی تاثیرگذار بوده‌اند. جای هیچ شکی نیست که این مبارزات همواره بر دوام خواهد بود. سازمان ما زمانی می‌تواند با نشاط به مبارزه‌اش ادامه دهد و پیشرو بماند که همواره به درون و عمل‌کردهای خود برخورد سازنده داشته باشد.

و اصل مطلب این جاست که بر چه موازینی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) از نیروهایی که هنوز تا حدی با دیدی نه چندان دوستانه با سازمان برخورد می‌کنند و مرتب نقاد دیگران می‌باشند (آن هم به شیوه خود)، برای نظارت بر بالاترین ارگان تصمیم‌گیری، یعنی کنگره، دعوت می‌نماید.

آیا سازمان اتحاد فداییان و یا راه کارگر تغییراتی را از سر گذرانده و به گذشته و عمل‌کردهای خود در قبال سازمان ما برخوردی کرده و یا می‌کنند؟ آیا آن‌ها به حضور چندین ساله خود در عراق و دریافت کمک از صدام حسین معترفند؟ به کژروی‌های خود که موجب قربانی شدن انسان‌هایی شده است، انتقادی کرده‌اند؟ چگونه است که سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) باید از خود آن همه انتقاد بکند، تازه این‌ها قبول نکنند، ولی خود حاضر نیستند برای دلخوشی مردم هم شده مروری بر گذشته خود داشته باشند. سازمان اتحاد فداییان از وحدت دوباره طرفین انشعابی حزب دموکرات که چندین سال با هم جنگ مسلحانه داشتند به وجد می‌آید. جای سوال است پس چرا خود از این عمل درسی نگرفته و نمی‌گیرد؟ آن‌ها که در مصوبات سازمانی خود آن همه اسناد اتحاد و همکاری با نیروهای کمونیست و سوسیالیست و لیبرال و رفرمیست صادر می‌کنند، پس کو عمل؟

بخش‌های سازمان اقلیت در منطقه گاپیلون کردستان عراق هم‌دیگر را به گلوله بستند و چندین قربانی از رفقای خود گرفتند، حال این ها همه به فراموشی سپرده شده و با هم هر روز اعلامیه می‌دهند و انگار اصلا اتفاقی نیافتاده است. البته جای خوشحالی است که این‌ها بتوانند حداقل سر مسایلی با هم به توافق برسند، اما کجا بین اکثریت و دیگر نیروها برخورد خونین روی داده است؟ می‌توان اشاره کرد که بعضی از نیروها زمانی می‌خواستند اعضای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را از بین برده یا دستگیر کنند، که تاریخ جریان آن را روشن خواهد کرد. مگر این نیروها نبودند که دایما سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را مورد شدیدترین تبلیغات مسموم خود قرار داده و بعضا می‌دهند. با تمام این مسایل این جریانات هنوز خود را محق می‌دانند و دیگران را جوابگو (مروری شود به نشریات این گونه سازمان‌ها). آقای شالگونی در مصاحبه با نشریه «کار» همان شیوه حق به جانب را به کار می‌بندد و برخورد خصمانه در مصاحبه‌اش دیده می‌شود. اکثر رهبران سازمان اتحاد فداییان و فداییان اقلیت در مصاحبه با نشریه «اتحاد کار» در رابطه به بازنگری انشعاب اکثریت و اقلیت، با همان شیوه‌های مخرب گذشته برخورد می‌کنند.

با وجود این که این سازمان‌ها اظهار می‌دارند که اوضاع سیاسی امروز ایران با دوران گذشته خیلی فرق کرده است، ولی متاسفانه از گذشته و طوفان‌های سیاسی که دنیا و اوضاع آن را دگرگون کرده، درس زیادی نگرفته‌اند و بسیاری هنوز بر همان طبل برخورد با دیگر جریان‌ها می‌کوبند.

در این جا سخن بر سر این نیست که همه اختلاف‌ها را به کناری گذاشته و به اصطلاح دوغ و دوشاب را قاطی کرده و یک شبه همه نیروها را یکی کرده و به دشمن یورش بریم، که این یک آرزو است. هدف تنها این است که چگونه می‌توان مقداری اصولی‌تر برخورد کرد و مقداری با هشیاری سخن گفت و عمل کرد که تاریخ حواسش جمع است و سر شوخی با کسی ندارد.

اسفند ۱۳۷۶

کلینتون از زبان گس هال

گس هال رهبر حزب کمونیست آمریکا، در مقاله زیر زمینه‌ها و نیات پشت پرده ماجرای رسوایی جنسی بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا را مورد بررسی قرار داده است و از تلاش‌های راست افراطی آمریکا برای سواستفاده از این ماجرا در جهت تحقق برنامه‌های ضد مردمی خود، پرده برداشته است. این مقاله در شماره ۹ سال ۱۹۹۸ نشریه «آزادی»، ارگان حزب کمونیست نروژ به چاپ رسیده است.

پیرامون رسوایی بیل

در باره جنجال‌هایی که پیرامون رسوایی جنسی بیل کلینتون بر پا شده چه می‌توان گفت؟ هدایت این جنجال‌ها از کجاست؟ چگونه است که بحران رسوایی جنسی به یک بحران تمام عیار سیاسی فرا رویانده می‌شود؟

با وجود این که انکار ارتکاب خطا به وسیله کلینتون و اعلام بیگناهی از جانب او مقبولیت عمومی ندارد، همسر او توانسته است با دفاعیات بسیار قوی خود از کلینتون، بر محبوبیت کلینتون در جامعه بیافزاید. او در یک مصاحبه تلویزیونی که در آن به عنوان بانوی اول آمریکا شرکت کرده بود، در رد اتهاماتی که به شوهرش ایراد شده سخنانی ایراد کرد که حساسیت مردم را برانگیخت و در نتیجه آن توانست بر محبوبیت شوهرش بیافزاید. او در این مصاحبه گفت که طرح رسوایی جنسی و اتهاماتی که به شوهرش وارد می‌آید، یک توطئه از پیش تدارک دیده شده است که به وسیله یک جریان راست گرای تحت رهبری «کنت استار» طراحی شده و هدف از اجرای آن بی‌اعتبار کردن کلینتون و حزب دموکرات و ایجاد شرایط برای سقوط آن‌هاست. همسر رئیس جمهور توانست با انگشت گذاردن بر روی مساله‌ای که مردم روی آن حساسیت داشتند، جو عمومی را به نفع همسرش تغییر دهد.

افزایش محبوبیت کلینتون دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایل مهم محبوبیت او، مخالفت مردم با جریان راست است. از همین روست که مردم با شرکت خود در نظرپرسی‌ها و حمایت از کلینتون، مخالفت خود را با جریان راست افراطی اعلام می‌کنند. آن‌ها در این نظرپرسی‌ها به راست «نه» می‌گویند.

هدف از راه اندازی این جنجال‌ها چیست؟ امسال به لحاظ این که انتخابات در پیش است، سال بسیار مهمی است. ما شاهد آنیم که میزان حمایت و طرفدارای از راست‌های افراطی جمهوری‌خواه به طور فاحشی کاهش یافته است و تضمینی برای ادامه تسلط آن‌ها بر کنگره وجود ندارد.

حمایت مردم از سخنان رئیس جمهور در مورد وضعیت کشور در کنگره، حضور انبوه مردم هیجان‌زده در اجتماعات انتخاباتی او و واکنش‌هایی که مردم به دنبال پخش مصاحبه‌ها و گزارشات تلویزیونی مربوط به این ماجرا از خود نشان می‌دهند، جمهوری‌خواهان را به عقب رانده و مشاهده می‌کنیم که کسانی همچون «نیوت گینگریچ» و «ترنت لوت» موقتا از انظار عمومی کنار رفته و میدان را برای افرادی چون «استار»، چهره‌های مشهور تلویزیونی و وکلا باز گذاشته‌اند.

احساس ناامنی

اینک مردم در مورد امنیت اجتماعی و سرنوشت خود نگرانند. عدم امنیت شغلی، کمبودها و نارسایی‌هایی بهداشتی و پزشکی، کاهش تعداد شاغلین موسسات، تهدید تامین و حمایت‌های اجتماعی، کاهش دستمزدها، بیکاری ناشی از تجدید سازماندهی ساختاری و اقدامات دیگری که تاکنون صورت گرفته، مردم را نگران کرده است. در حالی که مردم نگران این مسایل هستند، مشاهده می‌کنند که روز به روز بر میزان ثروت و نفوذ شرکت‌های غول‌آسا افزوده می‌شود. احساس ناامنی مردم برای جمهوری‌خواهان راست‌گرا قابل درک نیست. به همین جهت آن‌ها سعی می‌کنند با طرح مسایل اخلاقی و جنجال پیرامون رسوایی جنسی کلینتون، افکار عمومی مردم آمریکا را از مشکلات واقعی موجود دور کرده و توجه آنان را معطوف به مسایل فرعی سازند. راست‌های افراطی در این رابطه از همکاری همه جانبه و داوطلبانه رسانه‌های خبری مهم نیز برخوردارند.

«استار» که از او به عنوان سردسته مخالفان و طراح توطئه‌های گوناگون علیه کلینتون یاد می‌کنند و در زمره راست‌ترین عناصر جناح راست حزب جمهوری‌خواه است، با یک سری از تشکل‌ها و پروژه‌های ارتجاعی راست که در طرح توطئه علیه کلینتون و خانواده او کوشا بوده‌اند، ارتباط و همکاری داشته است. «کنت استار» تاکنون چهار سال وقت و چهل میلیون دلار برای برکناری کلینتون صرف کرده است بدون آن که به نتیجه‌ای دست یافته باشد. البته

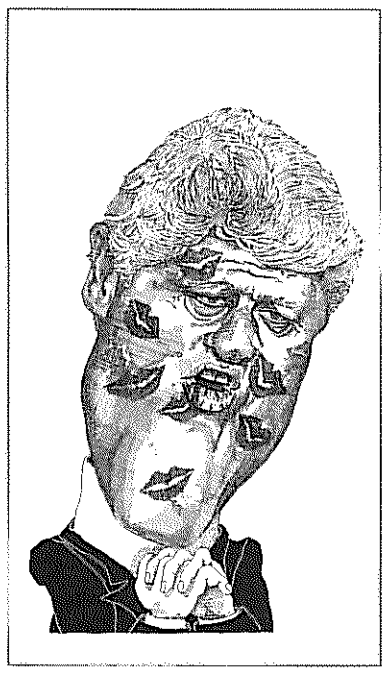

همه این‌ها به این معنا نیست که کلینتون مبرا از هر گونه خطا، اتهام و اشکال است. سیاستمدار سرمایه‌دار بی‌عیب و کلک وجود ندارد. اما مفهوم حمایت مردم از کلینتون، عدم رضایت آنان از افرادی مثل «استار» و روش‌های سیاسی و رفتارهای افرادی همچون «استار» است. مردم او را نه تنها یک فرد به اصطلاح بی‌طرف و یک کنترل کننده مستقل نمی‌دانند، بلکه او را هدایت‌گر جریان راست توطئه گر می‌دانند که مشغول توطئه علیه رئیس جمهور است. استار نشان داده که برای رسیدن به اهداف خود از لگدمال کردن و نقض دموکراسی و حقوق فردی ابایی ندارد. از همین روست که مردم به حق می‌پرسند که آیا زمان محدود کردن قدرت و نفوذ این بازپرس به اصطلاح مستقل فرا نرسیده است؟

رسانه‌ها به مثابه آتش‌بیاران معرکه

رسانه‌ها در رابطه با این ماجرا از خود سابقه خطرناک و نگران کننده‌ای به جای گذارده‌اند. نقشی که آن‌ها در این ماجرا بازی کرده‌اند، حکایت از گسترش نفوذ راست در میان رسانه‌ها دارد. مردم با مشاهده نقش رسانه‌ها که بی‌توجه به حقایق به رواج شایعات و پخش ادعاهای قلابی مشغولند و از انعکاس بی‌طرفانه حقایق طفره می‌روند، از خود واکنش‌های منفی نشان می‌دهند. در مدتی که این ماجرا مساله روز رسانه‌ها گشته بود، آنان جولانگاه شایعه‌افکنان، چرندگویان و ژورنالیست‌های غیر جدی بودند.

بخش‌های مثبت گزارش کلینتون در مورد وضعیت کشور

کلینتون به هنگام تهیه گزارش و سخنرانی در کنگره، تحت تاثیر جنجال‌هایی که پیرامون او بود، قرار داشته و در میان گزارش خود مطالبی را گنجانیده بود که می‌توان آن‌ها را بخش مثبت گزارش او قلمداد کرد. از جمله علل دیگری که در مورد افزایش محبوبیت او می‌توان اشاره کرد، همین مطالب مثبت مندرج در گزارش بوده است. نکات مثبت این گزارش عبارت بودند از: تامین بودجه و تقویت بودجه خدمات اجتماعی، مساله حداقل دستمزدها، اختصاص بودجه بیشتر برای آموزش، اقدامات حمایتی از کودکان، ادامه ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای و افزایش حمایت و کمک به سازمان ملل متحد. علاوه بر این او به یک رشته سفرهای انتخاباتی نیز دست زد و در اجتماعات انتخاباتی مختلف کوشش نمود با جلب توجه مردم به برنامه‌های خود بر بحران فایق آید. تهدید به بمباران عراق از طریق یک جنگ هوایی، بخش منفی سخنان کلینتون بود که در رابطه با بحران کنونی تاثیر منفی خواهد داشت. او انتظار داشت مردم از این بخش از سخنان او نیز حمایت کنند، اما نشانه‌های موجود حکایت از آن دارد که مردم طالب جنگ هوایی علیه عراق نبوده و خواهان تکرار کابوس «عملیات طوفان» دیگری نیستند. صدام انبارهای مملو از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک دارد که نه مایل است آن‌ها را منهدم کند و نه راضی به خنثی کردن آن‌هاست. او با مانع تراشی سر راه بازرسان سازمان ملل، از اجرای قطعنامه‌های این سازمان جلوگیری کرده و در ایجاد فضای جنگی و بحرانی در منطقه نقش دارد، اما حاصل یک جنگ هوایی تازه چیزی جز مرگ و ویرانی کشور و کشتار مردم عراق نخواهد بود. چنان‌چه کلینتون مایل است محبوبیت خود را حفظ کند، می‌بایستی کوشش کند تا جمهوری‌خواهان جنگ‌طلب را که قصد بمباران عراق و برکناری صدام حسین با زور و جایگزینی یک مهره دست نشانده آمریکا با او را دارند، سر جایشان بنشاند. هدف آمریکا از فشار آوردن به عراق آن است که این کشور را وادار کند تا در مقابل تمایلات و علائق امپریالیستی آمریکا در خلیج که به خاطر منابع نفت از اهمیت ویژه‌ای برای واشنگتن برخوردار است، سر تسلیم فرود آورد. آمریکا نگران آن است که مبادا رژیم صدام حسین در اثر یک قیام توده‌ای غیر قابل کنترل سرنگون شود و به این ترتیب کنترل آمریکا بر منطقه با مشکل مواجه شود. مردم و جنبش صلح آمریکا باید به کلینتون فشار آورند تا ناوگان جنگی آمریکا را از خلیج فارس فرا خواند و کوشش کند بحران موجود را از طریق سیاسی حل کند و به محاصره اقتصادی عراق که باعث مرگ و میر کودکان شده است، پایان دهد.

جریان راست کوشش می‌کند با استفاده از جنجال رسوایی جنسی، کلینتون و حزب دموکرات را بی‌ثبات و بی‌اعتبار کرده و شرایط را برای تسلط و پیروزی جناح راست در انتخابات آتی کنگره و انتخابات ریاست جمهوری فراهم آورد. آن‌ها همچنین تلاش می‌کنند با تقویت جریانات راست شرایط ایجاد جنگ در خلیج را آماده کنند. جریان راست افراطی که اینک گستاخ‌تر شده است، کوشش می‌کند با توسل به شیوه‌های کثیف و با نیت کاهش درصد سهم زحمت‌کشان از درآمد جامعه، رهبری جدید جنبش اتحادیه‌ای کشور را بی‌اعتبار کرده و از این طریق نیز زمینه جنگ تازه با عراق را آماده کنند. به عنوان مثال راست‌های افراطی کنگره در صدد هستند قانون تازه‌ای را تهیه و به تصویب برسانند و بر مبنای آن حقوق اتحادیه‌ها را محدود کنند. هم‌زمان با جنجال در رابطه با رسوایی جنسی، راست‌های افراطی در صدد بودند تا با استفاده از جو موجود، قوانینی را تهیه کنند و با اتکا به آن‌ها مالیات ثروتمندترین اقشار جامعه را کاهش دهند، با کاهش دستمزدها و هزینه‌های اجتماعی، برای صندوق بین‌المللی پول امکانات جدید مالی تهیه کنند و از این طریق به توسعه ناتو و تقویت زمینه‌های قدرت‌گیری جریانات راست مدد رسانند.

اما اکثریت مردم هوشیار هستند. آن‌ها خطر راست را درک می‌کنند. از همین رو این اکثریت از کلینتون و حزب دموکرات در مقابل راست حمایت می‌کند. بخش بزرگی از این اکثریت به این وسیله مخالفت خود را با راست و مهره‌های آن اعلام می‌کنند. این اکثریت خطر راست را مهم‌تر از رسوایی جنسی کلینتون می‌داند. مردم می‌دانند جریان راست به نحو نفرت‌انگیزی و غیرقابل قبولی از این مساله سواستفاده می‌کند. آن‌ها می‌دانند که بی‌اعتباری و برکناری کلینتون، با توجه به توازن قوا کنگره، پروسه دموکراتیکی را که در جریان است، به هرج و مرج و بی‌راهه می‌کشاند. در این صورت شرایط ادامه بحران به جای خود باقی می‌ماند و پاشنه در به سوی راست‌های افراطی و فاشیست‌های آشکار خواهد چرخید. خوشبختانه حساب‌های راست در مورد شناخت و بصیرت مردم نادرست از آب درآمده است.

اینک زمان آن رسیده است که مردم به خیابان‌ها آمده و با درخواست‌هایی چون کار، مساوات، دموکراسی، عدالت و صلح جهت تحولات آینده را تعیین کنند.

برگردان: صادق کارگر

www.iran-archive.com

کار

چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۷ - ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۸۰

KAR. No. 180 Wednesday 15. Apr. 1998

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک‌بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
آدرس کار در اینترنت: http://www.geocities.com/CapitolHill/2902
آدرس پست الکترونیکی: fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان
بهای اشتراک:
اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک
سایرکشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

جری آدامز قهرمان مبارزه قهرمان صلح

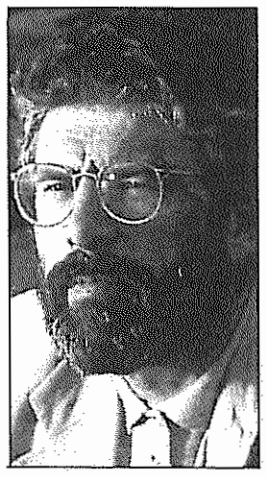

جری آدامز بی‌شک یکی از جنجالی‌ترین شخصیت‌های تاریخ سیاسی معاصر ایرلند است.او در ۶ اکتبر سال ۱۹۴۸ در بلفاست متولد شد. خانواده‌اش از هر دو سو پیوند تنگاتنگی با جنبش کارگری و جمهوریخواه ایرلند شمالی داشتند. دوران کودکی جری، آنگونه که خودش می‌نویسد، جدا از فقر مالی شدید، در صفای روحی خانواده‌ای بزرگ که از مناسبات دوستانه پایدار جمعی، سنت‌های برادرانه جنبش کارگری جنوب بلفاست بهره می‌گرفت، سپری گردید. مسئولیت حمایت مالی خانواده بزرگ جری بر عهده مادرش بود و جری آدامز شخصیت خود را مرهون سخت‌کوشی، پایداری و وفاداری مادرش می‌داند.

فقر مالی جری را وادار کرد تحصیلات خود را نیمه‌کاره بگذارد و به عنوان «بارمن» در میکده‌ای در جنوب بلفاست به کار مشغول شود. وقتیکه در سال ۱۹۶۷ جنبش اعتراضی مردم کاتولیک ایرلند شمالی وارد مرحله خونین شد، جری به عنوان یک فعال جمهوریخواه برآمد کرده بود. از سال ۱۹۶۷ به بعد جری آدامز فعال جنبش حقوق مدنی و سازمانگری فعال و مبارز بود. وی در سال ۱۹۶۸ به سمت معاون شین‌فین انتخاب شد و از ۱۹۸۳ به این سو رهبر آن است. آدامز در همان سال به‌عنوان نماینده مردم جنوب بلفاست به پارلمان بریتانیا انتخاب شد و مجدداً در سال ۱۹۹۶ با اکثریت بسیار بالایی به این پارلمان راه یافت. وی از آنجایی که حاضر نبود قبل از اشغال کرسی نمایندگی بنام ملکه بریتانیا سوگند یاد کند از حضور در پارلمان محروم ماند.

جری آدامز تنها به عنوان رهبر سیاسی مردم ایرلند شمالی صاحب نام نیست. او در عین حال نویسنده زبردست و صاحب تالیفاتی شامل خاطرات پائیز، سیاست رهایی ایرلند، ایرلند آزاد، بسوی صلحی پایدار، گذرگاهی بسوی صلح و سلول یازده، می‌باشد.

ایرلند شمالی در آستانه صلح

در پایان جلسه‌ای که نزدیک به ۷۲ ساعت به طول کشید و در آن همه طرف‌های ذینفع در مساله ایرلند شرکت داشتند آخرین دور تلاش در پی ۲۲ ماه مذاکره رو در رو و همگانی احزاب به ثمر نشست و قرارداد صلح ایرلند شمالی به امضا رسید. در این جلسه تونی بلیر نخست‌وزیر انگلیس، برتی آهرن نخست‌وزیر جمهوری ایرلند، جری آدامز رهبر شین‌فین، دیوید تریمبل رهبر یک شاخه پرتستان، جان هیوم رهبر «SDLP» (موثرترین حزب در تقویت راه حل صلح‌آمیز در سال ۶۹) و خانم مو مولم و جرج میچل شرکت داشتند و پرزیدنت بیل کلینتون نیز تلفنی در جریان روند پیشرفت و نتایج مذاکرات قرار داشت.

رئوس توافق:

پیچیدگی مفرط توافق ۶۷ صفحه‌ای و بدیع بودن آن از یک سو نشانه بغرنجی مساله ایرلند و از سوی دیگر خود نشانه تصمیم طیف وسیع اجتماعی به یافتن راه حل است. طبق این توافق قرار است در ماه ژوئن آتی ابتداخود طرح مورد توافق به رفراندوم همگانی گذاشته شود و اگر مردم آن را تائید کردند در چند مرحله به اجرا درآید. طبق این طرح تشکیل سه نهاد حکومتی پیش‌بینی شده که یکی ایرلند شمالی، دومی سراسر ایرلند و سومی مجموع بریتانیا و ایرلند را زیر پوشش می‌گیرد. مجمع اول ۱۰۸ عضو خواهد داشت که بر اساس رای‌گیری منطقه‌ای به نسبت جمعیت در ایرلند شمالی انتخاب می‌شود و قدرت قانون‌گذاری خواهد داشت و نخستین وظیفه آن تشکیل شورای وزیران شمال ایرلند است. این مجمع اگر طی یکسال نتواند شورای وزیران را تشکیل دهد منحل خواهد شد. تصمیمات این مجمع با چنان اکثریتی اتخاذ می‌شود که گروه‌های انگلیسی‌تبار بتوانند ملی‌گرایان ایرلندی را تحت تحکم درآورند. این مجمع برای اداره امور روزمره ایرلند شمالی یک هیات وزیران ۱۲ نفره برخواهدگزید.

دومین ارگان یعنی جمع وزیران شمال ـ جنوب ایرلند وظیفه‌دار تعیین و پیشبرد سیاست‌های خواهد بود که به کل ایرلند مربوط می‌شود مثل رابطه با اتحادیه اروپا. تصمیمات این جمع هنگامی قوت اجرائی خواهد داشت که به تصویب پارلمان ایرلند و مجمع نمایندگان اولستر برسد.

مجمع سوم متشکل است از نمایندگان دولت ایرلند، هیات وزیران بلفاست، دولت انگلیس، مجلس اسکاتلند و مجلس ویلز که دوبار در سال اجلاس خواهد داشت. این اجلاس برای بحث و تبادل نظر پیرامون مسائلی است که همگانی است اما برای تصمیمات آن هیچ قوت قانونی و یا اجرایی درنظر گرفته نشده است.

در توافقنامه مسائل بسیار حساس دیگری نیز گنجانیده شده است. توافقنامه می‌گوید در آزادی کلیه کسانی که به دلیل بحران ایرلند شمالی محکوم و زندانی شده‌اند باید تسریع شود. این بدان معناست که عفو عمومی اعلام نشده و قرار براین است که تا دوسوم از مدت محکومیت‌ها کاسته شود البته مهلتی برای اجرای این تصمیم هنوز تعیین نشده است. در این توافقنامه همچنین پذیرفته شده است که گروههای شبه‌نظامی تماماً خلع سلاح شوند اما هنوز هیچ ترتیب و زمان معینی برای آن درنظر گرفته نشده است. و بالاخره پذیرفته شده است که ساختار نیروی انتظامی در ایرلند شمالی نیز کلا دگرگون شود ولی جزئیات امر به آینده موکول شده است. معمار و نویسنده این طرح ـ سناتور سابق جرج میچل می‌گوید: حجم مسائلی که تا اینجا حل شده‌اند از حداقل‌هایی که برای یک آغاز لازم است بسیار بیشتر می‌باشد.

واکنش گروه‌های سنی مختلف در ایرلند شمالی نسبت به روند صلح به نحو بارزی متفاوت بوده است. رهبری جری آدامز که تمام تلاشش بازکردن راه برای چرخش جنبش ملی از محور مسلحانه به محور سیاسی و صلح‌آمیز بوده است از همان ابتدا بیشترین پایگاه را در میان نسل جوان‌تر و کمترین خوش‌بینی را در میان صدمه‌دیدگان از منازعه ملی ایجاد کرده بود. این وضع به عینه در میان جامعه پرتستان‌ها وجود دارد با این تفاوت که رهبران آنها ـ یان پیسلی و دیوید تریمبل ـ یا نخواستند و یا نتوانستند این واقعیت را درک کنند که جامعه ایرلند شمالی تغییر یافته است.

عاقبت «مدل آسیایی»

سوهارتو دیکتاتور اندونزی پس از چند هفته کشمکش با صندوق بین‌المللی پول، عاقبت شرایط آن را برای اعطای وام چهل میلیارد دلاری برای برطرف کردن بحران اقتصادی حاد اندونزی موافقت کرد. شرایط صندوق بین‌المللی پول، مانند همیشه شامل کاهش هزینه‌های دولتی، از جمله کاستن از سوبسید مواد غذایی و سایر بودجه‌هایی است که به کمک‌های اجتماعی اختصاص می‌یابد. ناظران می‌گویند اجرای برنامه صندوق بین‌المللی پول در اندونزی، فشار بیشتری را متوجه مردم این کشور خواهد کرد.

اقتصاد سرمایه‌داری، به مدل بزرگ یک بازار بورس می‌ماند. در بورس، گاه پیش می‌آید که بورس‌بازی، قیمت سهام یک شرکت را بسیار بیش از ارزش آن بالا می‌برد. آنگاه یک «بحران اعتماد»، یک جرقه کوچک کافی است تا سهامداران شرکت، برای فروش سهام خود به بازار هجوم آورند و بهای این سهام در بورس، سقوط کند. مشابه همین واقعه، در مورد کشورهای خاور دور روی داده است. سال‌ها این کشورها محل کسب سودهای هنگفت برای سرمایه‌های سرگردان بین‌المللی محسوب می‌شدند. خودکامگانی مانند سوهارتو، با سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهی و هر شکل از فعالیت سندیکایی و صنفی کارگران، با آزاد گذاشتن دست سرمایه در استثمار کودکان، تحمیل ۱۲ ساعت و بیشتر کار روزانه و پرداخت مزدهای پایین، شرایطی را فراهم کرده بودند که حکم بهشت سرمایه را داشت: سودهای کلان در عین «ثبات» سیاسی به مثابه محیط مناسب سرمایه‌گذاری. روی آوردن هر چه بیشتر سرمایه‌های بین‌المللی به شرق آسیا برای سهیم شدن در این سودهای کلان، به «بهای زیاده از ارزش» برای کل اقتصاد شرق آسیا و از جمله واحدهای پول کشورهای این منطقه انجامید. سال‌ها سهام شرکت‌های بزرگ کره‌ای و مالزیایی و ... ونیز اوراق بهادار دولتی این کشورها و واحدهای پول آنها «بیش از ارزش» قیمتگذاری شده بود. در این شرایط، جرقه‌ای کافی بود تا سقوط را در پی داشته باشد. معلوم نیست این جرقه را چه چیز باعث شد. برخی‌ها می‌گویند در پس سقوط ناگهانی اقتصادهای شرق آسیا، اقدام‌های هدفمند برخی محافل مالی در غرب بوده است. صرفنظر از اینکه چنین ظن و گمان‌هایی که اخیراً نخست‌وزیر مالزی نیز ابراز کرده است صحت داشته باشد یا نه، سقوط اخیر و عواقب آن، یک چیز را ثابت می‌کند، و آن این است که «مدل آسیایی» برای مردم کشورهایی مانند ایران، الگوی مطلوب و جذابی نیست. سال‌ها بود که مدافعان رشد به سبک خاور دور، که از جمله در طراحی سیاست‌های دولت رفسنجانی فعال بودند، می‌گفتند که مدل آسیایی برای ایران، رفاه و رونق خواهد آورد. اکنون همه می‌دانیم که چنین نیست. دست کشیدن از آزادیخواهی و مطالبه حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی، صنفی و اقتصادی برای مردم ایران، به این امید واهی که یک «دولت مُصلح» دست خود را برای اجرای همان سیاست‌های ده‌ها ساله «ببرها»ی آسیا باز ببینند، برای آنکه امثال رفسنجانی «سردار سازندگی» شوند، چشم‌اندازی نیست که برای مردم ایران فریبنده باشد. اکنون که «ببر»های آسیا گربه‌های فلک‌زده‌ای از کار درآمده‌اند که با دنده‌های از گرسنگی بیرون‌زده، سر بر آستانه سرمایه بین‌المللی می‌سایند، تکلیف سیاست «تعدیل» امثال سردار سازندگی معلوم است.

نیروهای مترقی در سراسر جهان اینک به مدل «رشد اقتصادی بدون رشد سیاسی»، به توسعه اقتصاد سرمایه‌داری منهای دمکراسی، «نه» می‌گویند.

تظاهرات وسیع مردم علیه سیاست‌های یلتسین

در روسیه سرگئی کرینکو نخست وزیر پیشنهادی یلتسین به پارلمان روسیه در اولین رای گیری برای کسب اعتماد در دومای روسیه با شکست مواجه شد. در رای‌گیری دوما همه نمایندگان شرکت نکردند. بر طبق قانون اساسی روسیه یلتسین حق دارد نخست وزیر پیشنهادی‌اش را در طول دو هفته آتی دو بار دیگر به مجلس پیشنهاد کند و در صورتی که مجلس بر سر موضع خود بماند، رییس جمهور می‌تواند دستور انحلال مجلس را صادر کند.

کمونیست‌ها همانگونه که انتظار می‌رفت مخالفین اصلی کاندیدای یلتسین بودند. کرینکو در سخنرانی پیش از انتخابات از ادامه سیاستی که در سال‌های اخیر در روسیه پیش گرفته شده است، جانبداری کرد و گفت: من خواهان دولتی قوی هستم که سیاست اصلاحات را پیش برد.

کمونیست‌ها دلیل اصلی مخالفتشان را بی تجربه‌گی کرینکو اعلام کردند. کمونیست‌ها در روزهای پیش از رای‌گیری، برای رفع بحران در روسیه، خواهان تشکیل یک دولت ائتلافی شدند.

یک روز پیش از رای گیری در دوما، شهرهای بزرگ روسیه شاهد تظاهرات ده‌ها هزار مردمی شد که به دعوت سندیکاها، کمونیست‌ها و احزاب چپ به خیابان‌ها آمدند. موضوع فراخوان تظاهرات اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها از سوی دولت یلتسین است که درآن کرینکو مسئولیت وزارتخانه انرژی را بر عهده داشت، بود. در سنت‌پترزبورگ، جلوی کاخ زمستانی بیش از ۵۰ هزار نفر گرد آمدند و در ولادی وستک هزاران کارگر خواستار برکناری یلتسین و تشکیل دولتی ائتلافی با شرکت کمونیست‌ها شدند.

«برنج» یعنی حافظ نسل بشر...

گیاه برنج در کشور هندوستان مقدس است. لغت برنج در زبان سانسکریت به معنی «حافظ نسل بشر» می‌باشد. چندی پیش شرکت «Rice Tec» برنج «باسماتی آمریکایی» را به نام خود به ثبت رسانید که اعتراضات گسترده دهقانان هندی را به همراه آورد.

بر اساس قوانین بین‌المللی مخترعین و کاشفین قادر می‌باشند برای حق استفاده انحصاری و جلوگیری از کپی‌برداری تولیدات خود را به ثبت برسانند. مسئولیت این امر به عهده سازمان تجارت جهانی «WTO» می‌باشد. برنامه سازمان ملل در این مورد شامل حفاظت نام خالقان آثار هنری، مصنوعات تولیدی کارخانجات و مارک شرکت‌های تولیدی و خدماتی می‌باشد و هرگونه سواستفاده از آن مورد تعقیب قانونی قرار می‌گیرد.

با پیشرفت مهندسی ژنتیک اکنون این امکان بوجود آمده است که در برخی از بذرهایی که هزاران سال مورد استفاده بشر قرار داشتند تغییرات ژنتیک داده شود. کنسرن‌های بزرگ بین‌المللی که با سرمایه و امکانات تکنولوژی فراوان در این امر فعالیت می‌کنند از هم‌اکنون بخش بزرگی از فروش بذرهای کشاورزی جهان را در اختیار خود دارند. آنها با تغییرات و دستکاری ژنتیک در نباتات از یک سو در بهبود میزان تولیدات موفق هستند اما از سوی دیگر اولا «تنوع» نباتات در کره زمین در خطر قرار می‌گیرد، زیرا با گذشت چند سال دیگر اثری از فرم اولیه نباتی که در طبیعت وجود داشت باقی نمی‌ماند. ثانیاً «ثبت» حق استفاده انحصاری، اقوام دیگری را که هزاران سال با تولیداتشان شناخته می‌شدند را از استفاده نام تولیدات خود محروم می‌نمایند و نهایتاً دهقانان وابسته به این شرکت‌های کشاورزی می‌گردند که قیمت‌ها را کنترل می‌نمایند.

طبق توافق بین‌المللی تجارت که اختصاراً به نام «Trips» مشهور است حق استفاده از اسم کالاهایی که با نام محل جغرافیایی خود به ثبت رسیده‌اند مثل ویسکی اسکاچ و شامپاین در شهر شامپاین و یا پنیر شامبری فرانسه و امثال آنها محفوظ است. اما در مورد چای دارجلینگ و برنج باسماتی و بسیاری دیگر از محصولات این امر صدق نمی‌کند. بطور مثال تولید چای دارجلینگ فقط ۱۰۰۰۰ تن می‌باشد اما سالانه بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن چای با نام دارجلینگ در سطح جهان به فروش می‌رسد.

هندوستان از طریق صادرات برنج باسماتی سالانه بیش از ۴۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی دارد. با به ثبت رسیدن باسماتی به نام شرکت آمریکایی، کشور هندوستان دیگر اجازه صادر نمودن برنج با نام باسماتی را نخواهد داشت.

خانم واندانا شیوا برنده جایزه آلترناتیو نوبل می‌گوید: این اولا دزدی آشکار از بذر و حق دهقانانی است که نسلها در بهبود آن کوشیده‌اند، دوماً دزدی در بازار صادرات و سوماً کلاه گذاشتن بر سر مصرف‌کنندگان بی‌خبری است که فکر می‌کنند باسماتی اصل مصرف می‌نمایند.

دولت هندوستان برای مقابله با این امر به دادگاه‌های بین‌المللی شکایت نموده و برای اثبات اینکه لغت «باسماتی» متعلق به فرهنگ هندوستان است تعدادی از وکلای مجرب را موظف نموده است تا در ادبیات هندی، پاکستانی و حتی فارسی دنبال ریشه تاریخی «باسماتی» را بگیرند.

کشمکش بین هندوستان و شرکت آمریکایی تازه آغاز راه است. بسیاری از شرکت‌های داروئی، شیمیائی و کنسرن‌های کشاورزی برای ثبت حق استفاده انحصاری از نام گیاهان مناطق استوایی و سایر مناطق جهان که استفاده دارویی و پزشکی دارند، صف کشیده‌اند. متخصصان مسائل جهان سوم می‌گویند: این کشورها با مشکل بزرگی در اثبات حق استفاده خود از نام مصنوعات کشاورزی روبرو هستند. زیرا بسیاری از علوم و فنون در این امر سینه به سینه نقل شده‌اند و مکتوب نیستند.

طالبان با تشکیل کمیته بررسی روند صلح در افغانستان موافقت کرد

در نیمه فروردین ماه، کنفرانس دو روزه‌ای در عشق‌آباد پایتخت ترکمنستان پیرامون بحران افغانستان تشکیل شد. این کنفرانس به ابتکار سازمان ملل متحد برگزار شد و در آن نمایندگان همه گروه‌های مخالف حکومت طالبان شرکت داشتند، اما طالبان در آن شرکت نکرد. علاوه بر گروه‌های افغانی، نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور افغانستان و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، روسیه و ایالات متحده آمریکا نیز در کنفرانس عشق‌آباد حضور داشتند.

ربانی رهبر مخالفین جبهه اسلامی طالبان تاکید کرد این گونه کنفرانس‌ها باید با شرکت کشورهای عضو سازمان کشورهای اسلامی و تحت نظر سازمان ملل متحد در تهران و اسلام آباد ادامه یابد. وی خواهان تشکیل کمیته‌ای برای حل بحران افغانستان شد و افزود: مذاکرات در چارچوب این کمیته، باید زمینه را برای پایان دادن به به جنگ داخلی و تشکیل دولت فراگیر با مشارکت تمامی گروه‌ها و همچنین آزادی اسیران را فراهم سازد.

در آستانه برگزاری این کنفرانس، علاءالدین بروجردی، نماینده جمهوری اسلامی در امور افغانستان، از تلاش‌های سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ داخلی در افغانستان پشتیبانی کرد و گفت: جمهوری اسلامی ایران از هر گامی در جهت صلح در کشور همسایه حمایت می‌کند و معتقد است مذاکره بهترین روش برای حل این بحران می‌باشد.

به دنبال تشکیل کنفرانس عشق آباد، ابراهیمی، نماینده سازمان ملل در مساله افغانستان خبر داد که رهبر طالبان با تشکیل کمیته بررسی روند صلح موافقت کرده است. وی این اقدام را امیدوار کننده خواند و گفت: پس از بیست سال جنگ و خونریزی، به صلح در افغانستان امیدوار شده است. ابراهیمی گفت: هنوز نمی‌داند نخستین جلسه کمیته بررسی روند صلح که قرار است در اسلام‌آباد برگزار شود، در چه تاریخی تشکیل خواهد شد. نماینده ویژه سازمان ملل، در پایان هفته گذشته، برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی راهی تهران شد.

www.iran-archive.com